

عیسی، پسر خدا

عنوانی در مسیح‌شناسی که اغلب مورد اغماض،
گهگاه مورد کج‌فهمی، و در حال حاضر مورد مناقشه است.

دان کارسون

| به نام او و برای او |

عیسی، پسر خدا

مکاشفه

نشر مکاشفه

عیسی، پسر خدا

عنوانی در مسیح‌شناسی که اغلب مورد اغماض، گهگاه مورد کج‌فهمی،
و در حال حاضر، مورد مناقشه است.

نویسنده: دان کارسون

ترجمه: گروه مترجمان

سرویراستار: نیما علیزاده

نوبت چاپ: اول، ژانویه ۲۰۲۳، زمستان ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۵۶۲۷۹-۱-۶

همه حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی از ناشر است.

❑ CROSSWAY®

WWW.MOKASHEFEH.COM

عیسی، پسر خدا

عنوانی در مسیح‌شناسی که اغلب مورد اغماض، گهگاه مورد کج‌فهمی، و در حال حاضر، مورد مناقشه است.

دان کارسون

«هیچ عنوانی برای مسیح به اندازه «پسر خدا» حائز اهمیت و اساسی نیست. در این کتاب نویسنده کوشیده با استفاده از تفسیر صحیح و دقیق و دیدگاه الهیاتی، با سوء تفاهم‌ها و اختلافات گذشته و فعلی در باب این امر روبه‌رو شده و موضوع را به نحو مؤثری روشن کند. با ارائه این پروژه، دی. ای. کارسون، بار دیگر، خدمت شایانی به کلیسا نموده است.»

ریچارد بی. گافین جونیور، استاد الهیات نظام‌مند کتاب مقدس،
دانشکده الهیات وست‌مینستر

«به عنوان شخصی که پیش‌تر مسلمان بوده، می‌دانم انکار عیسی به عنوان "پسر خدا" چیست. باید صادقانه بگویم که هیچ‌چیزی به اندازه اینکه مسیح پسر خدا نامیده شود، مرا گیج و عصبانی نمی‌کرد. معتقد بودم که این افراد کفرگویانی شایسته محاکمه هستند. اما اکنون، هیچ‌چیز به اندازه اینکه بدانم عیسی پسر خداست مرا شادمان نمی‌کند و عنوان "پسر خدا" بیش از تصور من حقیقت دارد و شگفت‌انگیز است. بنابراین، به عنوان کسی که یک بار این حقیقت را که عیسی پسر خداست انکار کرده، از این کتاب دی. ای. کارسون با اشتیاق فراوان استقبال می‌کنم. کارسون مثل همیشه، شفاف، صمیمی، دقیق و متعادل، کشف تازه‌ای از حقیقتی ارزشمند را در اختیار ما قرار می‌دهد که بسیاری از مسیحیان به آن ارجح نمی‌نهند و بسیاری از مسلمانان درباره آن دچار کج‌فهمی می‌شوند. اگر می‌خواهید شناخت بهتری از عیسی و انجیل داشته باشید، مطمئناً این کتاب راهنمایی مفید است که شما را ناامید نخواهد کرد.»

تاییتی آنیاب‌وایل، شبان ارشد اولین کلیسای باپتیست گرند کپمن و
نویسنده کتاب «عضو سالم کلیسا کیست؟»

«اعتراف به اینکه عیسی پسر خداست، به چه معناست؟ این پرسشی است که کارسون در کتاب «عیسی، پسر خدا» به آن می‌پردازد. او در این کتابچه، زیربنای محکمی جهت کمک به درک عیسی به عنوان «پسر خدا» برای کلیسا بنیان گذاشته است. کارسون با در نظر گرفتن کاربرد «پسر خدا» در کتاب مقدس، چه به صورت عمومی و چه در ارتباط با عیسی، الهیات نظام‌مند را بر مبنای تفسیر جامع کتاب مقدس صورت‌بندی می‌کند. دغدغه او به طور خاص این است که کتابش بر این مسئله مناقشه‌برانگیز در محافل رسالت‌شناسی تأثیر بگذارد که عیسی به عنوان پسر خدا در متون مسیحی و اسلامی چگونه معرفی می‌شود. در این جا او با دیدگاهی نقادانه و دلسوزانه، خواهان بازنگری ترجمه‌هایی است که جایگزین‌های مقبول مسلمانان را به جای اشاره به خدا به عنوان پدر و عیسی به عنوان پسر به کار برده‌اند.»

رابرت ای. پترسون، استاد الهیات نظام‌مند، دانشکده الهیات کاونتن

فهرست

یادداشت ناشر.....	۹
پیش‌گفتار.....	۱۱
فصل اول: «پسر خدا» عنوانی در مسیح‌شناسی.....	۱۳
فصل دوم: «پسر خدا» در آیات منتخب.....	۴۱
فصل سوم: «عیسی، پسر خدا» در متون مسیحی و اسلامی.....	۶۷
پی‌نوشت.....	۱۰۳
نمایه کتاب مقدس.....	۱۱۳

این کتاب با خرسندی تقدیم می شود به:
جان پایپر
که همیشه با ممارست خود به ما یادآوری
می کند که به متن توجه کنیم.

یادداشت ناشر

در جامعه امروز مسیحی ایرانی، در سال ۲۰۲۳، اکثریت ایمانداران مشکلی با پسر بودن عیسی ندارند و عمدتاً او را یگانه پسر خدا می‌دانند و در اعتقادنامه‌ها آن را ابراز می‌کنند. اکثریت، معتقد به تثلیث هستند و عیسی را خدا می‌دانند. اما بعضی نوکیشان و معلمین کاذب، پسر خدا بودن عیسی را درست درک نکرده‌اند و نمی‌توانند آن را در قالب تثلیث ببینند و بنابراین عیسی را خدا نمی‌دانند. بعضی اصول در مسیحیت بسیار مهم و حیاتی هستند و موضوع این کتاب یکی از همین اصول است. درک ما از اینکه عیسی که بود، تأثیر مستقیمی در زندگی الان ما و زندگی بعد از مرگ ما دارد.

دان کارسون برای مخاطب مسیحی جدی نیازی به معرفی ندارد. او به درستی یکی از الهیدانان تأثیرگذار عصر ما به حساب می‌آید. او بعد از سال‌ها تجربه و پژوهش در سطح بالای آکادمیک، این کتاب را در سال ۲۰۱۲ نوشت. نکات ذکر شده در این کتاب حتماً شما را به فکر فرو خواهد برد و ذهن‌تان را به چالش خواهد کشید. این کتاب برای خواننده مسیحی، پر از حقایق کتاب مقدسی

و اطلاعات مفید دربارهٔ پسر بودن عیسی است و برای خوانندهٔ مسلمان، پر از پاسخ‌های کتاب مقدسی، و او را با عیسایی روبه‌رو می‌کند که اگر خوانندهٔ صادقی باشد، می‌تواند مفهوم لقب «پسر» را برای عیسی درک کند.

دکتر کارسون در این کتاب سعی ندارد به تمام مباحث بپردازد و حتی به جزئیات هم اشاره نمی‌کند. او مستقیم سراغ موضوع اصلی می‌رود و نکات کلیدیِ عنوان «عیسی، پسر خدا» را بیان می‌کند تا هم سوتفاهم‌ها رفع شوند و هم این عنوان در بستری درست بررسی و نقد شود. او ترجمه‌های کتاب مقدس را در باب این عنوان بررسی می‌کند و نکاتی مفید به مبشرین انجیل ارائه می‌دهد. مطمئن باشید با خواندن این کتاب، هم به خودتان در زندگی مسیحی‌تان کمک می‌کنید و هم به دوستان مسلمانانی که همیشه «پسر خدا بودن عیسی» برایشان سؤال بوده و همواره بحث‌برانگیز و مانعی برای ایمان آوردن آن‌ها به مسیح.

دعای من شناخت حقیقت برای انسان است.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

پیش‌گفتار

این کتابچه حاصل سه سخنرانی است که در پنجم و ششم مارس ۲۰۱۲، در دانشکده الهیات اصلاح‌شده (ریفورمد) در جکسون می‌سی‌سی‌پی ارائه شد و خلاصه آن در «سخنرانی گافین در زمینه الهیات، فرهنگ و تبشیر» (سخنرانی که در باب کتاب مقدس یا الهیات نظام‌مند به احترام دستاورد دکتر ریچارد بی. گافین برگزار می‌شود)، در دانشکده الهیات وست‌مینستر، در چهاردهم مارس ۲۰۱۲، ارائه و سپس با اندکی اصلاح، به جوهره سه سخنرانی به زبان فرانسوی تبدیل گشت که در آوریل ۲۰۱۲ در کالج اصلاح‌شده لیون فرانسه برگزار شد. ترجمه بسیار دقیق آن را حقیقتاً مدیون میشل لمیر و جیکوب ماتیهو هستم. از دست‌اندرکاران و برگزارکنندگان برای دعوتی که از من به عمل آوردند، نه صرفاً به حکم وظیفه، بلکه با قدرشناسی قلبی، صمیمانه سپاسگزارم. در ضمن مدیون محبت و مهمان‌نوازی آنان هستم.

موضوع این کتاب را حدود سه سال قبل انتخاب کرده‌ام. جمع‌آوری برخی نوشته‌هایم که در حین تعلیم رساله عبرانیان نگاشته بودم (به خصوص عبرانیان باب ۱ که در آن عیسی برتر از فرشتگان وصف شده است، چون در مقام پسر

است)، مرا ترغیب به تأملی جامع‌تر در مورد این موضوع نمود. علاوه بر این، مدتی است به شکاف میان تفسیر دقیق و اصول تعلیم فکر می‌کنم. البته ما به هر دو نیاز داریم. البته در صورتی که اصول تعلیمی توسط تفسیر کنترل نشود و مفهوم آن تحت کنترل اولی نباشد، هر دو تضعیف خواهند شد. مدت‌هاست مضمون «پسر خدا» به یکی از نشخوارهای فکری من تبدیل شده است. از زمانی که این موضوع را انتخاب کرده‌ام، گرچه گفتمان در مورد اینکه ترجمهٔ امین عبارت «پسر خدا» چگونه می‌تواند باشد - به خصوص در متونی که برای خوانندگان مسلمان در نظر گرفته شده - از نشریاتی که خوانندگانشان مترجمین کتاب مقدس اند سر برآورده‌اند و سپس در دسترس عموم قرار گرفته است. حول این موضوع، تمام فرقه‌ها درگیر بحث و جدلی شده‌اند که ظاهراً تمامی ندارد. آخرین فصل کتاب حاضر به این دو نکته اختصاص یافته است: اینکه در یک بستر مسیحی، تفسیر چگونه به اعتراف‌گرایی مسیحی می‌انجامد؛ و چگونه در زمینهٔ میان‌فرهنگی^۱ برای خوانندگان مسلمان، آن دست از ترجمه‌های کتاب مقدسی را فراهم کنیم که بتوان باب مذاکرهٔ منطقی در این مبحث را گشود. اما استدعا دارم، ابتدا دو فصل نخست را بخوانید. این دو فصل، جزئیات ضروری متونی را که باید گفت‌وگو دربارهٔ مسائل بحث‌برانگیز بر پایهٔ آن‌ها باشد، در اختیار شما می‌گذارد.

اساساً هدف این کتاب، به‌رغم اهمیت بحث‌ها، دامن زدن به اختلاف‌نظرهای فعلی نیست، بلکه هدف عبارت است از پرورش شفاف‌اندیشی در میان مسیحیانی که می‌خواهند بدانند مقصود از اعتراف تمام ایمانداران مبنی بر «من به خدای پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و به یگانه پسر او عیسی، خداوند ما، ایمان دارم» در طی قرون تا به اکنون، چیست.

بار دیگر خرسندم که دین خود را به آندی نسلی به خاطر پیشنهادهای ارزشمندش ادا کنم.

جلال از آن خداوند است

۱. Cross Cultural: تقابل چند فرهنگ گوناگون.

فصل اول: «پسر خدا» عنوانی در مسیح‌شناسی

«من ایمان دارم به یک خدا، پدر قادر مطلق، آفریننده آسمان و زمین و به پسر یگانه او، عیسی، خداوند ما.» میلیون‌ها مسیحی هر هفته این کلمات را از اعتقادنامه رسولان بازگو می‌کنند. اما اعتراف به اینکه عیسی پسر یگانه خداست، به چه معناست؟ وقتی می‌گوییم، "خدا ی کتاب مقدس پسر دارد"، منظورمان چیست؟ امکان ندارد قطعاً شباهتی به اینکه ما می‌گوییم: «بله، من یک پسر دارم» داشته باشد. علاوه بر این، در جای جای کتاب مقدس می‌بینیم (همان‌طور که خواهیم دید) که آدم، اسرائیل، سلیمان پادشاه پسر خداست، اسرائیل، صلح‌جویان پسران / فرزندان خدا خوانده می‌شوند و می‌توان فرشتگان را پسران خدا خواند. تمایز «پسر بودن» عیسی با موارد ذکر شده، در چیست؟ چرا باید او را یگانه پسر خدا بدانیم؟

تأملات اولیه

دست‌کم تا یک قرن، موعظه‌ها و متون مسیحیان عمدتاً بر خداوندی و الوهیت

عیسی متمرکز بوده است، تا بر پسر بودن او. در دوران اخیر، تمرکز مسیحیان هنگام نگارش و سخن‌وری درباره عیسی به عنوان پسر خدا، به یکی از سه موضوع زیر معطوف شده است.

اول، آثار فراوانی پسر بودن عیسی، به‌خصوص عنوان «پسر خدا» را در رویکرد وسیع‌ترشان در الهیات تثلیثی مورد بحث قرار داده‌اند، اما خیلی از این متون در اصول الهیات نظام‌مند به جعل رفتند. در بخش نمایه کتاب «درآمدی بر الهیات مسیحی»^۱ نوشته الیستر مک‌گراث^۲ هیچ مدخلی در موضوع «پسر خدا» دیده نمی‌شود.^[۱] وقتی پروفیسور مک‌گراث به «مبانی کتاب مقدسی تثلیث» می‌پردازد، از سه شکل «شخص‌وارگی»^۳ خدا در کتاب مقدس نام می‌برد (گرچه او اصطلاح «اقتنوم»^۴ را ترجیح می‌دهد) یعنی: حکمت، کلام خدا و روح خدا^[۲]، اما از «پسر» ذکری به میان نیاورده است. با این وجود، در صفحات بعدی کتاب، او به خوبی به «پسر» و شکل‌گیری تاریخی آموزه تثلیث در دوره آباء کلیسا (پاتریارک‌ها) پرداخته است. در این جا، خوانندگان با دیدگاه شرقی به تثلیث (پدر پسر را مولود می‌کند و روح القدس را دمیده یا «صادر» می‌کند) و با دیدگاه غربی به تثلیث (پدر پسر را مولود می‌کند و پدر و پسر به اتفاق روح القدس را می‌دمند) آشنا می‌شوند.^[۳] مک‌گراث تقریباً هیچ تلاشی برای پیوند دادن این بحث‌ها با آنچه در واقع متون کتاب مقدسی می‌گویند، نمی‌کند، در این بخش از نوشته‌های او در آمیختگی رویکردش با مناقشات آباء کلیسا مشاهده می‌شود. مایکل هورتون^۵ در اثر اخیر و وزین خود در باب الهیات نظام‌مند، با توجه به حجم زیاد آن، فضای بیشتری را به تثلیث اختصاص داده است؛ از جمله برای پیوند نتایج الهیاتی خود با کتب مقدس تلاش افزون‌تری نموده است.^[۴] با این حال، نه مک‌گراث و نه هورتون، هیچ‌یک طرق مختلفی که لقب «پسر خدا» به عیسی نسبت داده می‌شود را دقیق

1. Alistair McGrath, *Christian Theology: An Introduction* (Oxford, UK: Blackwell, 1994).

2. Alistair McGrath

3. personifications

4. hypostatizations

5. Michael Horton

بررسی نمی‌کنند. در واقع آن‌ها صرفاً بر آیاتی تمرکز می‌کنند که در آن‌ها عنوان «پسر خدا» درباره‌ی عیسی استفاده شده و یا جاهایی که به نظر تا حدی بر درک ما از تثلیث تأثیرگذار هستند. به لطف تلاش‌هایشان، این مقوله نه تنها قابل درک بلکه قابل ستایش نیز شده است. با این وجود، در مورد تنوع شیوه‌های به‌کارگیری عنوان «پسر خدا» برای اشاره به عیسی و نحوه‌ی استفاده از همان لفظ «پسر» برای آدم، قوم اسرائیل، سلیمان، صلح‌جویان و فرشتگان، بایستی گفت که خوانندگان را در هاله‌ای از ابهام باقی گذارده است.^[۵] البته این فهرست کامل نیست!

دوم، در کتب تخصصی، تعداد انگشت‌شماری از نوشته‌جات نه بر مقوله‌های الهیات نظام‌مند، بلکه بر مقوله‌هایی اندکی متفاوت تمرکز دارند. سم جانس^۱ تمام شیوه‌های متفاوتی را که مردم در طول تاریخ متون کتاب مقدسی درک، دریافت و به‌کار گرفته‌اند بررسی می‌کند. او مطالعه‌ی تاریخی از مزمور ۲، به‌خصوص اصطلاح «تو پسر من هستی» را در یهودیت اولیه و عهد جدید بررسی می‌کند.^[۶] تاریخچه‌ای که جانس ارائه می‌کند، مینیمالیستی (ساده‌گرایانه) است. البته او هیچ خطی به سوی تثلیث ترسیم نمی‌کند. مایکل پیارد^۲، با رویه‌ای متفاوت، روند [پسر]خواندگی را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی جهان روم تجزیه و تحلیل نموده، عهد جدید و مدارک آبای کلیسا را طبق همین پیشینه‌ی تاریخی بررسی می‌کند.^[۷] اگر خوانندگان به این نتیجه برسند که نظریه‌ی او نوعی تقلیل‌گرایی نوین و نمونه‌ی دیگری است از تفسیر با توسل به بدیل‌های آشکار (در این مورد، بدیل‌های یونانی-رومی)، استفاده از اصطلاح جالبی که ساموئل سندمل^۳ ابداع کرده – «جنون بدیل‌انگاری»^۴ – چندان هم اشتباه نکرده‌اند.^[۸]

سوم، در چند سال گذشته دو مناقشه‌ی پرشور به راه افتاد که در آثار منتشرشده در خصوص اصطلاح «پسر» یا «پسر خدا» در مورد عیسی تأثیرگذار بوده‌اند. اولین مورد از این مجادلات، مربوط به میزان وابستگی یا عدم وابستگی پسر به پدر

1. Sam Janse

2. Michael Peppard

3. Samuel Sandmel

4. parallelomania

می‌شود که با بحث برابری و مکمل‌گرایی ارتباطی نسبی دارد. در فصل‌های پیش رو، زمان چندانی به این بحث اختصاص نخواهم داد و تنها به ارائه چند مورد از مشاهدات بسنده خواهم کرد. مجادله دوم به این بحث می‌پردازد که چگونه باید عبارت «پسر خدا» را ترجمه کرد، به خصوص در ترجمه‌های کتاب مقدس که به جهان اسلام تخصیص یافته‌اند. بخشی از فصل سوم را به این موضوع اختصاص داده‌ام، اما باید پیش‌تر زیربنا را در دو فصل ابتدایی برای پرداختن به این موضوع آماده کنم.

در سال‌های اخیر که اصطلاح «پسر خدا» مورد بررسی قرار گرفته است، این سه موضوع قانون اصلی توجه بوده‌اند. البته گهگاه استثنائات جالبی نیز به چشم می‌خورند. برای مثال، می‌توان کتاب فوق‌العاده رابرت پترسون^۱ را که اخیراً منتشر شده، به نام «تحقق نجات توسط پسر: کار مسیح»^۲ در نظر گرفت.^[۹] با این حال، با وجود نقاط قوت فراوان، این کتاب در مورد نحوه کاربرد عبارت «پسر»، وقتی نسبت به عیسی - یعنی معنای حقیقی آن - به کار می‌رود، توضیح چندانی نمی‌دهد. با اندکی اغماض، می‌توان تصور کرد که دلیل این امر در وهله اول این است که تمرکز پترسون بر کار مسیح است، تا بر شخص مسیح. همچنین، مجموعه خاص و جامع الهیات کتاب مقدسی گریگ بیل^۳، صفحات بسیاری را به پسر بودن عیسی اختصاص داده است.^[۱۰] دقیقاً به این دلیل که بیل به پی‌گیری فرایند و رشد پیش‌رونده در سراسر کتاب مقدس علاقه‌مند است، بررسی‌های او اغلب بسیار وابسته به متون خاصی از کتاب مقدس است و به مناقشات الهیاتی متأخر که اصطلاحات تخصصی خاص خود را پدید آورده‌اند، چندان التفات ندارد.

در ادامه این فصل، ابتدا به پسران و پسر بودن، سپس بر پسر یا پسران خدا که هیچ پیوند مسلمی با عیسی به عنوان یگانه پسر منحصر به فرد خدا ندارد،

1. Robert A. Peterson
3. Greg Beale

2. Salvation Accomplished by the
Son: the Work of Christ

می‌پردازم. در نهایت، بر «عیسی، پسر خدا» تمرکز می‌کنم. بحث را به آیاتی که به «پسر» یا «پسران» اشاره کرده‌اند، محدود نمی‌کنم؛ به هر حال، اگر خدا به عنوان «پدر» به تصویر کشیده شود، اشخاصی که با او در ارتباط‌اند، به نحوی پسران یا فرزندان او در نظر گرفته می‌شوند.

پسران و پسر بودن (فرزندی)

در بیشتر موارد، «پسر» در کتاب مقدس، اعم از مفرد یا جمع، بدون عبارت معرف «خدا»، به پسر بیولوژیکی اشاره دارد. گاهی نام پسر به این صورت آمده است: «بوعز، روت را گرفت و او زن وی شد. پس به او درآمد و خداوند روت را بارور کرد و او پسری به دنیا آورد... و او را عوبید نامیدند.» (روت ۴: ۱۳، ۱۷)؛ «سپس خدا گفت: پسرت را که یگانه پسر توسست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بگیر و به سرزمین موریا برو، و او را در آن جا بر یکی از کوه‌هایی که به تو خواهم گفت، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کن» (پیدایش ۲۲: ۲). گاهی پسر، در متن اصلی، بدون نام و گاهی با نام خانوادگی شناخته می‌شود: «اینک از پسران یسای بیت لحمی یکی را دیده‌ام که در نواختن چیره‌دست است» (اول سموئیل ۱۶: ۱۸)؛ یا ارجاعات مکرری که در عهد جدید به فرزندان زبیدی شده است. اگر نام خانوادگی نباشد، ممکن است شناسه دیگری وجود داشته باشد. برای مثال، «پسر دختر فرعون» (عبرانیان ۱۱: ۲۴) یا «پسر نجار» (متی ۵۵: ۱۳).^[۱] در مواقع دیگر، نام پسر برده نمی‌شود، اما متن ارتباط میان او و اطرافیانش را کاملاً طبیعی در نظر گرفته است. مانند زمانی که زن شونمی، الیشع را شemat می‌کند: «ای سرورم آیا من از تو پسر خواستم؟» (دوم پادشاهان ۴: ۲۸). این کاربرد بسیار رایج است. برای مثال، [آحاز] راه‌های پادشاهان اسرائیل را در پیش گرفت و حتی پسر خود را در آتش سوزانید» (دوم پادشاهان ۳: ۱۶)؛ «چون وضع حمل الیزابت فرا رسید پسری به دنیا آورد» (لوقا ۱: ۵۷) – و البته متن بلافاصله در آیه ۶۳ نام پسر را که «یحیی» بود فاش می‌سازد. در این نوع کاربرد، موقعیت‌هایی وجود دارند که

والدین فرزندی را که نامش مشخص است، با واژه «پسر» خطاب می‌کنند، مانند زمانی که مریم به عیسی می‌گوید: «پسر، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جست‌وجوی تو بودیم» (لوقا ۲: ۴۸).

گاهی واژه «پسر» در متن اشاره به فرد، اسم یا شخص خاص دیگری ندارد، بلکه به گروهی از اشخاص (به صورت نمادین) یا پسر نوعی (فرزند) اشاره می‌کند: «پس در دل خود بدانید همان‌گونه که مردی فرزندش را تأدیب می‌کند، یهوه، خدایتان نیز شما را تأدیب می‌نماید» (تثنیه ۵: ۸)؛ «حال اگر این مرد پسری داشته باشد که همه گناهانی را که پدرش مرتکب می‌شود ببیند، و آن‌ها را ملاحظه کرده، مانند پدرش عمل نکند» (حزقیال ۱۴: ۱۸). این نوع کاربرد در عهد جدید به ندرت دیده می‌شود: «هرکس پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست ندارد، شایسته من نباشد» (متی ۱۰: ۳۷)؛ «مردی را دو پسر بود» (لوقا ۱۱: ۱۵). شاید این جا جایش است آیاتی را نیز مطرح کنیم که در آن واژه «پسر» نه تنها برای اشاره به فرزند بیولوژیکی مذکر به کار گرفته شده، بلکه به مفهوم یکی از خویشاوندان دورتر - یکی از اعضای طایفه یا قبیله بزرگ‌تر که بسیار جوان‌تر است - استفاده شده است. مثل استفاده از واژه پسر یا فرزند از روی دلسوزی و محبت یا صمیمیت در حکایت توانگر و ایلعازر که ابراهیم به مرد توانگر که در عالم اسفل دچار عذاب شده، می‌گوید: «ای فرزند [پسر]، به یاد آر...» (لوقا ۱۶: ۲۵).

تمام مثال‌هایی که تا این جا ذکر شد، برخلاف کاربرد استعاره‌ای واژه پسر و فرزندی، پیش‌فرض آن‌ها بر فرزندآوری طبیعی و بیولوژیکی است. قبل از روی آوردن به کاربرد استعاره‌ای و گسترده «پسر» و اصطلاحات مرتبط در کتاب مقدس، تأمل در وجوه مشترک بسیاری از عبارت‌هایی که قصد دارم فهرست کنم، مفید خواهد بود. در فرهنگ معاصر غربی، فرزندی بی‌تردید توسط دی‌ان‌ای ثابت می‌شود و به لحاظ علمی، ارتباط بیولوژیکی می‌تواند با دامنه خطای بسیار کمی مشخص شود. در ادامه، از پسرخوانده‌ها هم خواهم گفت، در این باره پیوند بیولوژیکی رنگ می‌بازد، حال آنکه پیوندهای قانونی و خانوادگی بسیار مستحکم

هستند. آن چه برای ما عادی نیست، عبارت‌هایی مانند «پسران مصیبت»، «پسر صبح»، «پسر کمان» و دیگر عبارات مشابه هستند که همه آن‌ها در کتاب مقدس یافت می‌شوند و فهرست آن‌ها را ارائه خواهم داد، گرچه بیشترشان در ترجمه‌های معاصر نیامده‌اند. وجه اشتراک آن‌ها در چیست؟

در فرهنگ ما، تعداد معدودی از پسران به حرفه و شغل پدرانشان روی می‌آورند و تعداد معدودی از دختران به همان حرفه و شغل مادرانشان می‌پردازند. خیلی مواقع این پرسش را مطرح می‌کنم: «چند نفر از شما آقایان در حال حاضر همان حرفه‌ای را دارید که پدرتان وقتی هم سن شما بود انجام می‌داد؟ چند نفر از شما خانم‌ها در حال حاضر، به لحاظ حرفه و پیشه، مشغول انجام کاری هستید که مادرتان وقتی هم سن شما بود انجام می‌داد؟» این میزان به ندرت به ۵ درصد می‌رسد. با این حال، در جهان باستان، این میزان بسیار بالاتر و معمولاً بیش از ۹۰ درصد بود. اگر پدرتان کشاورز بود، شما هم کشاورز می‌شدید. اگر پدرتان نانوا بود، شما هم نانوا می‌شدید. اگر پدرتان نجار بود، شما هم نجار می‌شدید. به همین دلیل، عیسی هم می‌توانست پسر نجار (متی ۱۳:۵۵) و در یک آیه برجسته، به عنوان نجار (مرقس ۶:۳ – قاعدتاً پس از درگذشت یوسف) شناخته شود. اگر نام خانوادگی‌تان استرادیواریوس^۱ بود، شما سازنده ویولن می‌شدید. شما شغل، حرفه و حتی هویت خود را از پدرتان می‌گرفتید. اگر کشاورز بودید، به جای اینکه در یک دانشکده کشاورزی محلی آموزش ببینید، از پدرتان می‌آموختید که چگونه و در چه زمان بکارید، آبیاری و برداشت کنید. اگر سازنده ویولن بودید، از پدرتان می‌آموختید که چه چوبی را انتخاب کنید، هر قطعه به چه اندازه‌ای باشد، قطعات باهم در چه نسبت‌هایی قرار بگیرند، از چه چسب‌هایی استفاده کنید و چگونه کار ساخت را به پایان برسانید. به بیان دیگر، پدر شما هویت، رشته تحصیلی و حرفه شما را تعیین می‌کرد. او نه تنها از نظر بیولوژیکی، بلکه به لحاظ عملکردی نیز شما را پدید می‌آورد. شما نه تنها از

۱. Stradivarius؛ با نام اصلی آنتونیو استرادیواری، شاخص‌ترین سازنده و تعمیرکار ایتالیایی سازهای آرشه‌ای مانند ویولن، ویلونسل، گیتار و چنگ. -و.

نظر بیولوژیکی، بلکه از نظر عملکردی نیز همانند او می‌شدید. به بیان شفاف، این رابطه پدر و پسر یک طرفه عمل می‌کند: پسر پدر را از نظر بیولوژیکی یا عملکردی پدید نمی‌آورد، و پسر نیست که هویتش را به پدر می‌دهد.

به بیان دیگر، مسئولیت پدر خیلی بیشتر از فراهم آوردن ژن‌های فرزندش بود. پدر علاوه بر پرداخت هزینه مدرسه برای فرزند متقبل خیلی چیزهای دیگر می‌شد. او حرفه، نقش فرهنگی او در جامعه، هویت و جایگاهش در خانواده را تعیین می‌کرد. این پویایی فرهنگی در عصر قبل از صنعتی شدن، اساساً با کشاورزی، صنایع دستی و تجارت‌های کوچک عملی می‌شد.

این پویایی اجتماعی لزوماً شکل‌دهنده ساختارهای زبانی همه فرهنگ‌های مرتبط با آن نبود، اما قطعاً فرهنگ عبری را شکل می‌داد. در نتیجه، تعبیرهای زیادی از عبارت «پسر X» در کتاب مقدس وجود دارد، تا حدی که هویت X می‌تواند بسیار متنوع باشد و رابطه بین پسر و X قطعاً بیولوژیکی نیست. برای مثال، عبارت «پسر(ان) بلیعال» یا «مردان (یا گاه «دختر»)) بلیعال» را در نظر بگیرید. «بلیعال» معمولاً در ترجمه‌های معاصر ماسکه شده است:

● جدول شماره ۱

متن	ترجمه قدیم	ترجمه هزاره نو	ترجمه مزده
تثنیه ۱۳:۱۳	پسران بلیعال	برخی اشخاص فاسد	اشخاص فرومایه
داوران ۲۲:۱۹	بنی بلیعال	برخی اراذل	اشخاص شریر
داوران ۱۳:۲۰	بنی بلیعال	اراذل و اوباش	مردان پست و شریر
اول سموئیل ۱۶:۱	دختر بلیعال	زنی فرومایه	زن میگسار
اول سموئیل ۱۲:۲	بنی بلیعال	مردانی فرومایه	اشخاص پست و فاسد
اول سموئیل ۲۷:۱۰	پسران بلیعال	افراد فرومایه	اشخاص پست
اول سموئیل ۱۷:۲۵	پسر بلیعال	فرومایه	بدسرشت

«پسر خدا»، عنوانی در مسیح‌شناسی ■ ۲۱

اول سموئیل ۲۵:۲۵	مرد بلیعال	فرومایه	شخص احمق
اول سموئیل ۲۲:۳۰	مردان بلیعال	افراد فرومایه	اشخاص پست
دوم سموئیل ۷:۱۶	مردان بلیعال	مرد فرومایه	مرد پست
دوم سموئیل ۱:۲۰	مرد بلیعال	مردی فرومایه	مرد فرومایه
دوم سموئیل ۶:۲۳	مردان بلیعال	مردان فرومایه	مردم بدکار
اول پادشاهان ۱۰:۲۱	بنی بلیعال	دوتن ازاراذل	ولگرد
اول پادشاهان ۱۳:۲۱	مردان بلیعال	دوتن ازاراذل	ولگرد
دوم تواریخ ۷:۱۳	پسران بلیعال	اراذل فرومایه	گروهی از فرومایگان
دوم قرنتیان ۱۵:۶	بلیعال	بلیعال	ابلیس

برخی مشاهدات توجهات را به نکات برجسته‌ای جلب می‌کند. (۱) واژه «بلیعال» در تمام موارد ذکرشده در ترجمه قدیم به صورت تحت‌الفظی عیناً از عبری و در آخرین سطر جدول، از یونانی^[۱۲] ترجمه شده است. در آن «مسیح» در مقابل «بلیعال» قرار گرفته، و چه در ترجمه قدیم و چه در ترجمه هزاره نو، واژه بلیعال به همان صورت حفظ شده و قبل از بلیعال از معرف «پسر» یا «مرد» استفاده نشده است. (۲) به جز مورد آخر، در ترجمه مزده، مولفه «بلیعال» پیوسته «فرومایه» معنی شده است. شاید درست باشد، اما قطعاً این چنین نیست و در راستای یکی از چهار یا پنج مشتق پرکاربرد واژه «بلیعال» است. در آخرین سطر جدول، پولس از «بلیعال» به عنوان مترادف «ابلیس» استفاده می‌کند. (۳) خطاب کردن شخصی به عنوان «پسر بلیعال» لزوماً به معنای این نیست که پدر بیولوژیکی پسر، بلیعال، بی‌ارزش، شریر، پست و شیطان است. در واقع، بیان اینکه رفتار پسر آن قدر فرومایه و شرارت‌آمیز است که با خانواده‌ای فرومایه و شرور شناخته می‌شود. این هویت اوست. (۴) احتمالاً تفاوت اندکی میان «پسر بلیعال» و «مرد بلیعال» وجود دارد. در هر دو مورد، «بلیعال» شخصیت و منش پسر یا مرد

را تعیین می‌کند. اگر بین این دو اصطلاح تفاوتی وجود داشته باشد، «پسر بلیعال» تصویری ذهنی از «بلیعال» به ما می‌دهد که فرزند را پدید آورده، در حالی که «مرد بلیعال»، هرچند مرتبط با بلیعال معرفی شود، هیچ تصویری به ما نمی‌دهد که مرد توسط بلیعال پدید آمده است. ۵) هیچ‌یک از ترجمه‌های هزاره نو و مژده، تلاشی برای حفظ عبارت‌های «پسر» یا «دختر» در ترکیب عبارت یادشده، ندارند. شمار قابل توجهی از دیگر عبارات «پسر(ان) X» در کتاب مقدس وجود دارد که به ندرت در آن‌ها عبارت «پسر(ان)» به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده است. فهرست زیر جامع نیست، اما کاملاً قابل فهم است:

● جدول شماره ۲

متن	ترجمه تحت‌اللفظی	ترجمه قدیم	ترجمه هزاره نو	ترجمه مژده
خروج ۵:۱۲	پسر یک ساله	نرینه یک ساله	نرینه یک ساله	یک ساله نر
تثنیه ۲:۲۵	پسران تازیان	مستوجب تازیان	سزاوارچوب زدن	مستحق شلاق
دوم سموئیل ۱۰:۱۷	پسران جبار	جبار	مردی جنگاور	دلاور
دوم پادشاهان ۳:۶	پسر قاتل	پسر قاتل	قاتل	قاتل
دوم پادشاهان ۷:۱۶	پسر تو	پسر تو	همچون پسر تو	مانند پسر تو
نحمیا ۲۸:۱۲	پسران مغنیان	پسران مغنیان	سرایندگان	لایوان سرایندگان
ایوب ۷:۵	پسران شعله	شراره‌ها	شراره	شعله
ایوب ۲۸:۴۱	پسران کمان	تیرهای کمان	تیرها	تیر
مزمور ۲۲:۸۹	پسر بدخواهی	پسر ظلم	ظالم	شریران
مزمور ۲:۱۴۹	پسر صهیون	پسران صهیون	فرزندان صهیون	ساکنان صهیون

«پسر خدا»، عنوانی در مسیح‌شناسی ■ ۲۳

امثال ۵:۳۱	پسران مصیبت	جميع ذليلان	مظلومان	مظلومان
اشعيا ۱۴:۱۲	پسر صبح	دختر صبح	ستارهٔ صبح	ستارهٔ نورانی صبح
اشعيا ۱۱:۱۹	پسر مردان دانا	پسر حکما	حکما	فرزندان حکما
اشعيا ۱۰:۲۱	کوفته شده	کوفته شده	کوبیده شده	کوبیده شده
اشعيا ۳:۵۷	پسران فالگیر	پسران ساحره	پسران ساحره	گناهکاران
مراثی ارميا ۱۳:۳	پسران ترکش خود	تيرهای ترکش خود	تيرهای ترکش خویش	تيرهایش
زکريا ۱۴:۴	پسران روغن	پسران روغن زيت	دو پسران روغن	دو شخص مسح شده
متی ۳۸:۱۳	پسران پادشاهی آسمان	ابنای ملکوت	فرزندان پادشاهی آسمان	فرشته
متی ۳۸:۱۳	پسران آن شرير	پسران شرير	فرزندان آن شرير	ابليس
متی ۲۵:۱۷	پسران پادشاه	فرزندان خویش	فرزندان خود	ملت خود
مرقس ۱۹:۲	پسران خانهٔ عروسی	پسران خانهٔ عروسی	مهمانان عروسی	دوستان داماد

بار دیگر برخی بررسی‌ها اهمیت این نمودار را شفاف می‌کند.

۱) در عبارت «پسر(ان) X»، X اغلب انتزاعی، یا حداقل غیرشخصی و غیرانسانی است (برای مثال، نرینهٔ یک ساله، جميع ذليلان، دختر صبح، پسران روغن، تيرهای ترکش خود - از ترجمهٔ قدیم). در تمامی این موارد، رابطهٔ بین «پسر» و «X» قطعاً نمی‌تواند بیولوژیکی باشد. حتی در جایی که «X» شخص حقیقی باشد، رابطهٔ بیولوژیکی نیست. «پسر مردان دانا» نه به نسل واقعی مردان خردمند، بلکه به کسانی اشاره می‌کند که منش و مشورت‌هایشان آن قدر عاقلانه است که گویا متعلق به خیل خردمندان اند و به خانوادهٔ فرهیختگان منسوب می‌شوند؛ این خانواده و هویت آن‌هاست. فرزندان ساحره فرزندان واقعی او نیستند، بلکه کسانی‌اند که برای راهنمایی نزد فالگیرها می‌روند و بنابراین، خود را متعلق به

کسانی می‌دانند که به فالگیری اعتقاد و علاقه دارند.

۲) تفاوت دقیق و ظریف رابطه بین «پسر» و «X» بسیار متغیر است. منظور از «پسرانِ تازیانه» (تثنیه ۲:۲۵) کسانی‌اند که سزاوار کتک خوردن‌اند؛ به عبارتی، سزاوار مجازات‌اند. آن‌ها متعلق به آن گروه از افرادند. در مقابل، «پسران شعله» سزاوار شعله نیستند، برخلاف آن، کل عبارت مجازاً یادآور شراره است. معمولاً تفاوت‌های دقیق و ظریف را می‌توان به راحتی در متن تشخیص داد. گاهی این گونه برداشت می‌شود که «X» باعث پدید آمدن «پسر» شده است: همان‌طور که شعله جرقه را پدید می‌آورد.

۳) در برخی موارد، حفظ ترجمه تحت‌اللفظی (در انگلیسی)، کاملاً گمراه‌کننده است. در ترجمه مؤده، در نحμία ۱۲:۲۸، عبارت «خانواده‌های لایوانِ سراینده» از متن اصلی عیناً ترجمه شده است و چه بسا مخاطبی (انگلیسی‌زبان) که سواد کتاب مقدسی ندارد، تصور کند که اشاره این عبارت، به نوادگان بیولوژیکی سرایندگان قبیله لاوی است. در واقع، اشاره عبارت، به سرایندگان و نوازندگان است و نه به فرزندان.

۴) عبارت «پسران خانه عروسی» (مرقس ۱۹:۲) مورد بسیار جالبی است. در هر دو ترجمه هزاره نو و مؤده، اصطلاحاتی دیده می‌شوند که اشاره به مهمانان عروسی دارند، اما هر کدام به گونه‌ای متفاوت مولفه «X» را در عبارت «عروسی» تعبیر می‌کنند. ترجمه مؤده، با مشخص نمودن اینکه چه کسانی در سده اول در فلسطین در یک مهمانی عروسی یهودی دعوت می‌شدند، عبارت مذکور را «دوستان داماد» ترجمه می‌کند. در این مورد، ترجمه هزاره نو عبارت امروزی و محاوره‌ای‌ترِ «مهمانان عروسی» را برمی‌گزیند. البته هیچ یک از این دو ترجمه، مفهوم «عروسی» واقعی را ارائه نمی‌کنند. «عروسی» به هیچ وجه، استعاره یا مفهومی از منشأ نسل این «پسران» ارائه نمی‌دهد، اما هویت این «پسران» را آشکار می‌کند.

۵) در هر صورت، هر سه ترجمه مؤید آن هستند که دست‌کم در برخی مواقع،

ترجمه تحت‌اللفظی نامناسب است. گاهی خواننده متوجه می‌شود که مترجمان با اصطلاحی غریب روبه‌رو شده‌اند؛ و کشمکش‌های تفسیری‌شان ممکن است در قواعد املایی زبان اصلی موجود نباشد (از این رو در ترجمه مؤده (اشعیا ۱۴:۱۲)، عبارت شعرگونه) «ستاره درخشان صبحگاهان» به جای «پسر صبح» که معادل به نثر آن می‌باشد، به کار رفته است).

با دانستن این پیشینه شمار دیگری از عبارات کتاب مقدس قابل فهم می‌شوند. پسران ابراهیم چه کسانی هستند؟ پولس تأکید می‌کند که فرزندان حقیقی او کسانی نیستند که حامل ژن‌های ابراهیم‌اند، بلکه کسانی‌اند که مانند او عمل می‌کنند و به ایمانی چون ایمان ابراهیم تکیه دارند (غلاطیان ۷:۳؛ ن. ک. به: یوحنا ۸:۳۳، ۳۹-۴۰)، «مرد ایمان» (غلاطیان ۹:۳). الزام به اینکه پسر باید مانند پدر خود رفتار کند و از او سرمشق بگیرد، در گفته پولس به نوکیشان خود در قرن‌س به‌طور تأثیرگذاری آشکار می‌شود: «زیرا حتی اگر در مسیح هزاران معلم داشته باشید، اما پدران بسیار ندارید، چرا که من به واسطه انجیل در مسیح عیسی پدر شما شدم. پس از شما تمنا دارم از من سرمشق بگیرید» (اول قرنتیان ۴:۱۵-۱۶). و اما آخرین بررسی، پیش از جمع‌بندی این فصل. گاهی کاربردهای کاملاً متفاوتی از عبارت «پسر X» در یک متن می‌توان یافت. برای مثال، در اول سموئیل ۳۰:۲۰ می‌خوانیم: «آن‌گاه خشم شائول بر یوناتان افروخته شد و به او گفت: ای پسر زن فاسد و سرکش!^[۱۳] گمان داری نمی‌دانم که تو جانب پسر یسا را گرفته‌ای و با این کار خودت را رسوا کرده و عریانی مادرت را به افتضاح کشانده‌ای؟» در این‌جا، اولین عبارات - «ای پسر زن فاسد و سرکش» - اشاره به مادر بیولوژیکی یوناتان ندارد. اگر چنین بود، چرا شائول پادشاه در بخش دوم آیه باید تصور کند که کردار یوناتان باعث شرمساری مادرش خواهد شد؟ در دومین عبارت - «پسر یسا» - منظور از «پسر» آشکارا فرزند بیولوژیکی اوست. با این حال، تمسخر شدید موجود در لحن شائول پادشاه، نشان می‌دهد که قصد او صرفاً اشاره به داوود، با نام بردن از نام پدری‌اش نیست، بلکه در واقع او می‌خواهد

نه تنها داوود بلکه کل طایفه یسا را لعن و خوار کند، یا به بیان بهتر، او معتقد است که داوود کاملاً حقیر است، چرا که تعلق به قبیله ای حقیر دارد. به عبارتی، تشخیص نحوه کاربرد «پسر X» در دو موقعیت مختلف این متن دشوار است، اما با دقت به روند داستان و طبیعت این استعاره، درک آن چندان هم مبهم نیست.

به کارگیری عبارت «پسر(ان) خدا» برای اشاره به اشخاصی غیر از عیسی

پس از بررسی عبارات «پسر(ان) X» که در آن «X» شخصی به غیر از خداست، به «پسر(ان) X» که در آن «X» خود خداست می پردازیم. مواردی را نیز خواهم آورد که برای مثال، خدا به عنوان پدری که دارای فرزندی است به تصویر کشیده شده، هرچند از عبارت دقیق «پسر(خدا)» استفاده نشده است. از طرفی، مواردی را که در آن ها «پسر خدا» به وضوح در حوزه مسیح شناسی قرار می گیرند^[۱۴] جدا نموده و در دو فصل بعدی به بررسی شان خواهم پرداخت. هدف اصلی، یادآوری این نکته است که در کتاب مقدس «پسر(ان) خدا» می تواند اشاره به طیف متنوعی از مخلوقات داشته باشد؛ واقعیتهایی که چه بسا از آن غافل شویم، زیرا «پسر خدا»، از نظر بسیاری از ما، به نوعی منحصرأ پیوندی تنگاتنگ با دومین شخص تثلیث، یعنی عیسی دارد. معرفی فنی این تنوع در بسیاری از فرهنگ های الهیات و لغت کتاب مقدس یافت می شود. در این جا قصد ندارم چیزی بیش از بررسی های محدود ارائه کنم.^[۱۵]

در این بخش بیشتر موارد ارائه شده در مورد عبارت «پسر خدا»، اشاره به انسان ها دارد، اما منظور تعداد انگشت شماری از آن ها، به طور واضح، فرشتگان هستند. «روزی فرشتگان [در عبری: «پسران خدا»] آمدند تا به حضور خداوند شرفیاب شوند. شیطان نیز در میان ایشان آمد» (ایوب ۱: ۶؛ همچنین ن. ک. به: ۱: ۲؛ ۳۸: ۷). «پسران خدا» در اصل، در مزمور ۱: ۲۹ و ۶: ۸۹ آمده است. ترجمه هزاره نو و ترجمه مژده، هر دو، در این جا به جای عبارت عبری «پسران خدا»، واژه «آسمانی» را به کار برده اند. فرض بر این است که فرشتگان برگزیده (سقوط نکرده) بازتاب دهند

شخصیت خدا از جنبه‌های مختلف هستند. آن‌ها در آیات مختلف وظیفه پیام‌آوری را برعهده می‌گیرند و مجری مقاصد خدا هستند. این اظهارنظر دقیق که - شیطان نیز با آن‌ها آمد - به قرابت و دوری اشاره دارد؛ استدلال عجیبی نیست که او باید یکی از آن‌ها (فرشتگان) می‌بود، اما در این مقطع باید جداگانه به او پردازیم، زیرا اهدافش بدخواهانه است. در حال حاضر، ما از زاویه دیگری به فرشتگان نگاه می‌کنیم.

پس در چه موقعیت‌هایی عبارت «پسر خدا» به اشخاصی غیر از عیسی اشاره دارد؟

۱) لوقا ۳، شجره‌نامه عیسی را به «آدم، پسر خدا» می‌رساند (۳: ۳۸). برخلاف دیگر شجره‌نامه‌ها که در آن‌ها هر فرد فرزند کسی است، در این جا مشخصاً آدم پسر خدا نیست. بی‌تردید، آدم از این منظر پسر خداست که خدا او را خلق کرده و او را به صورت و شباهت خود، برای فروغ جلالش آفریده است - در واقع برای آنکه از هر حیث، آنگونه که درخور بشر (مرد و زن) می‌باشد، به شباهت خدا عمل کند و از خدا پیروی نماید.^[۱۶] در واقع این حس، آمیخته تبعیت از خدا و تعهد به خدا، متعلق به همه فرزندان آدم است، گرچه آفرینش آدم از سوی خدا تک و منحصربه‌فرد است. به هر تقدیر، خدا آدم را برخلاف شیوه آفرینش تمامی انسان‌های پس از او، مستقیماً و بی‌هیچ واسطه انسانی آفرید. نقش آدم از جهات مختلف منحصربه‌فرد است. به همین دلیل، پولس رسول خطاب به فیلسوفان آتنی، برای بیان این نکته از کلام آراتوس^۱ استفاده می‌کند: «(ما آدمیان) از نسل / اوریم (خداایم)» (اعمال رسولان ۱۷: ۲۸)؛ آتنی‌ها که گمان می‌کردند برتر از اقوام دیگرند، پذیرفتن این منشأ یعنی خدا را توهین‌آمیز تلقی می‌کردند.

۲) در همان باب‌های اولیه کتاب خروج ۲۲: ۴-۲۳، عبارت «پسر خدا»، می‌تواند به کل قوم اسرائیل اشاره داشته باشد: موسی به فرعون می‌گوید، «خداوند چنین

۱. Aratus؛ شاعر و دانشمند یونانی اهل سلی (در کیلیکیا) که بیشتر به سبب سروده‌ای به نام «پدیده‌ها» در علم نجوم شهرت دارد. - م.

می‌فرماید: اسرائیل پسر من و نخست‌زاده من است، و به تو گفتم پسر مرا رها کن تا مرا عبادت کند. ولی تو از رها کردنش ابا کردی پس من نیز پسر تو یعنی نخست‌زاده‌ات را خواهم کشت.» می‌توان در این آیات به رابطه قیاس میان نخست‌زاده خدا و پسر فرعون اندیشید، اما در حال حاضر بهتر است به بررسی خود ادامه دهیم. در این آیات همان برداشت کل قوم اسرائیل به عنوان پسر خدا در مزمو ۸۰:۱۵ («پسری که برای خود توانا ساختی») و هوشع ۱۱:۱ («پسر خود را از مصر فراخواندم») دیده می‌شود، ولی متی از این متن برای عیسی استفاده می‌کند (متی ۲:۱۵). این مسئله همچنین در پس هشداد موسی به اسرائیل نهفته است: «خدایی که تو را به دنیا آورد از یاد بردی» (تثنیه ۳۲:۱۸). جمله‌ای که از زبان خدا نقل شده: «من پدر اسرائیل هستم و افرایم نخست‌زاده من است» (ارمیا ۳۱:۹). بنابراین، این آیات نشان می‌دهند که عبارت «نخست‌زاده» ممکن است عیناً برای جمیع قبایل شمالی نیز به کار برده شود، زیرا با وجود آنکه آن‌ها پیش‌تر سقوط کرده‌اند، اما همچنان بخشی از عهد قوم خدا را تشکیل می‌دهند.

۳) ممکن است منظور از عبارت «پسر یا پسران خدا»، به صورت مفرد یا جمع (و نه به طور جمعی)، چه در شرایط عهد قدیم و چه در شرایط عهد جدید، قوم اسرائیل باشد. موسی به اسرائیل می‌گوید: «شما فرزندان یهوه، خدای خود هستید» (تثنیه ۱۴:۱، در ترجمه هزاره نو به جای «پسران» از «فرزندان» استفاده شده است؛ همچنین ن. ک. به: اشعیا ۴۵:۱۱؛ ۶۳:۸؛ ۴۳:۶؛ (پسران)؛ ارمیا ۳:۱۹ (پسران). به همین ترتیب، پولس به ایمانداران غلاطیه می‌نویسد: «زیرا در مسیح عیسی، شما همه به واسطه ایمان پسران خداید» (۲۶:۳) (ترجمه هزاره نو)؛ همچنین ن. ک. به: رومیان ۸:۱۴؛ فیلیپیان ۲:۱۵ (فرزندان)؛ اول یوحنا ۳:۱ (فرزندان). در عهد قدیم، گاهی از خدا به عنوان پدر (آسمانی) یاد می‌شود (برای مثال، ملاکی ۲:۱۰). در عهد جدید، به ایمانداران تعلیم داده می‌شود، خدا را «پدر ما» خطاب کنند.

۴) شاید به عنوان زیرمجموعه‌ای از کاربرد واژه «پسر»، یا به بیان بهتر، نمونه خاص‌تری از آن، مفهوم «پسری» را بتوان در مورد پیروان مسیح نیز به کار برد،

به خصوص وقتی به نحوی از خدا، پدر آسمانی‌شان، متابعت می‌کنند. در نسخه موعظه بالای کوه یا خوشا به حال‌های انجیل متی، عیسی اعلام می‌کند: «خوشا به حال صلح‌جویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد» (متی ۵: ۹). این جمله بیانگر این نیست که چگونه می‌توان یکی از شاگردان عیسی شد، بلکه پیش‌فرض این آیه این است که خدا عالی‌ترین و سرآمد صلح‌جویان است، با این نتیجه که کسانی که صلح می‌کنند دست‌کم در این راستا خود را عضو خانواده صلح طلب خدا نشان می‌دهند. پس آن‌ها فرزندان خداوند. این تفکر، مشابه متی ۴۴: ۵-۴۵ است، جایی که خواست خدا برای برکت دادن به دشمنانش جاه‌طلبی تلقی می‌شود. بخش دیگری از ایمانداران را می‌توان در مزمور ۸۲: ۶ یافت، جایی که به نظر می‌رسد رهبران اسرائیل را «پسران آن متعال» در نظر می‌گیرند (هرچند ممکن است اشاره آن به همه قوم اسرائیل باشد). مشابه آن، در لوقا ۳۵: ۳۶-۳۷ عیسی چنین می‌گوید: «اما شما دشمنان را محبت کنید و به آن‌ها نیکی نمایید، و بدون امید عوض، به ایشان قرض دهید، زیرا پاداشتان عظیم است، و فرزندان آن متعال خواهید بود، چه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. پس رحیم باشید، چنان‌که پدر شما رحیم است.» در این جا، بار دیگر شاهد عهده‌دار شدن نقش سرمشق‌گیری پسران به همراه الگوی همبستگی و مقام هویت‌ساز پدر، هستیم.

۵) به بیان دقیق‌تر، پادشاهی از نسل داوود، به عنوان «پسر خدا» تعیین شده است. در میان آیات بی‌شماری که از عبارت «پسر خدا» به این شیوه استفاده می‌کنند، منبع نهایی دوم سموئیل ۱۴: ۷ است. داوود اشتیاق خود را برای ساخت «خانه‌ای» برای خدا ابراز می‌کند، اما خدا می‌گوید که این اتفاق به شیوه دیگری رخ خواهد داد: در حالی که داوود می‌خواهد برای خدا «خانه» (= معبد) بسازد، خدا هم قصد دارد که برای داوود «خانه» (= سلسله) بسازد. آشکارا این گفت‌وگو به نوعی به بازی با کلمات تبدیل می‌شود. با وجود این، می‌بینیم که پسر داوود معبدی خواهد ساخت (دوم سموئیل ۱۳: ۷)، و خدا تخت پادشاهی او را تا به

ابد استوار خواهد ساخت. خدا می‌گوید: «من او را پدر خواهم بود، و او مرا پسر» (۱۴:۷). در این متن، این عیسی نیست که مد نظر است، بلکه سلیمان است، زیرا خدا این‌طور ادامه می‌دهد: «چون خطا ورزد، او را به عصای آدمیان و به تازیانه‌های بنی‌آدم ادب خواهم کرد» (۱۴:۷ب).

بعدتر ارتباط این آیات با عیسی را مورد بررسی قرار خواهم داد. با این حال، برای نیل به اهداف فعلی، نخست درک ماهیت پسری الزامی است. خدا شاء شاهان است. وقتی یک نفر از نسل داوود تاج و تخت را به دست می‌گیرد، این کار را تحت سلطنت و حاکمیت خدا انجام می‌دهد. سلطنت و حکمفرمایی پادشاهی از نسل داوود، بازتاب‌دهنده سلطنت خداست، از جمله اشتیاق او به عدالت، تعهدش به عهد، نفرتش از بت پرستی و دغدغه‌اش در مورد مظلومان. همان‌طور که مشاهده کردیم، صلح‌جو را می‌توان پسر خدا نامید، زیرا وارد هویت برترین صلح‌جو، یعنی خود خدا می‌شود. به همین ترتیب، پادشاهی از نسل داوود، پسر خدا نامیده می‌شود، زیرا از هویت شاء شاهان، یعنی خدا برخوردار می‌گردد. واژگان مشابه در مزمور ۲ یافت می‌شود. خدا اعلام می‌کند: «من پادشاه خود را نصب کرده‌ام بر کوه مقدس صهیون» (۶:۲). و زمانی که پادشاهی از نسل داوود به انتصاب خود به عنوان پادشاه، می‌نگرد، حکم خداوند را باز می‌گوید: «خداوند مرا گفته است: "تو پسر من هستی. امروز تو را مولود ساختم"» (۷:۲). این زمانی است که خدا او را «مولود می‌سازد». در این مرحله است که نسل داوود به لحاظ این مفهوم سلطنتی، پسر خدا می‌شود. به همین نحو، رویای ایتانِ اِزراچی درباره انتصاب داوود به مقام پادشاهی با واژگان خاصی بیان می‌شود که در آن خدا پدر او خوانده می‌شود (مزمور ۸۹:۱۹-۲۹). البته همان‌طور که می‌توان شیطان را در زمره «پسران خدا» که فرشتگان‌اند به حساب آورد — با اینکه طبق خواندگی خود عمل نمی‌کرد — به همین ترتیب، می‌توان از عبارت «پسر» برای پادشاهان شرور نسل داوود هم استفاده کرد. برای مثال، در حزقیال ۲۱:۱۰، خداوند از پادشاه فاسدی از نسل داوود که به زودی نابود خواهد شد، به عنوان «پسر سلطنتی - شاهزاده» خود یاد می‌کند.

«پسر خدا»، عنوانی در مسیح‌شناسی ■ ۳۱

۶) برای بسط‌گزینه چهار، می‌توان عبارت «پسری» را، به لحاظ رستاخیزشناسی، در مورد ایمانداران نیز به کار برد - این تعبیر نشان می‌دهد که چگونه فرزندان خدا در آن کمال، به شباهت پدر آسمانی‌شان خواهند بود، به شکلی که به عنوان موجودات فانی عاری از گناه یا تباهی، همواره می‌توانند از خدا پیروی کرده و همانند او عمل نمایند. آوای تخت‌نشین، پایان اشک، مرگ و تباهی را به تصویر می‌کشد و اعلام می‌کند: «به انجام رسید (تمام شد)! من 'الف' و 'و' و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات به رایگان خواهم داد. هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.^[۱۷] اما نصیب بزدلان و بی‌ایمانان و مفسدان و آدمکشان و بی‌عفتان و جادوگران و بت‌پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوم است» (مکاشفه ۲۱: ۶-۸). تضاد میان آنچه پسر خدا تجربه می‌کند و نحوه رفتار بقیه، در واقع بنای کمال این نوع پسری را می‌افکند. به‌کارگیری «پسری - پسر بودن» به مفهوم کاملیت بدن قیام‌کرده ما، در کلام پولس هم هویدا می‌شود: «مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدن‌های خویش هستیم» (رومیان ۸: ۲۳).

۷) نویسندگان اصلی عهد جدید راه‌هایی برای تمایز قائل شدن میان پسر بودن عیسی و پسر بودن ایمانداران یافته‌اند. در انجیل یوحنا، فقط از عیسی به عنوان *ها هو یاس* (ὁ υἱός: «پسر») خدا نام برده شده است. ایمانداران، به طور مشخص *تا تیکنا* (τὰ τέκνα) یا *تا پایدیا* (τὰ παῖδια: «فرزندان») خدا نامیده می‌شوند (برای مثال، یوحنا ۱: ۱۲). هرچند پولس، *هو یاس* (υἱός) را، هم برای عیسی هم برای ایمانداران استفاده کرده و گاهی فقط ایمانداران را به عنوان *فرزندخوانده* توصیف می‌کند (رومیان ۸: ۱۵، ۲۳؛ ۹: ۴؛ غلاطیان ۴: ۵؛ افسسیان ۱: ۴-۵). *فرزندخواندگی* در مبحث «پسری» ممکن است به انتخاب قوم اسرائیل از سوی خدا به عنوان قوم عهد خود، اشاره داشته باشد (رومیان ۹: ۴). در حقیقت، ایمانداران راستین تحت شرایط عهد جدید فرزندان خدا هستند (مطابق

تعریف نکته چهارم که در بالا به آن پرداختیم، رومیان ۱۵:۸؛ غلاطیان ۵:۴؛ افسسیان ۴:۱-۵، و در زمان به کمال رسیدن پسری از زندگی قیام کرده (از حیات نو - زندگی پس از رستاخیز) بهره خواهیم برد. (مطابق تعریف بخش ششم؛ رومیان ۸:۲۳).

به کارگیری عبارت «پسر خدا» برای عیسی

در این بخش پایانی، به مواردی که عبارت «پسر خدا» برای عیسی به کار رفته خواهیم پرداخت. بی تردید تجزیه و تحلیل های دیگری هم امکان پذیر است، اما در این جا هدف من صرفاً شناسایی کاربردهای متمایز مسیح شناسانه است. در فصل بعد، می کوشم موارد الهیاتی ای را تجزیه و تحلیل کنم که این نوع کاربردهای متمایز را تقویت می کنند.

۱) دسته اول متشکل از عبارات متنوع و کلی ای است^[۱۸] که در آن اشارات فراوانی مبتنی بر این ادعا که عیسی پسر خداست، می باشد. برخی موارد در این دسته جای داده نشده اند، از جمله مواردی که «پسر خدا» به وضوح با یک یا چند مضمون مهم مثل مسیحا از نسل داوود، که در ادامه به آن ها می پردازم، مرتبط می شوند.

گستره موارد بسیار زیاد است. فهرست محدودی شامل موارد زیر می شود. فرشته به مریم می گوید: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا ۱:۳۵). وقتی شاگردان شاهد اقتدار عیسی در آرام کردن طوفان اند، پس از قدم زدن او بر روی آب فریاد می زنند: «به راستی که تو پسر خدایی» (متی ۱۴:۳۳). به هنگام دگرگونی سیمای عیسی، صدای خدا شنیده می شود و با وجود اینکه موسی و ایلیا نیز آن جا حضور داشتند، صرفاً عیسی را جلال داده، چنین می گوید: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم. به او گوش فرادهید!» (متی ۱۷:۵؛ ن. ک. به: مرقس ۹:۷؛ لوقا ۹:۳۵). اراده پدر بر این قرار گرفته که «همه پسر را حرمت گذارند، همان گونه که پدر را حرمت می نهند» (یوحنا ۵:۲۳)، و پدر از طریق پسر جلال

«پسر خدا»، عنوانی در مسیح‌شناسی ■ ۳۳

می‌یابد (یوحنا ۱۴:۱۳). «آن که به پسر ایمان دارد حیات جاویدان دارد، اما آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند» (یوحنا ۳:۳۶). پس از رستاخیز، بیان خبر خوشی "عیسی پسر خداست" امری است معمول و مرسوم (اعمال ۹:۲۰). پس از عروج عیسی، ایمانداران گاه بدون بردن نام عیسی، او را صرفاً و صراحتاً پسر خدا می‌خوانند (برای مثال، «پسر خدا که چشمانی چو آتش مشتعل دارد... چنین می‌گوید...» مکاشفه ۲:۱۸)، و «منتظر پسر [خدا] از آسمان باشید، که از مردگان برخیزانیدش» (اول تسالونیکیان ۱:۱۰). پولس انجیل پسر خدا را موعظه می‌کند (رومیان ۹:۱)؛ گناهکاران به واسطهٔ مرگ پسر خدا با خدا آشتی می‌کنند (رومیان ۵:۱۰). کسانی که خدا آن‌ها را از پیش شناخته است، از پیش معین فرمود تا به شباهت پسر خدا درآیند (رومیان ۸:۲۹). پسری که از آن‌ها دریغ نکرد، در فیضی که سر حد عظمت و رحمت خداست (رومیان ۸:۳۲). در حقیقت، معیار وفاداری و امین بودن خدا این است که او قوم خود را «به رفاقت با پسرش، عیسی مسیح، خداوند ما» (اول قرنتیان ۹:۱) فرا خوانده است. خدا پسر خود را فرستاد تا «ما مقام پسرخواندگی را به دست آوریم» و سپس روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاده است؛ روحی که ندا در می‌دهد «با، پدر» (غلاطیان ۴:۴-۶). در همهٔ این موارد، خدا «ما را از قدرت تاریکی رها کرده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، که در او از رهایی، یعنی از آموزش گناهان برخورداریم» (کولسیان ۱:۱۳-۱۴). «و رفاقت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است» (اول یوحنا ۳:۱). در آن رفاقت، ما همچنین «با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او [خدا]، عیسی، ما را از هر گناه پاک می‌سازد» (اول یوحنا ۱:۷). پسر نقطهٔ اوج تمام مکاشفات پیشین است (عبرانیان ۲:۱). «او به ما حیات جاویدان بخشیده و این حیات در پسر اوست» (اول یوحنا ۵:۱۱). در برخی آیات مهم، پسر بودن عیسی با خواندگی او به عنوان کاهن اعظم گره خورده است (عبرانیان ۴:۱۴؛ ۷:۲۸).^[۹]

۲) دستهٔ دوم کاربردهای مسیحی‌شناسانه‌ای که ارائه داده‌ام، مشتمل بر آیاتی

است که در آن‌ها «پسر» یا «پسر خدا» با نقش عیسی به عنوان پادشاه موعود از نسل داوود پیوند خورده است. آیات اصلی، دوم سموئیل ۷: ۱۳-۱۴ هستند، هرچند، همان‌طور که قبلاً نیز دیدیم، وقتی خدا می‌گوید: «من تخت پادشاهی او را برای همیشه استوار خواهم ساخت. من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر»، شخصی که در ابتدا در نظر گرفته شده سلیمان است. وقتی سلیمان مرتکب خطا می‌شود، خدا او را با داوری‌های موقتی و دنیوی مجازات می‌کند. خدا می‌افزاید: «اما محبت من از او دور نخواهد شد، چنان‌که آن را از شاول دور کردم» (۷: ۱۵). حتی نمی‌توان گفت که شاول سلسله‌ای تأسیس کرد. پادشاهی خاندان او تنها به اندازه عمر خود او دوام آورد. داوود به خوبی می‌دانست که او یا وارثانش در دام شرارت و بت‌پرستی خواهند افتاد و این امر آن‌ها را از سلطنت بر کسانی که در حقیقت قوم خدا و تحت فرمانروایی خدا هستند باز خواهد داشت. صرف‌نظر از دخالت خدا، خاندان پادشاهی داوود مانند شاول پایان می‌یافت. اما خدا به طور قطع اظهار می‌دارد که فیض پیروز است: کسانی که در نسل داوود هستند، برای تداوم سلسله او، فقط با داوری‌های موقت روبه‌رو خواهند شد. سپس نوبت به این آخرین کلام نبوتی می‌رسد: «خاندان و پادشاهی تو تا ابد نزد من پایدار خواهد بود و تخت سلطنت جاودانه استوار خواهد ماند» (دوم سموئیل ۷: ۱۶). گرچه این متن راه حلی ارائه نمی‌دهد، اما مطمئناً اگر این وعده صرفاً الفاظی توخالی نیست، بدان معناست که یا سلسله داوود برای همیشه با رشته بی‌پایانی از جانشینان تداوم خواهد یافت، یا اینکه زمانی برای همیشه پایدار می‌شود که سرانجام از نسل داوود شخصی ظهور کند که سلطنتش ابدی باشد.

مجموعه‌ای از وعده‌های عهد عتیق با جزئیات بیشتر بیان شده و این پیش‌گویی را برای خاندان داوود بیش از پیش مشخص می‌کنند. در این‌جا فقط به دو مورد اشاره می‌کنم. وعده خدا به داوود به حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. در قرن هشتم قبل از میلاد، اشعیای نبی عباراتی را اعلام کرد که ما امروز نیز در هر کریسمس آن را می‌خوانیم: «زیرا که برای ما کودکی زاده و

پسری به ما بخشیده شد؛ سلطنت بر دوش او خواهد بود» (اشعیا ۹:۶). اما این پادشاه از نسل داوود، پادشاهی معمولی نیست: «افزونی فرمانروایی و صلح او را پایانی نخواهد بود، و او بر تخت داوود و بر قلمرو او حکمرانی خواهد کرد، و آن را به انصاف و عدالت، از حال تا به ابد، استوار خواهد ساخت و پایدار نگاه خواهد داشت. غیرت خداوند لشکرها این را به انجام خواهد رسانید» (۷:۹). همچنین «و او مشاور شگفت‌انگیز و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور صلح» خوانده خواهد شد» (۹:۶). در اوایل قرن ششم قبل از میلاد، کلام خداوند از طریق حزقیال نبی اعلام می‌شود که خداوند خود شبان قوم خود خواهد بود. این نکته حدود بیست و پنج بار با لحنی قدرتمند تکرار می‌شود («گوسفندانم را از دهان ایشان خواهم رهانید... هان من خود گله خویش را خواهم جست... آنان را از میان ملت‌ها بیرون خواهم آورد... آن‌ها بر کوه‌های اسرائیل... خواهند چرید... من خود گوسفندانم را خواهم چرانید و من خود ایشان را خواهم خوابانید...» حزقیال ۳۴:۱۰-۱۵). با این حال، پیش‌گویی با این اعلام خداوند به پایان می‌رسد: «من بر ایشان یک شبان خواهم گماشت، یعنی خادم خویش داوود را تا ایشان را بچرانند؛ او ایشان را خواهد چرانید و شبان ایشان خواهد بود. من، یهوه، خدای ایشان خواهم بود و خادم من داوود در میان آنان فرمانروا خواهد بود؛ من، یهوه، سخن گفته‌ام» (۲۳:۳۴-۲۴). ملاقات خداوند و آمدن خادمش داوود بیش از آن‌چه فکر می‌کنیم با هم درآمیخته است. دیگر متون عهد عتیق این موضوع را بسط می‌دهند (برای مثال، مزمور ۲:۸۹:۲۷).

بنابراین، پادشاهی از نسل داوود، که گاه به عنوان «مسیح» خدا (مزمور ۲:۲) «مسیحا (ماشیح)» یا «Christ (مسیح)» (که از زبان یونانی آمده و در فصل دوم بیشتر به آن خواهم پرداخت)، از او نام برده می‌شود، پسر خداست، و او باید همانند خدا در این مقام سلطنت کند. در واقع، در برخی آیات، مانند اشعیا ۹:۶، او با خدایکی معرفی شده است. پیش از تولد عیسی، جبرئیل به مریم می‌گوید: «او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند تخت پادشاهی

پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود» (لوقا ۱: ۳۲-۳۳). وقتی نتنائیل نخستین بار عیسی را ملاقات می‌کند، می‌گوید: «استاد، تو پسر خدایی. تو پادشاه اسرائیلی» (یوحنا ۱: ۴۹). به این ترتیب، بار دیگر «پسری» و پادشاهی داوود، به هم پیوند می‌خورند.^[۲۰] یوحنا هدف انجیل خود را چنین بیان می‌کند: «تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید» (یوحنا ۲۰: ۳۱).^[۲۱] در اعتراف پرآوازه پطرس در قیصریه فیلیپی (در انجیل متی) آمده: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (متی ۱۶: ۱۶). پولس طولانی‌ترین نامه‌اش را با این مقدمه آغاز می‌کند: «همان انجیل که خدا از پیش، به واسطه پیامبران خود وعده‌اش را در کتب مقدس داده بود، و درباره پسر اوست، که چون انسانی خاکی از صُلب داوود به دنیا آمد، و با رستخیز از میان مردگان، به سبب روح قدوسیت، به مقام پسر قدرتمند خدا منصوب شد، یعنی خداوند ما عیسی مسیح» (رومیان ۲: ۴-۲). گاهی «پسر بودن» عیسی به طور خاص با پادشاهی او پیوند خورده است. برای مثال، خدا «ما را از قدرت تاریکی رهاانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است» (کولسیان ۱: ۱۳). در دیگر موارد، «پسر بودن» عیسی با لقب «مسیحا (ماشیح)» یا «Christ (مسیح)» گره می‌خورد: او پادشاه مسح شده است. بنابراین در نامه اول یوحنا، دو اعتراف به حقیقت که هر یک دو بار تکرار شده‌اند، عبارت‌اند از: (۱) عیسی همان مسیح است (اول یوحنا ۲: ۲۲؛ ۱: ۵) و انکار آن به معنای انکار پدر و پسر است (اول یوحنا ۱: ۲۲-۲۳). (۲) پسر خدا عیسی است (اول یوحنا ۴: ۱۵؛ ۵: ۵). هر خواننده‌ای به خوبی می‌داند که نخستین سطر عهد جدید «شجره‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود» (متی ۱: ۱) را اعلان می‌کند، که اگر خط سیر آیات دوم سموئیل ۷: ۱۴ به بعد را در نظر بگیریم، خواهیم دید که پادشاه تبدیل به «پسر» می‌شود.

۳) در برخی کاربردهای مسیحی‌شناسانه «پسر خدا»، مفهوم فرعی دیگری تحت آن نهفته است. هنگام تعمید عیسی، صدایی از آسمان شنیده شد که

«پسر خدا»، عنوانی در مسیح‌شناسی ■ ۳۷

می‌گفت: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم» (متی ۱۷: ۳). بسیاری از مفسران به درستی اظهار می‌کنند که بخش نخست نقل قول یادآور مزبور ۲ است، جایی که پادشاه مسیحایی پسر خداست و بخش دوم، که خادم رنج‌کشیده را به تصویر می‌کشد، یادآور اشعیا آیات ۵۲: ۱۳ تا ۵۳: ۱۲. در ادامه روایت متی، روح بلافاصله عیسی را به بیابان هدایت می‌کند تا وسوسه شود (متی ۴: ۱-۱۱). به عنوان بخشی از این وسوسه، شیطان دو بار با گفتن «اگر پسر خدایی» (متی ۴: ۳، ۶) عباراتی که متضمن مسیح بودن، پادشاهی و خواندگی اوست و یادآور سخنان خدا در هنگام تعمید عیسی است؛ و به عیسی طعنه می‌زند. اما عیسی در هر سه وسوسه، با آیاتی از عهد عتیق که به وضوح به اسرائیل به عنوان یک کل اشاره می‌کند، و نه به پادشاه اسرائیل، از خود دفاع می‌کند (تثنیه ۸: ۳؛ مزبور ۹۱: ۱۱، ۱۲؛ تثنیه ۶: ۱۳). همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، گاه عبارت «پسری» در عهد عتیق به اسرائیل، به طور کل، و گاهی اسرائیلی‌ها به طور فردی، یا هر دو اشاره دارد. به عبارت دیگر، شیطان عیسی را به عنوان پسر خدا و پادشاه اسرائیل وسوسه می‌کند، اما عیسی مانند هر اسرائیلی، در قالب کل قوم، بی‌آنکه عملاً با این کاربرد، از واژه «پسر» استفاده کند، از خود دفاع می‌کند. این موضوع همسو با مضمونی است که در متی بدان به خوبی پرداخته شده است، انجیل متی می‌خواهد عیسی را به نوعی اسرائیل غایی، یا همان اسرائیل راستین معرفی کند. فراخواندن عیسی از مصر، یادآور تجربه‌ای چون تجربه اسرائیل است و نقل قول آیه «پسرم را از مصر فراخواندم» درباره او به کار گرفته شده است (هوشع ۱۱: ۱؛ متی ۲: ۱۵).^[۲۲]

۴) با این وجود، شاید خیره‌کننده‌ترین آیات در باب «پسری» عیسی، آن‌هایی هستند که صراحتاً جایگاهی الهی برای «پسر» قائل می‌شوند، یا با درجات مختلفی از شفافیت، از مولود شدن ازلی او سخن می‌گویند. البته برخی از متونی که پیش‌تر بررسی‌شان کردیم، به نوعی در همین راستا بودند، به خصوص وقتی پدر به وضوح تعیین می‌کند که همه باید پسر را حرمت گذارند، همان‌طور که پدر

را حرمت می‌گذارند (یوحنا ۵: ۲۳). با این حال، تأمل در مورد چند آیه دیگر نیز ضروری است. نویسنده عبرانیان مؤکداً بیان کرده که در گذشته خدا به واسطه انبیا با پدران سخن می‌گفت، اما اکنون در این ایام آخر، به ما «مکاشفه پسر» را داده؛ «پسری» که «او را وارث همه چیز مقرر داشت، و به واسطه او جهان را آفرید. او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد» (عبرانیان ۲: ۱-۳). کلمه‌ای که در آغاز همسان و هم‌مقام با خدا بود و خدا بود (و بدین ترتیب او خود خدا بود): «... انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی» (یوحنا ۱: ۱۴). این طور نیست که این «کلمه» ابدی به واسطه تجسم به «پسر» تبدیل شده باشد. اگر این گونه فکر کنیم، بنابراین فقط بعد از تجسم شایسته است بگوییم پدر، پسر و روح القدس و پیش از تجسم مسیح بهتر است بگوییم پدر، کلمه و روح القدس! یقیناً این گونه نیست، زیرا همان طور که در عبرانیان دیدیم، «پسر» کسی است که خدا جهان را به واسطه او خلق کرد. در یوحنا ۳: ۱۷ به ما گفته می‌شود: «زیرا خدا پسر را به جهان فرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطه او نجات یابند.» این مفهوم که خدا شخصی را به جهان فرستاد که پس از ورودش تبدیل به پسر خدا شد، تصویری است واهی. «او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش،... او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد... زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود»، در حقیقت، «همه به واسطه او و برای او آفریده شدند.» (کولسیان ۱: ۱۵-۱۹) و این موضوع مشخص می‌کند که او نه تنها عامل و کارگزار خدا در آفرینش، بلکه صاحب و خداوند و هدف خلقت است. در این آیات و آیات بی‌شمار دیگری (برای نمونه، متی ۱۱: ۲۷؛ لوقا ۱۰: ۲۲؛ یوحنا ۱۴: ۹؛ ۱۷: ۱-۸؛ اول یوحنا ۵: ۲۰) عیسی پسر خدا نیست، به خاطر اینکه او اسرائیل غایی است، یا پسر خدا نیست از این حیث که مسیحا، پادشاه ابدی نسل داوود است و پسر خدا نیست چون یک انسان کامل بود، بلکه، او از ازل پسر

«پسر خدا»، عنوانی در مسیح‌شناسی ■ ۳۹

خداست، در عین یکی بودن با پدر آسمانی‌اش، متمایز از اوست، او مکاشفه کامل خدای زنده است.

وقت آن رسیده که این بحث را جمع‌بندی کنیم. مطالب کتاب مقدس در مورد پسر خدا بسیار فراوان است، چه رسد به تنوع استعاره‌های مربوط به «پسر» که بسیار غنی‌اند. با آنکه همه شواهد را ارائه نکرده‌ام، اما کوشیده‌ام تمام انواع آن‌ها را به اختصار بیان کنم. همچنین آیات معدودی را که ممکن است در آن‌ها معنی «پسر خدا» برای نویسنده انسانی مبهم بوده باشد، ذکر نکرده‌ام، از جمله مرقس ۳۹:۱۵ (= متی ۵۴:۲۷)، جایی که فرماندار شاهد مرگ عیسی است و فریاد می‌زند: «به راستی این مرد پسر خدا بود.» با این حال، آماده‌ایم معدودی از آیات و مضامین را مفصل‌تر بررسی کنیم.

فصل دوم: «پسر خدا» در آیات منتخب

اگر اثر حاضر مطالعه‌ای گسترده و وسیع درباره «پسر خدا» به عنوان مبحثی در مسیح‌شناسی بود، گام بعدی باید مطالعه تأویلی دقیق و مفصل، کتاب به کتاب و از روایتی به روایت دیگر، از همه موارد مربوط به این مبحث یا دست‌کم گزینش با دقت از بین تمام داستان‌ها و روایت‌ها می‌بود. به جای آن، در این فصل، توجه را عمدتاً به دو بخش مفصل عبرانیان ۱ و یوحنا ۵: ۱۶-۳۰ معطوف خواهم نمود. در هر دو مورد، هدف این است که دست‌کم در این آیات، وقتی نویسندگان عهد جدید عیسی را پسر خدا معرفی کردند، منظورشان را به درستی متوجه شویم، و اینکه چگونه آن‌ها با مطالعه قسمت‌های مورد علاقه خود در عهد عتیق، به این نتیجه رسیدند که عیسی پسر خداست. این دو بخش را به این دلیل انتخاب کرده‌ام که به نظر می‌رسد جزو غنی‌ترین و مهیج‌ترین بخش‌های کتاب مقدس و حاوی بیشترین نقل‌قول‌ها برای پرداختن به این مبحث‌اند. با این حال، در هیچ موردی، مطالعه پاراگراف به پاراگراف کل قسمت مربوطه را پیشنهاد نمی‌کنم. این

روش برای فصل‌های بسیار بلند کتاب مقدس کاربرد دارد. به جای آن، در هر متن از کتاب مقدس جزئیاتی را برگزیده و برخی را به تفصیل بررسی خواهیم کرد. برخی دیگر را نیز کنار خواهیم گذاشت و تنها به اشاره‌ای به آن‌ها اکتفا خواهیم کرد. از طرف دیگر، اگر با پرداختن آزادانه به متون و مضامین کتاب مقدس خارج از دو بخش اصلی انتخابی، به گستره شهادت‌های کتاب مقدس و انسجام و یکپارچگی الهیاتی‌ای دست یابم که در آن کل قانع‌کننده‌تر از جزء باشد، با خاطری آسوده این کار را خواهم نمود.

عبرانیان ۱

بسط این مبحث با طرح شش پرسش و پاسخ میسر خواهد بود.

۱) چرا پسر برتر از فرشتگان است؟

این ادعای عبرانیان ۱:۴ است: «پس به همان اندازه که نامی برتر از فرشتگان به میراث بُرد، از مقامی والا تر از آن‌ها نیز برخوردار شد.» حقانیت این ادعا در آیات بعدی به تفصیل بیان شده است. اولین گام در آیه ۵ برداشته می‌شود: «زیرا خدا تا کنون به کدام یک از فرشتگان گفته است: 'تو پسر من هستی؛ امروز من تو را مولود ساخته‌ام؟' و یا: 'من او را پدر خواهم بود، و او مرا پسر؟'»

برتری ادعا شده صرفاً منوط به واژه «پسر» نیست، که انگار متن بگوید: «عیسی پسر خوانده می‌شود، اما فرشتگان در کتب مقدس چنین توصیف نشده‌اند. بنابراین، همین ثابت می‌کند که عیسی برتر از فرشتگان است.» هرکسی که به اندازه نویسنده عبرانیان خبره در این کار و آگاه از کتاب مقدس باشد، ممکن نیست از این واقعیت غافل شود که طبق آن چه در فصل اول مرور کردیم، گاهی در کتاب مقدس از فرشتگان به عنوان پسران و فرزندان خدا یاد می‌شود. مقایسه باید براساس بیش از صرف کلمه «پسر» باشد. این نگرش ما را به این سمت سوق می‌دهد که سعی در درک این موضوع نماییم که چرا نویسنده فکر می‌کند که

دو متن عهد عتیق مورد اشاره در مزمور ۷:۲ و دوم سموئیل ۱۴:۷، برتری پسر بر فرشتگان را ثابت می‌کند، در حالی که در هیچ‌یک از آن‌ها از فرشتگان نام برده نشده است.

وقتی مد نظر داشته باشیم که اولین مورد از دو نقل قول فوق، یعنی مزمور ۷:۲، سه مرتبه در عهد جدید ذکر شده و هر رخداد برای اثبات چیزی متفاوت در نظر گرفته شده، موضوع حساس‌تر می‌شود. در این جا اثبات برتری عیسی بر فرشتگان مد نظر است. در عبرانیان ۵:۵، نویسنده با همین آیه می‌خواهد ثابت کند که عیسی جلال و افتخار کاهن اعظم شدن را برای خود اختیار نکرد. به هر حال، وقتی هارون در چارچوب شرایط و مقررات عهد قدیم کاهن اعظم شد، این افتخار را خود به دست نیاورد، بلکه از طرف خدا منصوب شد (۴:۵). بنابراین وقتی عیسی در چارچوب شرایط و مقررات عهد جدید کاهن اعظم می‌شود، او نیز باید از طرف خدا منصوب شده باشد. نویسنده عبرانیان تأکید می‌کند که این مقام برگرفته از مزمور ۷:۲ است: «تو پسر من هستی. امروز من تو را مولود ساختم.» سومین و آخرین رخداد از این نقل قول در اعمال ۱۳، در موعظه بشارتی پولس در کنیسه‌ای در انطاکیه پیسیدین آمده است. پولس قبل از این نقل قول چنین مقدمه‌چینی می‌کند: «اکنون ما به شما بشارت می‌دهیم که خدا آن‌چه را به پدران ما وعده داده بود، با برخیزانیدن عیسی، برای ما که فرزندان ایشانییم وفا کرد. همان‌گونه که در مزمور ۲ نوشته شده: تو پسر من هستی؛ امروز، من تو را مولود ساختم»^[۱] (اعمال ۱۳:۳۲-۳۳).

خلاصه آنکه، متون عهد جدید، مزمور ۷:۲ را نقل می‌کنند تا ثابت کنند که عیسی برتر از فرشتگان است؛ عیسی جلال و افتخار کاهن اعظم شدن را برای خود اختیار نکرد، بلکه از طرف خدا منصوب شد؛ و اینکه خدا با برخیزاندن عیسی از مردگان به وعده‌های خود به قوم اسرائیل عمل کرده است (اگرچه، ظاهراً در مزمور ۲، نه از فرشتگان نامی برده می‌شود و نه هیچ اشاره‌ای به مقام کاهن اعظم شده و نه یادی از رستاخیز مسیحا شده است).

با این تفصیل به سمت پرسش دوم سوق داده می‌شویم.

۲) چه ارتباطی میان مزمور ۷:۲ و دوم سموئیل ۱۴:۷ وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش با یادآوری آن چه پیش‌تر در دوم سموئیل ۱۴:۷ مشاهده کردیم، آغاز می‌کنیم. دیدیم که خدا وعده می‌دهد که برای داوود «خانه» ای - یا به عبارتی خاندانی، دودمان پادشاهی ای - بنا خواهد کرد. هر زمان که یکی از فرزندان نسل داوود بر تخت پادشاهی تکیه می‌زند، «پسر» خدا می‌شود؛ به این معنا که خدا از طریق منصوب کردن او در مقام پادشاه، او را «مولود» ساخته است و شخص پادشاه متعهد می‌شود که تحت فرمانروایی خدا پادشاهی کند و تحت فرمان خدا، با عدالت، راستی و وفاداری به وعده سلطنت نماید. اما اگر یکی از فرزندان داوود آشکارا شرور بشوند چه؟ آیا خدا سلسله داوود را نابود نخواهد کرد، همان‌طور که سلسله شائول، نخستین پادشاه اسرائیل متحد را از میان برداشت؟ پاسخ منفی است. خدا چنین کاری نخواهد کرد. خدا برای تحقق وعده‌اش مبنی بر اعطای سلسله ابدی به داوود، متعهد شده که داوود و فرزندان او را جز با مجازات موقتی کیفر ندهد. وعده یک سلسله ابدی، وعده‌ای است قطعی و نامحدود: «خاندان و پادشاهی تو تا ابد نزد من پایدار خواهد بود و تخت سلطنت جاودانه استوار خواهد ماند» (دوم سموئیل ۱۶:۷).

این وعده پس‌زمینه مزمور ۲ است. در وهله نخست، می‌توان این مزمور را برخلاف پس‌زمینه تاریخی پادشاهان نسل داوود در نیمه نخست هزاره اول قبل از میلاد دانست. ملت‌های کوچک پیرامون که در زمان پادشاهی داوود و سلیمان تحت سلطنت داوود بودند، ممکن بود علیه حکومت داوود توطئه کنند. عبارت «پادشاهان زمین»، که در مزمور ۲:۲ آمده، همچنین می‌تواند «پادشاهان این سرزمین» هم تلقی شود که مطابق با ترجمه عبری این عبارت است. اما هرگونه شورش، برای نمونه، علیه داوود پادشاه، چیزی کمتر از شورش علیه خداوندی نیست که پشت داوود ایستاده است - و چه کسی می‌تواند در برابر خدا بایستد؟

«آن که در آسمان‌ها جلوس کرده می‌خندد؛ خداوندگار ریشخندشان می‌کند» (۴:۲). توجه داشته باشید که خداوند بر تخت جلوس کرده است؛ سلطنت او سلطنت غایی در پس سلطنت نسل داوود است و او پادشاهی است حامی پادشاه از نسل داوود. اوست که داوود را برگزیده است و اوست که داوود را مسح کرده است. این شورش «علیه خداوند و علیه مسح‌شده او» است (۲:۲)، یعنی علیه یهوه و مسیح‌ای او^[۲]، پادشاه نسل داوود. می‌توان گفت که خداوند، پادشاه / پدر است و داوود پادشاه / پسر. خداوند در غضب خود آن‌ها را به وحشت انداخته، می‌فرماید: «من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدسم، صهیون» (۶:۲).

در این قسمت، پادشاه نسل داوود سخن می‌گوید: «من فرمان خداوند را اعلام خواهم کرد؛ او به من گفت: 'تو پسر من هستی. امروز من تو را مولود ساخته‌ام'» (مزمور ۷:۲). بنابراین، عیناً از همان استعاره «پسر» استفاده شده که در دوم سموئیل ۱۴:۷ آمده است. خدا سخنش را رو به پسر خود، پادشاه مسح‌شده از نسل داوود، ادامه می‌دهد: «از من بخواه، که ملت‌ها را میراث تو خواهم گردانید، و کران‌های زمین را ملک تو خواهم ساخت» (۸:۲). بار دیگر، زبان عبری این امکان را به ما می‌دهد که «قبایل» را به جای «ملت‌ها» و «سرزمین» را به جای «زمین» در نظر بگیریم. به همین ترتیب، در آیات ۱۰ تا ۱۱: «پس حال خردمند باشید، ای شاهان، و ادب شوید، ای فرمانداران زمین [سرزمین]». خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز به وجد آید. با وجود این، عظمت وعده که با نکات کوچکی مانند «کران‌های زمین» («اقصای سرزمین») پیوند خورده همچنان کاملاً رسا نیست چون بدون ذکر وارثان و تبعید نسلشان، به پادشاهی از نسل داوود اشاره می‌کند که از داوود و سلیمان برتر است. وقتی آیات ۱۱ و ۱۲ با هم خوانده می‌شوند، رابطه تنگاتنگ خداوند با پادشاه / پسرش به وضوح آشکار می‌گردد: «خداوند را با ترس عبادت کنید... پسر را ببوسید»^[۳]، مبادا به خشم آید، و در راه هلاک شوید، زیرا خشم او به دمی افروخته می‌شود.

و در نقطهٔ مقابل چنین ادامه می‌دهد: «خوشا به حال همهٔ آنان که به او پناه می‌برند» (۱۲:۲).

خلاصه آنکه، هم دوم سموئیل ۷:۱۴ و هم مزمور ۷:۲، پادشاه نسل داوود را به عنوان پسر خدا به تصویر می‌کشد که به بهترین نحو از حکومت پادشاهی پدر آسمانی خود تبعیت کرده، سرمشق می‌گیرد. هر دو آیه به طور غیر مستقیم به نوعی به پادشاهی داوود اشاره می‌کنند که همه چیز را در هزارهٔ اول قبل از میلاد تحت الشعاع قرار می‌دهد. هر دو حاوی عناصری در مسیر آیات نبوتی هستند که از دل عهد عتیق می‌گذرند؛ همان‌طور که در فصل اول دیدیم، آیاتی چون اشعیا ۹ که منتظر پسر / پادشاهی در خاندان داوود است که سلطنتش ابدی است و خدای قدیر و پدر سرمدی^[۴] خوانده می‌شود. و همچنین حزقیال ۳۴ که در آن یهوه می‌آید تا گوسفندان خود را شبانی کند و از قرار معلوم این کار را از طریق فرستادن شخصی از نسل پادشاهی داوود انجام می‌دهد. نویسندگان عهد عتیق مطالب خیلی بیشتر از مطالب یادشده، دربارهٔ این پادشاه موعود از نسل داوود که در موردش پیش‌گویی شده، بیان می‌کنند. او سلطنتی جهانی برقرار می‌کند (مزامیر ۴۳:۱۸-۴۵؛ ۴۵:۱۷؛ ۷۲:۸-۱۱؛ ۸۹:۲۵؛ ۱۱۰:۵-۶) که نشانه‌های بارز آن پارسایی و اخلاقیات (مزمور ۷۲:۷) و وفاداری کامل به خداوند (مزمور ۷۲:۵) است. او سرآمد آدمیان (مزمور ۴۵:۲، ۷) و دوست فقرا و دشمن ستمگران است (مزامیر ۷۲:۲-۴؛ ۱۲-۱۴). او هم‌ارث با داوود (مزامیر ۸۹:۲۸-۳۷؛ ۱۳۲:۱۱، ۱۲) و کاهنی در رتبهٔ ملکی صدق است (مزمور ۱۱۰:۴) است. او متعلق به خداوند (مزمور ۸۹:۱۸) و کاملاً به او وفادار است (مزمور ۲۱:۱، ۷؛ ۶۳:۱-۸، ۱۱). او، همان‌طور که دیده‌ایم، پسر یهوه (مزمور ۷:۲؛ ۸۹:۲۷) و به دست راست او نشسته است (۱:۱۱۰).

این خط سیر - یا به بیان سنتی‌تر، این سنخ‌شناسی^۱ داوود - ذاتاً نظر به آینده دارد. آن چه را بدان اشاره دارد پیش‌بینی می‌کند. وقتی عبرانیان ۵:۲، مزمور ۷:۲

1. typology

«پسر خدا»، در آیات منتخب ■ ۴۷

را با اشاره به عیسی نقل قول می‌کند، این سنخ‌شناسی داوود است که آن را تأیید می‌کند؛ به این معنا که نویسندهٔ عبرانیان دارد مزمور ۷:۲ را نه به عنوان یک متن معیار شخصی، بلکه بخشی از چارچوب سنخ‌شناسی داوود که برای بنا مفید است، قرائت می‌کند. اینکه او این‌گونه به این خط سیر (سنخ‌شناسی) می‌اندیشد، براساس این واقعیت روشن می‌شود که بلافاصله مزمور ۷:۲ را با دوم سموئیل ۱۴:۷ پیوند می‌دهد، بی‌آنکه به مزمور ۶:۴۵-۷ (نقل شده در عبرانیان ۸:۱-۹) و مزمور ۱۱۰ (نقل شده در عبرانیان ۱:۱۳) اشاره کند. به عبارت دیگر، عیسی در نقش خود به عنوان پادشاهی از نسل داوود که همگان منتظرش بودند و مسیح موعود و پسر خدا که همواره در مورد او پیش‌گویی شده بود، برتر از فرشتگان است. عیسی در کسوت پسر / پادشاه، پادشاهی را به ارمغان می‌آورد که فرشته‌ها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند.

۳/ اما پادشاهی چه زمانی طلوع می‌کند؟

از یک جهت پادشاهی خدا، یا به بیان بهتر، سلطنت او، جهانی و اجتناب‌ناپذیر است: «پادشاهی‌اش بر همه مسلط است» (مزمور ۱۰۳:۱۹). با توجه به این مفهوم پادشاهی که با حاکمیت او نیز همخوانی دارد، همهٔ ما - مسیحی، مسلمان، هندو و خداناباور - به یکسان در این پادشاهی هستیم. با این حال، در عهد عتیق، خدا به شیوه‌ای منحصر به فرد و نجات‌بخش بر اسرائیلی‌ها و بدین‌گونه، از طریق مسیح خود از نسل داوود، بر پادشاهی داوود سلطنت می‌کند. مطابق پیش‌گویی‌ها در مورد آمدن پادشاه غایی از نسل داوود، مشخص شد که هنگامی که سپیده‌دم آن پادشاهی بدمد و این پادشاهی طلوع کند، نجات‌بخش و دگرگون‌کننده خواهد بود. اکنون که مسیح از مردگان برخاسته و بر دست راست پدر نشسته، هر دو مفهوم این «پادشاهی» (جهانی و نجات‌بخش بودن) محقق شده و تداوم دارد. از یک سو، تمام اقتدار در آسمان و بر زمین به مسیح اعطا شده (متی ۲۸:۱۸) و اکنون تمام حاکمیت خدا از طریق مسیح برقرار شده (اول قرن‌تیا ۱۵: ۲۴-۲۸)

و از این نظر، پادشاهی مسیح اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، پادشاهی مسیح پیوسته بخش کوچکی از سلطنت کامل و غایی‌اش در نظر گرفته می‌شود؛ سلطنتی که در آن حیات جاودانه و دگرگون‌کننده است. ما بدون تولد تازه، نخواهیم توانست این پادشاهی را ببینیم یا وارد آن شویم (یوحنا ۳: ۳، ۵). در حال حاضر، این پادشاهی در حال کار است و همان‌طور که خمیرمایه در توده خمیر نفوذ می‌کند، پادشاهی مسیح هم در این دنیای گمشده نفوذ می‌کند (متی ۱۳: ۳۳). این گنجینه عظیمی است که باید آن را جست (متی ۱۳: ۴۴-۴۶). و تا به کمال رسیدن این پادشاهی، برای جلال خدای پدر، هر زانویی خم خواهد شد و هر زبانی اقرار خواهد کرد که عیسی خداوند است (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). حال با این فرض که این پادشاهی نجات‌بخش و دگرگون‌کننده است، چه زمانی طلوع می‌کند؟

یک احتمال این است که با تولد پادشاه آغاز شده است. مجوسی‌ان پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم» (متی ۲: ۲). عیسی صرفاً برای به میراث بردن پادشاهی زاده نشد، بلکه پادشاهی قانوناً حق او و از آن او بود.

از سوی دیگر، می‌توان استدلال کرد که پادشاهی عیسی با شروع خدمت عمومی‌اش آغاز شد. طی تعمید او به دست یحیای تعمیددهنده، اعلان شد که او پسر محبوب خدا (در درجه اول، دلالت بر اینکه پادشاهی است از نسل داوود)، و خادم رنج‌کشیده است. بلافاصله پس از وسوسه شدن عیسی، در راستای تحقق پیش‌گویی اشعیا ۹ مبنی بر اینکه نوری در جلیل ملت‌ها تابید (متی ۴: ۱۵-۱۶) او در جلیل شروع به موعظه می‌کند - و در این شرایط است که عیسی چنین موعظه می‌کند: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است» (متی ۴: ۱۷).

شاید برخی ترجیح دهند این‌گونه بیندیشند که طلوع پادشاهی با آموزش و فرستادن هفتاد (یا هفتاد و دو) شاگرد اتفاق افتاده است، وقتی شاگردان عیسی، شاد از اخراج شیاطین به نام عیسی، از خدمت باز می‌گردند. عیسی در پاسخ

می‌گوید که او در خدمت آن‌ها شیطان را دیده است که همچون آذرخش از آسمان سقوط می‌کرد (لوقا ۱۰: ۱۷-۱۸).

شاید برخی نیز به متی و موضوع پادشاهی عیسی از روی صلیب رجوع کنند. اینکه چگونه متی با بیان «این است عیسی پادشاه یهود» در روایت مصلوب شدن عیسی، موضوع پادشاهی عیسی را واریسی می‌کند (متی ۲۷: ۲۷-۵۱ الف). صرف نظر از شیوه سلطنتش که در اقدامی مقتدرانه و شاهانه، روح خود را تسلیم خدا می‌کند (۲۷: ۵۰)، موضوع تنها مربوط به لوحی نیست که بر صلیب نصب شد، «این است عیسی، پادشاه یهود» (۲۷: ۳۷)، بلکه به تمسخر سربازان «درو بر پادشاه یهود!» (۲۷: ۲۹) و همچنین مقامات مذهبی «اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم» (۲۷: ۴۲) مربوط می‌شود. با توجه به فراوانی ارجاعات به «پادشاه» در متی ۲۷، به سختی می‌توان این حقیقت را رد کرد که از نظر متی و خوانندگان، وقتی فرمانده و همراهانش وحشت زده فریاد زدند: «به راستی او پسر خدا بود!» (۲۷: ۵۴)، این اشاره به پسر بودن، دست کم منزلت پادشاهی مسیحایی از نسل داوود را نشان می‌دهد.

اما بی‌تردید رویدادی که بیشتر با آغاز پادشاهی خدا مرتبط است، رستاخیز عیسی است. پس از رستاخیز است که عیسی تأکید می‌کند که تمام اقتدار به او اعطا شده است (متی ۲۸: ۱۸). دو تن از شاگردان در مسیر عموغاس امیدوار بودند که عیسی «همان باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی بخشد» (لوقا ۲۴: ۲۱). به عبارتی، امیدوار بودند که او همان پادشاه موعود از نسل داوود باشد که مدت‌ها انتظارش را می‌کشیدند. با این وجود، در این انتظار، آن‌ها هیچ ایده‌ای در مورد پادشاهی مصلوب از نسل داوود، یا به عبارتی، مسیح مصلوب نداشتند. عیسی حماقت آن‌ها را ملامت می‌کند و می‌پرسد: «آیا نمی‌بایست مسیح این رنج‌ها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟» (۲۴: ۲۶). او در میان گروه بزرگ‌تری از شاگردان تأکید می‌کند که این همان چیزی است که مکتوب شده: «مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان برخاست» (آیه ۴۶).

به عبارت دیگر، مسیح، پادشاهی از نسل داوود، نزد قوم خود آمده و بنابراین، به طور قطع پادشاهی اش آغاز شده است و این را طلوع پادشاهی مسیح می‌دانند. پیش‌تر دیده‌ایم که در انجیل یوحنا، پیامی که شاگردان بر آن شهادت می‌دهند، همان پیامی که اگر خواستار حیات ابدی هستیم، باید به آن ایمان داشته باشیم، این است که عیسی، مسیح، پسر خداست (یوحنا ۳۰: ۳۱)، و این پیام در رستاخیز عیسی پیوسته با صدای بلند اعلام می‌شود. همچنین دیده‌ایم که چگونه پولس رستاخیز عیسی را به آغاز سلطنت او به عنوان تنها واسطهٔ میان ما و پدر پیوند می‌دهد (اول قرنتیان ۱۵).

البته پادشاهی خدا، در شکل بلامنازع و بی‌رقیب خود، تا پایان این عصر برقرار نمی‌شود. تا آن زمان، همان‌طور که خداوند به ما آموخت، دعا می‌کنیم: «پادشاهی تو بیاید، ارادهٔ تو چنان‌که در آسمان است، بر زمین نیز انجام شود» (متی ۶: ۱۰). به همین دلیل، گاهی به ارث بردن پادشاهی ممکن است به عنوان رویدادی درآینده تصور شود (برای مثال، اول قرنتیان ۹: ۱۰). با این حال، این به کمال رساندن، وقتی عیسی پادشاهی را به خدای پدر می‌سپارد (اول قرنتیان ۱۵: ۲۴)، به نحو تردیدناپذیری با رستاخیز همگانی پیوند می‌یابد، که رستاخیز عیسی نویر آن بود (اول قرنتیان ۱۵: ۲۰). در نتیجه، بار دیگر آشکار می‌شود که رستاخیز عیسی برای آغاز پادشاهی و آمدن پادشاه چقدر حائز اهمیت بوده و نقش محوری دارد. به علاوه، همان‌طور که اشارهٔ پادشاهی خداگاه به گسترهٔ کامل پادشاهی خداست، همچنین گاه به تبعات سلطنتش، که نجات قومش جزو آن است، اشاره می‌کند. به همین شکل سلطنت عیسی، هم می‌تواند همهٔ حاکمیت خدا و تمام اقتدار آسمان و زمین را دربر بگیرد (متی ۲۸: ۱۸)، و گاه هم به تبعات و ثمرات سلطنتش اشاره کند که در آن حیات هست (برای نمونه، اول قرنتیان ۹: ۱۰).

این تأملات روشن می‌سازد که چرا در اعمال ۱۳: ۳۳-۳۴، پولس مزبور ۲ را به رستاخیز عیسی پیوند می‌دهد. در ذهن پولس، حکم الهی که می‌گوید: «تو پسر من هستی. امروز تو را مولود ساختم» (مزبور ۷: ۲)، و در نتیجه، مسح شدن به

عنوان پادشاه در سلسله داوود به عنوان داوود غایی در رستاخیز عیسی به مراتب شگفت‌انگیزتر و انکارناپذیرتر رخ می‌دهد. از این پس، او با تمام قدرت و اقتدار، در تدارک آن کمال پُر جلال و شکوهمند، سلطنت می‌کند.

۴) آیا پادشاه و نسل داوود خداست؟

نویسنده خطاب به عبرانیان در حالی که همچنان در مورد برتری پسر بر فرشتگان استدلال می‌آورد، می‌نویسد: «اما دربارهٔ پسر می‌گوید: ای خدا، تخت سلطنت تو جاودانه است. عصای پادشاهی تو عصای عدل و انصاف است. تو پارسایی را دوست می‌داری و شرارت را دشمن. از این رو، خدا، خدای تو، تو را بیش از هم‌قطارانت به روغن شادمانی مسح کرده است» (عبرانیان ۸:۱-۹).

این عبارات از مزمور ۴۵:۶-۷ نقل شده‌اند. برای درک این آیات، هم در متن اصلی‌اش مزمور ۴۵ و هم در عبرانیان ۱، باید دست‌کم چهار نکته را مد نظر قرار داد.

نکتهٔ اول: سیر آیات باید مد نظر گرفته شود. پیش‌نویس بیان‌گر این امر است که مزمور ۴۵ «سرود عروسی» نیز می‌تواند باشد. همان‌طور که خواهیم دید، به لحاظ منطقی هم این امر پذیرفتنی است. اولین آیه تأملات نویسنده در مورد کاری است که هنگام نگارش مزمور انجام می‌دهد (همچون دیگر مقدمه‌های مزمور، ن. ک. به: ۳۷-۱؛ ۴۹-۱؛ ۴): «دل من به کلامی نیکو می‌جوشد، انشای خود را خطاب به پادشاه می‌گویم. زبانم قلم نویسنده‌ای چیره‌دست است» (۴۵:۱). این مقدمه، نویسنده را به نوعی ملازم پادشاه معرفی می‌کند و آن که در شرف ازدواج است، پادشاه است. آیات بعدی بر عظمت و شأن اخلاقی پادشاه صحنه می‌گذارند (۴۵:۲-۵). اگر این آیات را مصداق بیشتر پادشاهان نسل داوود که در عهد عتیق می‌شناسیم بدانیم، برای معدودی از آن‌ها اغراق‌آمیز نخواهد بود: «تو در میان بنی‌آدم زیباترینی... و از لبانت بلاغت جاری است. بنابراین، خدا تو را جاودانه مبارک ساخته است. در شوکت خویش پیروزمندانه پیش بران، به پاس

راستی، فروتنی و پارسایی؛ دست راست تو را اعمال مهیب بیاموزد» (۲:۴۵، ۴). آیات بعدی (۴۵:۶-۹) شامل سطرهایی است که عبرانیان ۱ از آن‌ها نقل شده است. ملازم، درست همانند خدا، پادشاه را مورد خطاب قرار می‌دهد، و می‌گوید: «ای خدا، تخت سلطنت تو جاودانه است؛ عصای پادشاهی تو عصای عدل و انصاف است. تو پارسایی را دوست می‌داری و شرارت را دشمن.» (۴۵:۶-۷). تفکر مشابهی در مزمو ۱۴:۸۹ هست: «عدل و انصاف اساس تخت توست»، اما در این‌جا مخاطب خود خداست. دست‌کم در مزمو ۴۵ مشخص است که فرمان این پادشاه این است که با همان راستی و عدالتی سلطنت کند که خدا در پادشاهی خود به نمایش می‌گذارد. اما اشتباه نکنید: ملازم هنوز در حال صحبت با پادشاه نسل داوود است. چنین نیست که ناگهان روی به خدا آورده باشد و دیگر با پادشاه زمینی صحبت نکند. این موضوع در آیه ۷ به وضوح دیده می‌شود: از آن‌جا که این پادشاه زمینی بر اساس عدالت حکمرانی می‌کند، «از این رو، خدا، خدای تو، تو را بیش از هم‌قطارانت به روغن شادمانی مسح کرده است» (۴۵:۷). بنابراین، واضح است که خدایی وجود دارد که به عنوان «خدای تو» به او اشاره شده و برتر از پادشاهی است که به عنوان خدا مخاطب قرار گرفته و مسح شده است. آیات بعدی به عروس می‌پردازد (۴۵:۱۰-۱۲) و مراسم عروسی را وصف می‌کند (۴۵:۱۳-۱۵). آیات پایانی بار دیگر پادشاه را مخاطب قرار می‌دهد (۴۵:۱۶-۱۷).

نکته دوم: دو آیه پایانی توجه ویژه‌ای می‌طلبند. ثمره این ازدواج فرزندان هستند. به عبارتی، تصور می‌شود که در عروسی سلطنتی به دنبال وارثان تاج و تخت ایم: «بر جای پدران تو، پسرانت تکیه خواهند زد؛ آنان را بر سرتاسر زمین سروان خواهی ساخت» (۴۵:۱۶). این آیه نشان می‌دهد که این پادشاه در شرف ازدواج، باید وارثی معمولی از نسل داوود، پیش از آمدن عیسی داشته باشد. هیچ کس جای عیسی را نمی‌گیرد؛ هیچ کس جانشین او در تاج و تخت نمی‌شود. بنابراین، در وهله اول، مزمو را نمی‌توان قانوناً تمثیلی از عروسی مسیح و قومش یا امثال آن

دانست. این عروسی، وارثانی را به عنوان جانشین پیش‌بینی می‌کند که بر جای پدرانشان تکیه خواهند زد. این بدان معنی است که این پادشاهی است معمولی از نسل داوود که «خدا» خطاب می‌شود.

نکته سوم: در مزمور ۴۵، ملازم پادشاه - که احتمالاً یکی از پسران قورح است - پادشاه نسل داوود را خطاب قرار می‌دهد. اما در عبرانیان ۱، خود خداست که پادشاه را، که مشخصاً عیسی است، خطاب قرار می‌دهد. با توجه به استحکام سنخ‌شناسی داوود، تعجبی ندارد که آیاتی با محوریت پادشاهی از نسل داوود می‌تواند به همان قوت در مورد آن پادشاه غایی از نسل داوود هم مصداق داشته باشد. با تأمل بیشتر، درک اینکه گوینده از ملازم پادشاه (که پادشاهی از نسل داوود را خطاب قرار می‌دهد) به خود خدا (که پادشاه غایی از نسل داوود را مخاطب قرار می‌دهد) تغییر جهت می‌دهد، چندان دشوار نیست. تصور رایج این است که کتب مقدس، در نهایت، سخنان خداست. اگر خدا این نوع خطاب به پادشاهی از نسل داوود را از زبان ملازم پادشاه مجاز می‌شمارد، دقیقاً به این دلیل است که این سخن خداست و ملازم پادشاه، مانند خدا، در طبقه پادشاهان است؛ و خود خدا پادشاهی از نسل داوود را خطاب قرار می‌دهد.

نکته چهارم: نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که نقل قول عبرانیان ۱ با عبارت «اما [خدا] درباره پسر می‌گوید» (۸:۱) آغاز شده است. این به خواننده یادآوری می‌کند که انتصاب هر شخصی از نسل داوود بر سلطنت، طبق دوم سموئیل ۱۴:۷ و مزمور ۲، که اصلی‌ترین آیات نقل شده در عبرانیان ۱:۵ هستند، به همان میزان او را پسر خدا می‌نماید. همان‌طور که در دوم سموئیل ۷ و مزمور ۴۵ آمده، مرجع اولیه لزوماً به پادشاهی از نسل داوود، جز عیسی اشاره می‌کند - با این حال، این متون طوری در خط سیر نسل داوود جای گرفته‌اند که می‌توانند صرفاً در مورد عیسی تحقق یابند.

بنابراین، در مزمور ۴۵ برای حل این معما باید این پرسش را طرح کرد: چگونه ملازم پادشاه می‌تواند پادشاه را - که با استناد به آخرین آیات مزمور، نباید عیسی

به عنوان خدا باشد - این طور خطاب قرار دهد؟ این مشکل به قدری قابل ملاحظه است که ترجمه‌های جایگزین بی شماری برای آن ارائه شده است: «خدا تخت توست» یا «تخت تو، [یکی از تخت‌های] خداست تا ابد» و غیره.^[۵] با این حال، موری هریس^۱ پس از بررسی پنج پیشنهاد مختلف، نشان می‌دهد که خوانش سنتی نه تنها به راحتی قابل دفاع است، بلکه واضح‌ترین و قانع‌کننده‌ترین گزینه است.^[۶] به علاوه، با اینکه به کارگیری این عبارت در مورد پادشاهی از نسل داوود پیش از عیسی عجیب است، اما بی سابقه نیست. خدا به موسی می‌گوید: «بنگر که تو را بر فرعون خدا ساختم» (خروج ۷: ۱)^[۷]، که البته بدین معنا نیست که خدا موسی را با خود خدا برابر می‌داند. نکته این است که اقتدار موسی در امور مربوطه، همانند اقتدار خداوند است. به همین ترتیب در مزمور ۴۵، ملازم پادشاه فکر نمی‌کند که پادشاه مخاطبش، به معنای واقعی کلمه، از نظر هستی‌شناسی خداست. این موضوع به نوعی در آیه ۷ شفاف می‌شود.^[۸] این مزمور پر از عبارات اغراق‌آمیز است درباره عظمت، راستی، عدالت، فروتنی و قدرت پادشاه، زیرا اگر او به عنوان پسر خدا وظیفه داشته به شباهت خدای پدر سلطنت کند، پس می‌بایست معیارهای مرسوم هر پادشاه را رعایت می‌کرده که همان مواردی است که در بالا بدان اشاره شد.

وقتی به نقل قول عبرانیان باز می‌گردیم، بار دیگر برخی محققان ترجیح می‌دهند ترجمه‌های جایگزین «خدا تخت توست» یا «تخت تو خداست تا ابد» را برگزینند، و ها تئوس (ὁ θεός) را به ترتیب مُبتدا یا گزاره خبری به حساب آورند. اما به دلایل بسیار موجه، می‌توان این عبارت را مُنادا در نظر گرفت^[۹]؛ پسر مورد خطاب قرار می‌گیرد: «ای خدا! تخت سلطنت تو جاودانه است» اما آیا این نقل قول در عبرانیان ۱ به اندازه مزمور ۴۵ اغراق‌آمیز است؟ این موضوع ما را به سمت پرسش پنجم هدایت می‌کند.

۵) آیا پسر خدا در عبرانیان ۱ برتر از داوود و وارثان و جانشینان بلافصل اوست؟

شاید برخی به این پرسش با عنایت به اینکه چگونه عهد جدید پیوسته عیسی را شخصی به تصویر می‌کشد که از همه پیشینیان خود برتری دارد و از آن‌ها پیشی گرفته است، پاسخ دهند. در عبرانیان، مضمون «برتری عیسی»^[۱] به طور خاص با تأکید بر موارد زیر نمایان می‌شود: عیسی از فرشتگان برتر است (عبرانیان ۱)، عیسی از موسی برتر است (عبرانیان ۳: ۵-۶)، عیسی از یوشع برتر است (عبرانیان ۴: ۸-۱۰)، عیسی از هارون برتر است (عبرانیان ۷)، کهنات عیسی برتر از کهنات لایوان است (عبرانیان ۷)، عهدی که او واسطه آن است، برتر از عهد قدیم یا نخست است (عبرانیان ۸)، قربانی او برتر از قربانی‌های «روز کفار» (Yom Kippur) است (عبرانیان ۹-۱۰)، معبد آسمانی که او واردش می‌شود، برتر از معبد زمینی است (عبرانیان ۹: ۱-۱۰)، خون او برتر از خون گاوها و بزهاست (عبرانیان ۹: ۱۴) و بسیاری مواردی دیگر. چه بسا برخی نیز پرسشی را که عیسی از فریسیان در معبد پرسید مدنظر قرار دهند: «نظر شما درباره مسیحا چیست؟ او پسر کیست؟» (متی ۲۲: ۴۱-۴۶؛ مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷؛ لوقا ۲۰: ۴۱-۴۴). آن‌ها به درستی می‌دانستند که مسیحا، پادشاه و پسر داوود است و بر اینکه پاسخ صحیح «پسر داوود» است، اصرار داشتند. اما عیسی تأکید می‌کند که داوود وارث آینده خود را «خداوند» (به نقل از مزمو ۱: ۱۱۰) خطاب کرده و در آن فرهنگ، هیچ پدری هرگز فرزندش را «خداوند» خطاب نمی‌کند؛ حرمت و ستایش باید از پسر به پدر باشد، نه برخلاف آن. چه بسا «پسر داوود» توصیف واقعی عیسی باشد، اما ناکافی است. داوود خود به اندازه «پسر خدا» بود - و به یقین باید او شخصی برتر از داوود می‌بود، تا داوود درباره او این‌گونه بیندیشد.

اما در واقع، نیازی نیست همه این مسیرها را برای پاسخ به این پرسش دنبال کنیم، زیرا آیات ابتدایی فصل ۱ عبرانیان، خود پاسخ ما را می‌دهد. آیات ابتدایی عبرانیان ۱، مقدمه رساله را تشکیل می‌دهد (۱: ۱-۴). در این جا مکاشفه پسر بر

تمام مکاشفات قبلی برتری جسته و نقطهٔ اوج مکاشفهٔ پسر است. علاوه بر این، این پسر نه تنها وارث منصوب شده از سوی خدا بر همه چیز (یعنی، پادشاهی به تمام معنا از نسل داوود، صاحب و فرمانروای تمام چیزها)، بلکه عامل خود خدا در آفرینش کل هستی است، «فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات او»، کسی که حتی اکنون با کلام مقتدرانه اش بر همه حاکم است، «پاک‌کنندهٔ گناهان»، کسی که قبلاً «در سمت راست مقام کبریا در بهشت نشسته است.»^[۱۱] آیات ابتدایی رسالهٔ عبرانیان این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «پس به همان اندازه که نامی برتر از فرشتگان به میراث بُرد، از مقامی والاتر از آن‌ها نیز برخوردار شد» (۴:۱). این نتیجه‌گیری ظاهراً تضاد چشمگیری ایجاد می‌کند: در گذشتهٔ ازلی، او نام و مقامی برتر از فرشتگان داشته است (با این حال، کدام یک، آفرینندهٔ آن یکی است؟)، اما در مقطعی، دوباره برتر از آن‌ها شد؛ با مرگش برای پاک کردن گناهان، و پس از آن، چنان جلال یافت که در سمت راست خدا نشست.^[۱۲] بنابراین، عبارت «پسر» را که در این آیات مقدماتی برای مسیح به کار رفته، نمی‌توان صرفاً به افق فکری داوودی - مسیحایی منحصر کرد. به عبارت دیگر، نویسندهٔ عبرانیان [در مقدمه] زمینه‌چینی می‌کند که در اولین باب رساله اش، «پسری» عیسی را هم به پادشاه موعود از نسل داوود، در مفهوم مسیحایی، و هم به مفهوم مقام الوهیت کامل عیسی که مشتمل است بر ازلی بودن و با خدا یکی بودن او در خلقت، پیوند دهد. از آن جا که این موضوعات قبل از نقل قول مزمور ۴۵ در عبرانیان ۱ مطرح و بنا نهاده شده، قاعدتاً باید پذیرفت که وقتی خدا پسر را با عبارت «ای خدا، تخت سلطنت تو جاودانه است» خطاب می‌کند، عملاً نمی‌توان عبارت «ای خدا» را، آن طور که در مورد داوود و وارثان بلافصلش بود، مبالغه‌آمیز و دور از حقیقت تصور کرد. این پسر، بی هیچ چون و چرا، باید خدا تلقی شود.^[۱۳]

بنابراین، دوباره به نقل قول مزمور ۷:۲ در عبرانیان ۵:۱ بازگردیم. عیسی برتر از فرشتگان است، هم به این دلیل که متون عهد عتیق و خط سیرشان از او به عنوان پادشاه موعود نسل داوود یاد می‌کنند که سلطنت و پادشاهی او جهانگیر است و

کمال را به ارمغان می‌آورد و هم به این دلیل که او پسر خدا خوانده نمی‌شود، چون صرفاً وارث سلطنت داوود و از نسل اوست، بلکه او همچنین به دلیل ازلی بودن و الوهیت بی‌چون و چرای خود، پسر خداست. در هر دو مورد، هیچ فرشته‌ای به پای او نمی‌رسد.

این امر ما را به پرسش ششم و پایانی می‌رساند.

۶) این استدلال‌ها چگونه بر کهنات عیسی، که در عبرانیان ۵:۵ حائز اهمیت است، تأثیر می‌گذارند؟

در این جا به آخرین نقل قول عهد عتیق که در عبرانیان ۱ از مزمور ۱۱۰ آمده است دقت می‌کنیم: «خدا تا کنون به کدام یک از فرشتگان گفته است: 'به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم؟'» (عبرانیان ۱:۱۳). این بخش از مزمور ۱۱۰، پادشاه مسیحایی از نسل داوود را به همان شیوه‌ای معرفی می‌کند که مزمور ۲ به تصویر کشیده است، و برتری عیسی بر فرشتگان را دقیقاً با همان دلایل بازگو می‌کند که در مزمور ۲ آمده است. اما خوانندگان عبرانیان به یاد خواهند آورد که مزمور ۱۱۰، که از آیاتش در این رساله بسیار استفاده شده، شامل پیش‌گویی دیگری نیز است: «خداوند سوگند خورده و نظرش را تغییر نخواهد داد که: تو [خطاب به پادشاه مسیحایی] جاودانه کاهن هستی به رتبه ملکی صدق» (مزمور ۱۱۰:۴). این مضمون در عبرانیان ۷ به شیوه‌ای بسیار اساسی و پیچیده بسط یافته است. برای رسیدن به مقصود مورد نظر ما، کافی است ملاحظه کنیم که همان خداوندی که به پادشاه مسیحایی وعده پیروزی کامل بر دشمنان را می‌دهد، سوگند یاد می‌کند که این پادشاه برای همیشه کاهن خواهد بود. در حقیقت، عیسی در پرتو مرگ و رستاخیز خود، نقش کاهن اعظم را ایفا می‌کند. بنابراین، روشن است که به‌کارگیری مزمور ۷:۲ - «تو پسر من هستی. امروز تو را مولود ساختم» - در مورد تعهد پدر مبنی بر انتصاب عیسی به عنوان کاهن اعظم، چندان هم متفاوت از چارچوب این متون نیست.

بخشی از مشکل ما این است که تحت تأثیر رشته خاصی از دانش معاصر قرار گرفته ایم که مضامین مسیح شناسی را با روش های جزءنگر درک و تبیین می کند. در این جا، مسیح شناسی «پسر انسان» مطرح است و در آن جا، مسیح شناسی «پسر خدا» که وابسته به پادشاهی نسل داوود است و در جای دیگر، مسیح شناسی «کاهن اعظم»، و مواردی از این دست. اما آیا در قرن اول هم مسیحیانی بودند که ادعا کنند: «صادقانه بگویم، من مسیحی معتقد به مسیح شناسی "پسر انسان" هستم و در پی چیزهایی در باب کاهن اعظم نیستم» یا «باید بگویم که من به مسیح شناسی مسیحایی "پسر خدا" اعتقاد کامل دارم و می توانم موضوعات خادم رنج کشیده را درک کنم، اما نمی توانم به مسیح شناسی "پسر خدا" که قائل به وجود پسر خدا از ازل است، اعتقاد داشته باشم.»؟! با بررسی و قضاوت شواهد عبرانیان ۱ - و رساله ای که می توانست با هدف نشان دادن موارد مشابه همسوی مندرج در عهد جدید نوشته شود - مسیحیان عموماً در پیوستن به مسیح شناسی های اعتراف گرایانه تلاش بسیاری به خرج دادند. همان گونه که در فصل اول متوجه شدیم، متی در تأیید اینکه عیسی در هر دو مفهوم یادشده پسر خداست، بی تعارف می تواند از مسیح شناسی اسرائیل به عنوان پسر خدا، به مسیح شناسی پادشاه نسل داوود به عنوان پسر خدا جهش کند. بنابراین، عبرانیان ۱ از مسیح شناسی پسر خدا که مسیح ازلی و دارای الوهیت است، به مسیح شناسی پسر خدا که مسیح و پادشاهی از نسل داوود است جهش می کند. نویسنده استدلال خود را به گونه ای طرح می کند که رشته های تعیین کننده مسیح شناسی تکمیلی، در مجموعه ای اساسی در هم تنیده می شوند، طوری که تلاش برای جدا کردن آن ها، نه تنها پیشنهاد نمی شود، که شدنی هم نیست. درواقع انسجام استدلال این فصل، مانع این کار می شود. تنها در این صورت واقعاً درمی یابیم که چگونه خط سیر مزمور ۷:۲ - «تو پسر من هستی. امروز تو را مولود ساختم» - همزمان هم برتری عیسی بر فرشتگان را ثابت می کند، و هم «امروز» خود را در رستاخیز عیسی و آغاز پادشاهی اش می یابد، و عیسی را طبق اراده

خدا، به عنوان کاهن اعظم، در حد ملکی صدق منصوب می‌کند. به همین دلیل، مزمور ۷:۲ در عبرانیان ۵:۱؛ ۵:۵ و اعمال رسولان ۱۳:۳۳-۳۴ نقل شده است. آن‌چه این استدلال را منسجم کنار هم نگه می‌دارد، بخش اعظم شبکه تودرتوی کاربردهای کنایی «پسر» و «پسر خدا» است.

یوحنا ۵:۱۶-۳۰

هرچند پرداختن به این بخش به اندازه بخش قبلی به زمان نیاز دارد، به مروری گذرا بسنده می‌کنم.^[۱۴]

زمینه‌ای برای گفتمان بر مقوله «پسری»

زمینه اصلی، شفای معجزه‌وار مردی به دست عیسی است که سی‌وهشت سال فلج بود. عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را بگیر و راه برو» (یوحنا ۵:۸). مرد چنین کرد و احتمالاً روانه خانه شد. یوحنا تأکید می‌کند که این رویداد در روز سبت رخ داد، طوری که مقامات (روحانی) به دلیل حمل بسترش در آن روز جلوی مرد را گرفتند (۵:۱۰).

مرد عیسی را مسبب حمل بار دانست، زیرا به او گفته بود که بستر خود را حمل کند و اینکه او را در روز سبت شفا داده بود، به نوبه خود منجر به افشای هویت عیسی شد. «به همین سبب بود که یهودیان عیسی را آزار می‌کردند، زیرا در شبات دست به چنین کارها [احتمالاً هم شفا دادن و هم امر به حمل بستر] می‌زد» (۵:۱۶). در این مقطع، بی‌تردید عیسی درگیر نوعی بحث کلیشه‌ای شریعتی (هلاخا، مجموعه قوانین شریعت یهود) با رهبران یهود شده بود، بدین معنا که احتمالاً با آن‌ها وارد بحث شدیدالحنی بر سر آن‌چه شریعت در واقع مقرر کرده و آن‌چه اطاعت واقعی از شریعت می‌باشد، شده است. شاید عیسی چنین گفته باشد: «دست بردارید! حتماً شوخی می‌کنید! من پزشک حرفه‌ای نیستم که سعی کند با باز کردن مطبش در روز سبت، که باید حتماً بسته باشد، کمی پول اضافی

به جیب بزند. ممنوعیت کار در روز سبت شامل انجام معجزه برای رها کردن یکی از فرزندان قوم اسرائیل از معلولیت نمی‌شود! چه می‌شد اگر این مرد بستر خود را به خانه می‌برد؟ شغل او باربری نیست که بخواهد به جای نگاه داشتن سبت، جیبش را با چند سکه اضافی پر کند. برداشت‌های شما از شریعت قابل دفاع نیستند.» اگر عیسی با همین جملات پاسخ داده بود، یقیناً بحثی جدی بین آن‌ها درمی‌گرفت، اما مورد آزار و شکنجه قرار نمی‌گرفت و مطمئناً هیچ‌گونه تلاش و اقدامی برای کشتن او نیز انجام نمی‌شد. زیرا در واقع فرقه‌های مختلف یهود به طور معمول و مداوم، درگیر چنین بحث‌های شریعتی (هالاخا) می‌شدند و این امری رایج بین آن‌ها محسوب می‌شد.

برای درک اهمیت اینکه واقعاً عیسی چه گفت، بهتر است به یاد داشته باشیم که در آن زمان بحث‌های مذهبی‌ای در جریان بود مبنی بر اینکه آیا خود خدا شریعت را رعایت می‌کند؟ در آن روزها موضوعی که بسیار جنجال‌آفرین شد، روز سبت بود. برخی استدلال می‌کردند که اگر خدا در روز سبت استراحت می‌کرد، آیا کل جهان در هر هفتمین روز هفته، دچار بی‌نظمی نمی‌شد؟ آیا نباید خدا به کارش در نقش مدیر و مدبر ادامه دهد؟ از این رو، بی‌شک خداوند سبت را نگه نمی‌دارد. گروه مقابل نیز خاطرنشان می‌کردند که محدود ساختن شریعت سبت به سی‌ونه گروه از کارهای ممنوعه، نشان می‌دهد که می‌توانید باری را در محل اقامتتان حمل کنید، اما هرگز مجاز به حمل بار بسیار سنگین که باید آن را بر دوش بگیرید حتی در محل اقامتتان، یا حمل بار از یک محل به محل دیگر نیستید. اما از آن‌جا که کل جهان از آن خداست، او هرگز قسمتی از آن را به اقامتگاه دیگری منتقل نمی‌کند و از آن‌جا که او بزرگ‌تر از همه جهان است و همه چیز را با کلام قدرتمندش به حرکت در می‌آورد، هرگز مجبور نیست بارهای سنگینی را بر دوش خود حمل کند. بنابراین، حتی اگر خدا در روز سبت با تدبیر سلطنت کند، به معنای دقیق کلمه، شریعت سبت را نقض نکرده است.

جدای از چنین مباحث یا بحث‌های مشابهی که در دوران عیسی رایج بود،

نکته این است که هر دو طرف در واقع می‌گفتند که خدا به نوعی به «کار» خود ادامه می‌دهد، اما بحث به این جا می‌رسید که آیا آن چه خدا انجام می‌دهد، واقعاً کار محسوب می‌شود یا خیر. در چنین شرایطی، عیسی با این گفته از خود دفاع می‌کند: «پدر من هنوز کار می‌کند، من نیز کار می‌کنم» (۱۷:۵). این بیانیۀ عیسی، دست کم سه چیز را ثابت می‌کند. اول، عیسی با اشاره به خدا به عنوان «پدر من»، به طور ضمنی می‌گوید که پسر خداست. دوم، از آن جا که در این متن عیسی استدلال می‌کند که حق دارد در روز سبت کارهایی بکند که دیگران حق انجامشان را ندارند، او اعلام می‌کند که «پسری اش» منحصر به فرد و ورای دیگر فرزندان خداست. سوم، از آن جا که گواه کار عیسی در روز سبت بر این اساس استوار است که خدا، پدر عیسی، در روز سبت کار می‌کند، بنابراین عیسی تلویحاً مدعی است که دارای اختیارات الهی است.

تعجبی ندارد که در ادامه می‌خوانیم: «از همین رو، یهودیان بیش از پیش در صدد قتل او برآمدند، زیرا نه تنها شبات را می‌شکست بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌ساخت» (۱۸:۵). به هر حال، یهودیان خود را به نوعی «فرزندان خدا» می‌دانستند، اما آن‌ها به درستی دریافتند که عیسی با اشاره‌اش به خدا به عنوان پدر خود، مدعی چیزی فراتر از فرزندی قوم یهود است. اگر مدعی بود که باید در همان سطح خدا بماند و از امتیازات خدا برخوردار باشد (که از دیدگاه رهبران یهودی تصورناپذیر بود)، پس از نظر قوم، او کفرگو محسوب می‌شد. با وجود این، توجه به این نکته بسیار مهم است که منظور رهبران یهودی از «برابر با خدا» دقیقاً آن چیزی نیست که مقصود عیسی است. آن‌ها نوعی دوخدایی را در ذهن داشتند که در آن دو خدا وجود دارد: پدر و عیسی، که کم و بیش موازی و برابر هم‌اند، دیدگاهی که حقیقت توحید و تک‌خدایی را کاملاً زیر سؤال می‌برد؛ پس تعجبی ندارد که آن‌ها وحشت زده شدند. اما منظور عیسی این نبود. در آیات بعدی، عیسی از اظهارات و این ادعایش که پسر خداست و دارای اختیارات خداست دفاع می‌کند. به عبارت دیگر، عیسی در جهت بیان

آن چه تبدیل به شکل خاصی از توحید می شود، گام هایی برداشته است.

استدلال برای نوع خاصی از پسری

این استدلال را می توان در سه مرحله تحلیل کرد:

(۱) پسر اصرار دارد که تابع و مطیع پدر است، اما این اطاعتی منحصر به فرد است (یوحنا ۵: ۱۹-۲۳). «آمین آمین به شما می گویم که پسر از خود کاری نمی تواند کرد، مگر کارهایی که می بیند پدرش انجام می دهد» (آیه ۱۹). به عبارت دیگر، عیسی، به عنوان پسر خدا، تشکیلات خدای ثانویه را راه نمی اندازد. انجیل یوحنا بارها بر الهیت عیسی تأکید می کند (۱: ۱؛ ۸: ۵۸؛ ۹: ۱۴؛ ۲۰: ۲۸). با وجود این، این آیه بر متابعت و اطاعت پسر در عملکرد تأکید می کند و تنها آیه ای نیست که به این موضوع پرداخته است. افزون بر این آیه، یوحنا ۵: ۳۰ («من از خود کاری نمی توانم کرد، بلکه بنا بر آن چه می شنوم داوری می کنم و داوری من عادلانه است زیرا در پی انجام خواست خود نیستم، بلکه انجام اراده فرستنده خود را خواهانم.»)، یوحنا ۸: ۲۹ («او که مرا فرستاد با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آن چه را که مایه خشنودی اوست انجام می دهم.») و یوحنا ۱۴: ۳۱ (رئیس این جهان می آید، اما قدرتی بر عیسی ندارد. عیسی در این آیه توضیح می دهد: «من کاری را می کنم که پدر به من فرمان داده است تا جهان بداند که پدر را دوست می دارم») را مد نظر بگیرید. به عبارتی، یکی از راه های اجتناب از تصور مذموم دوخدایی، تأکید بر اطاعت پسر از پدر است.^[۱۵]

با این حال، این چه متابعت و اطاعت منحصر به فردی است. در پی ادعای عیسی مبنی بر این اطاعت در عملکرد که در ۱۹: ۵ بدان اشاره شده، در متن اصلی، چهار عبارت با گار (γράφ): «برای، زیرا» آمده است.

الف) زیرا «هرچه پدر می کند پسر نیز می کند» (۱۹: ۵). شاهد بوده ایم که چگونه تصویر پدر / پسر اغلب با ضرب المثل «پسر کو ندارد نشان از پسر» گره خورده است. برای مثال، از آن جا که خدا صلح جوترین است، فردی که صلح

«پسر خدا»، در آیات منتخب ■ ۶۳

می‌کند «فرزند خدا» خوانده می‌شود (متی ۹:۵). اما عیسی ادعا می‌کند که پدر هر کاری می‌کند، او هم انجام می‌دهد. او کاملاً همانند پدر است و کاملاً از پدر تقلید می‌کند. من و شما به هیچ عنوان نمی‌توانیم چنین ادعایی داشته باشیم. اولاً، ما جهانی را خلق نکرده‌ایم، اما این پسر خلق کرده است (یوحنا ۱:۱-۳). به علاوه، با وجود نکات فراوانی که در آیات ۱۹ تا ۳۰ مبنی بر اینکه آن که مد نظر می‌باشد، همین پسر تجسم یافته است، این آیات بایستی متضمن کارهایی (مثل خلقت) که در وجود ازلی پسر جای گرفته، باشند. من و شما نمی‌توانیم ادعای «وجود مقدم بر تولد جسمانی» داشته باشیم. به عبارت خلاصه، عیسی متابعت و اطاعتش در عملکرد از پدر را در ادعایش مبنی بر وجود همسان او با پدرش استوار می‌کند - و این آشکارا، پسری او را منحصر به فرد می‌کند. لاجرم مجموعه‌ای از پرسش‌های هستی‌شناسانه مطرح می‌شود که در این جا مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

ب) زیرا «پدر پسر را دوست می‌دارد و هر آن چه می‌کند به او می‌نمایاند» (۲۰:۵). در انجیل یوحنا، چون پدر پسر را دوست می‌دارد، همه چیز را به دست پسر سپرده است (۳۵:۳)؛ پدر پسر را پیش از آغاز جهان دوست داشت (۲۴:۱۷). در این جا، پدر پسر را دوست دارد و همه کارهایی را که انجام می‌دهد، به او نشان می‌دهد. بنابراین (در جریان بحث) این امکان برای پسر فراهم شده که تمام کارهای پدر را انجام دهد. در جاهای دیگر، گفته می‌شود که پسر پدر را دوست دارد و در نتیجه، پسر کاملاً از پدر اطاعت می‌کند (۳۱:۱۴). به عبارت دیگر، محبت آن‌ها به یکدیگر کاملاً متقابل است، اما نحوه عملکرد این محبت در خود حاوی تمایزی ظریف از لحاظ عملی و وظیفه‌ای است. هرگز گفته نمی‌شود که پدر از پسر اطاعت می‌کند؛ و پسر هر کاری که انجام می‌دهد به پدر می‌نمایاند تا پدر با داشتن اجازه طبق آن عمل کند. اما نکته مهمی که باید مطابق اهداف ما به آن توجه شود، نیروی اولیه «برای، زیرا» است: این حلقه محبت، آیه ۱۹ را توضیح می‌دهد: به دلیل محبت پدر به پسر است که پسر می‌تواند هر کاری را که پدر می‌کند انجام

دهد.^[۱۶] در واقع (استدلال ادامه می‌یابد)، پدر همچنان چیزهای بزرگ‌تری به پسر نشان می‌دهد (آیه ۲۰): در این جا پسر تجسم یافته است که مد نظر است، و این «نشان دادن» تضمین می‌کند که پسر رسالتش را، یعنی تمام آن چه پدر برای به انجام رسانیدن به او سپرده، به پایان می‌رساند - و این منجر می‌شود به:

پ) زیرا/ «همان‌گونه که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و به آن‌ها حیات می‌بخشد، پسر نیز به هر که بخواهد حیات می‌بخشد» (۲۱:۵). به عبارت دیگر، این گار/γάρ: «برای، زیرا» نمونه بارزی از این واقعیت به دست می‌دهد که پدر چیزهای بیشتری برای «نشان دادن» به پسر دارد. فقط خدا قدرت دارد مردگان را برخیزاند، و چون این را به پسر «نمایانده است»، پسر مانند پدر از این قدرت برخوردار است.

ت) زیرا^[۱۷] در این مورد، پدر تصمیم گرفته که داوری نهایی را برای خود نگه ندارد، و آن را به پسر واگذار کند (۲۲:۵)، «تا همه پسر را حرمت گذارند، همان‌گونه که پدر را حرمت می‌نهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی‌گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت ننهاده است» (۲۳:۵). اما این بدان معنا نیست که پسری که اکنون تمام داوری نهایی را انجام می‌دهد، طبق میل خود داوری می‌کند. در آخرین آیه این پاراگراف، عیسی تأکید می‌کند که «من از خود کاری نمی‌توانم کرد، بلکه بنا بر آن چه می‌شنوم داوری می‌کنم و داوری من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواست خود نیستم، بلکه انجام اراده فرستنده خود را خواهانم» (۳۰:۵).^[۱۸]

به طور خلاصه، پسر مؤکداً اعلام می‌کند که تابع پدر است، اما این تبعیتی است منحصر به فرد.

۲) پسر تأکید دارد که، مانند پدر، در خود حیات دارد. عیسی ادعا می‌کند که پسر دارای اقتدار و قدرتی است که اکنون به افراد حیات جاودان عطا می‌کند، و در روز آخر آن‌ها از مرگ قیام کرده به حیات منتقل خواهند شد (۲۴:۵-۲۵). توضیح دلیل برخورداری از چنین قدرتی، در آیه ۲۶ آمده است: «زیرا همان‌گونه که پدر

در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.» وقتی برای اولین بار این آیه را می‌خوانیم خیلی عجیب به نظر می‌رسد. گفتن اینکه پدر در خود حیات دارد، بدین معناست که او قائم به ذات است. حیاتش به دیگری وابسته نیست. چه بسا با تعریف و تأیید اینکه پدر در خود حیات دارد، این موضوع را درک کنیم، اما اینکه بگوییم او به پسر نیز عطا کرده تا در خود حیات داشته باشد، به چه معناست؟ اگر پدر به پسر حیات عطا کرده باشد، از لحاظ «دادن» منطقی خواهد بود، اما مطمئناً پسر به لحاظ هستی‌شناختی از پدر پایین‌تر بوده: پس او نخواهد توانست خدا باشد، زیرا اگرچه در خود حیات دارد، حیات را از دیگری دریافت کرده و قائم به ذات نخواهد بود. اگر این بخش از آیه - «همان‌گونه که پدر در خود حیات دارد، پسر نیز در خود حیات دارد» - درست باشد، بر این موضوع صحه می‌گذارد که پدر و پسر هر دو به یکسان خدا هستند. با این حال، گریز از اتهام دوخدایی را تقریباً ناممکن می‌کند. چگونه باید بفهمیم که پدر که در خود حیات دارد، به پسر اجازه داده در خود حیات داشته باشد؟ توضیحات ارائه شده، مثل برخی آموزه‌های خاص شیاطین فراوان‌اند، اما به نظر، بهترین توضیح، توضیحی قدیمی است: این عطایی است جاودان. عطایی نیست که در برهه‌ای از زمان به عیسی داده باشند، گویی که پیش از آن برهه، او در خود حیات نداشته است. به هر حال، یوحنا قبلاً تأکید کرده که «کلمه» پیش از تجسم یافتن در خود حیات داشته است (۴:۱). بنابراین، یوحنا ۵:۲۶ به برقراری روابط خاص بین پدر و پسر از ازل و در ابدیت کمک می‌کند. این عطایی است جاودان. (۳) پسر خدا اصرار دارد که پسر انسان نیز هست و به معنای دقیق کلمه، داور همه است و پدر او را به داوری گماشته است. پدر به پسر «اختیار داوری داده است، زیرا او پسر انسان است» (۲۷:۵). به عبارت دیگر، پدر داوری کامل و نهایی را به پسر واگذار کرده است، نه تنها به این دلیل که او را دوست می‌دارد و می‌خواهد همه پسر را حرمت گذارند، همان‌طور که پدر را حرمت می‌نهند (۲۲:۵-۲۳)، بلکه به این دلیل که پسر خدا پسر انسان نیز هست. این تنها جایی در اناجیل است

که «پسر انسان» حرف تعریف ندارد؛ تقریباً می‌توان مطمئن بود که این امر از تأثیر بار صوری عبارت می‌کاهد. به عبارت دیگر، چهره شناخته شده در دانیال ۷ نیست که احتمالاً بیشتر مد نظر است. به عکس، معنای این عبارت چیزی شبیه این است: پدر به پسر اختیار داوری داده، زیرا او یک انسان است. عدالت خدا قطعاً کامل است، اما پدر با سپردن داوری نهایی به پسر، آن را در دستان یکی از شخص‌های تثلیث قرار داده که به همان اندازه که انسان است، خداست. این امر نتیجه داوری را تغییر نمی‌دهد (به هر حال، همان‌طور که دیده‌ایم، داوری پسر کاملاً با اراده پدرش مطابقت دارد، ۳۰:۵)، اما تضمین می‌کند که ما انسان‌ها دلایل دیگری داریم که دریابیم داوری مان در دستان «کلمه» ای است که تجسم یافت و طبق رساله عبرانیان، در همه موارد مانند ما وسوسه شد، اما هرگز تسلیم گناه نشد. بنابراین، توضیح عیسی به رهبران یهود درباره خاص بودن «پسری» اش این است. او از ادعایش مبنی بر برخورداری از تمام امتیازات و حقوق خدا که بر اساس آن‌ها تمام کارهای پدر را انجام می‌دهد، امتیازی که باعث می‌شود به او حرمت بگذارند، آنچنان‌که پدر را حرمت می‌نهند، ذره‌ای عقب‌نشینی نمی‌کند. با این حال، ادعایش را با استدلال‌هایی ارائه می‌دهد که با ظرافت کامل هرگونه شک و شبهه‌ای را در خصوص اینکه او خدایی است جداگانه یا ثانویه اما برابر با خدای اول، می‌زداید. اگرچه بیان او تا حد زیادی کاربردی است، اما مطلقاً نمی‌توان هستی‌شناسی مفروض نهفته در آن را نادیده انگاشت.^[۱۹] در این جا، به اختصار، برخی از بخش‌های تأویلی را ارائه خواهیم داد که مفهومی را پدید آوردند که روزگاری «تثلیث» نام خواهد گرفت.

و این امر ما را به آخرین فصل کتاب حاضر می‌برد.

فصل سوم: «عیسی، پسر خدا» در متون مسیحی و اسلامی

در جهانی ایده‌آل، شاید لازم می‌بود تأویل و تفسیر عمیق‌تر و با جزئیات بیشتری را از الهیات جامع در خصوص «پسر خدا» به مثابه عنوانی در مسیح‌شناسی ارائه می‌دادیم. فقط در این صورت، می‌توانستیم به دل تأملات گسترده در باب اهمیت سنت اعتراف‌گرایانه، شبانی و ترجمه‌ای از آن چه تاکنون موفق به کشف آن شده‌ایم، برویم. اما از آن جا که در جهانی ایده‌آل نیستیم، چه بسا ارزشش را داشته باشد که تا حدی از پرداختن به جزئیات اجتناب کرده، از کنارشان سریع‌تر بگذریم. این امر دست‌کم این مزیت را دارد که موتور بحث و گفتمان به کار می‌افتد. فصل آخر را براساس دو پرسش طراحی کرده‌ام.

**پرسش اول: مطالعه در مورد عیسی به عنوان «پسر خدا» چه تأثیری بر
تفکر مسیحیان دربارهٔ عیسی می‌گذارد؟**
در این باب قصد دارم بر شش مورد تمرکز کنم.

۱. همه کاربردهای «پسر خدا» یکسان نیستند

به دلیل به خصوص اعتراف‌گرایی مبتنی بر تثلیث که از قرن چهارم به ما رسیده، «پسر خدا» به عنوان یک اعتراف مسیح‌شناسانه، در ذهن بسیاری از مسیحیان، در وهله نخست با شخص دوم تثلیث در ذات الهی مرتبط است. این موضوع تبدیل به داده و مأخذی ثابت و جاف‌تاده شده است. با تمرکز بیشتر بر این موضوع، می‌بینیم که نه تنها اشتباه نیست، بلکه بهتر است بگوییم که برخی متون عهد جدید از عبارت «پسر خدا» استفاده می‌کنند تا ویژگی‌هایی را به عیسی نسبت دهند که در مشاجرات و مباحثات مسیح‌شناسی قرون سوم و چهارم بسیار مهم بوده‌اند، اما بسیاری از بخش‌های عهد جدید، عبارت «پسر خدا» را به شکل‌های مختلفی به کار می‌برند. گاهی کارکردش عمدتاً این بود که به اسرائیل به عنوان پسر خدا ارجاع دهد، اما کارکرد کنونی‌اش در واقع برای عیسی به عنوان اسرائیل غایی است. گاهی اصطلاح «پسر خدا» با جایگاه عیسی به عنوان پادشاه مسح‌شده نسل داوود، یا مسیحا (مشیح)، با تأکید ویژه بر اقتدار پادشاهی‌اش در هم تنیده می‌شود. گاهی این عبارت بر خدمت و مأموریت زمینی او تمرکز می‌کند. گاهی نیز دال بر وجود «توالد» ازلی و الوهیت اوست.

به بیان مختصر، در عهد جدید «پسر خدا»، همان‌گونه که در زبان لاتین آمده، اصطلاحی فنی^۱ نیست که همیشه تداعی‌گر معانی یکسان باشد. این عبارت همیشه دال بر این است که شخص یا همانند خداست یا مانند خدا عمل می‌کند، یا هر دو. اما حوزه‌های چنین عملکردی بسیار متنوع است. خوانندگان کتاب مقدس برای اینکه تسلیم هیچ‌یک از دو مورد زیر نشوند باید متحمل زحمت شوند.

۱. واگشت‌گرایی^۲ نابعایی که در آن، از هر اتفاقی کاربردی خاص را استنباط می‌کنند؛ ۲. «تفویض کلیت نادرست»^۳ که در آن، از هر اتفاقی تمام محدوده معنایی عبارت را استنباط می‌کنند. در هر مورد، کلیت متن است که تعیین‌کننده است.

1. terminus technicus

2. reductionism

3. illegitimate totality transfer

۲. اگر بخواهیم «کارکرد» عمومی «پسر خدا» را دریابیم، خط سیرهای کتاب مقدس مهم‌اند

این موضوع نباید باعث تعجب ما شود. نویسندگان عهد جدید، پیوسته از یک سو اشخاص، نهادها و رویدادهای عهد عتیق، و از سوی دیگر عیسی را به یکدیگر مرتبط می‌سازند. بنابراین، عیسی «مَنّا»^۱ی حقیقی، برهٔ فصیح و تاک حقیقی است. وقتی «او (بر صلیب) برافراشته شد» تا بمیرد، یادآور تصویر برافراشته شدن مار در بیابان بود. او کاهن اعظم غایی است. او خود معبد خداست. بنابراین، تعجبی ندارد که عیسی پادشاه غایی نسل داوود و بنابراین «پسر خدا» معرفی می‌شود (مانند هر پادشاه دیگری در نسل داوود که به نوبهٔ خود «پسر خدا» خوانده می‌شد).

با این حال، این خط سیر نسل داوود در کتاب مقدس مبهم است. قبلاً شاهد نحوهٔ کاربرد آیات دوم سموئیل ۱۴:۷، مزمو ۷:۲ و مزمو ۶:۴۵-۷ در مورد عیسی بودیم، اگرچه اولین مورد قطعاً در مورد سلیمان پادشاه صادق است، نه عیسی، و مورد دوم نیز قبل از هر چیز در مورد داوود و جانشینان او صدق می‌کند، و سومین مورد مطمئناً در وهلهٔ نخست، برای پادشاهانی صادق است که وارثانی داشتند که جانشین پدرانشان شدند. با این حال، در هر سه مورد، متن اشاره به تحقق چیزی دارد که فراتر از سلطنت‌های کوچک منطقه‌ای است. وقتی این آیات در چارچوب پیچیدهٔ سنخ‌شناسی داوود قرار می‌گیرند، ارتباط آن‌ها با عیسی اجتناب‌ناپذیر می‌شود، به خصوص بسیاری از آیاتی که پیش‌بینی می‌کنند وارث داوود کسی است که خدا خوانده شده و پادشاهی‌اش سراسر زمین و حتی آسمان را در بر می‌گیرد. اگر این خط سیرها را شناسایی و درک نکنیم، متوجه نخواهیم شد چگونه گفته‌های متون عهد عتیق حقیقتاً در «عمل عیسی تحقق می‌یابند. کم نبوده‌اند مسیحیانی که در جای جای عهد عتیق به دنبال آیاتی بوده‌اند که در عهد جدید در مورد عیسی نقل شده و به کار رفته باشد، اما از این

۱. Manna؛ نان آسمانی.

واقعیت که این ارتباط در بهترین حالت مبهم است و در برخی موارد، ظاهراً از چیزی کاملاً متفاوت سخن می‌گوید، ناامید شده‌اند. کشف نحوه عملکرد این خط سیرها، و این سنخ‌شناسی کاری است بس دشوار. اما وقتی زمان و تلاش خود را صرف بررسی آن‌ها می‌کنیم، از هیبت و عظمت حکمت خدا در ایجاد الگوهای پیچیده‌ای که همزمان، و به درستی، در حال پیشروی و در حال ظهورند و تحقیقشان به طرز باشکوهی آشکار می‌شود، شگفت‌زده می‌شویم.

۳. رابطه میان تفسیر کتاب مقدسی آیات مربوط به «پسر خدا» و مقوله‌های الهیات نظام‌مند، رابطه ساده‌ای نیست

این مشکل چند حوزه دارد که در این جا به سه مورد اشاره می‌کنم. اول، روش‌هایی که به طور معمول هم در تفسیر و هم در الهیات نظام‌مند آموزش داده می‌شوند، به ما اطمینان می‌دهند که این دو رشته با یکدیگر درگیری چندانی پیدا نمی‌کنند. البته استثنائات شگفت‌انگیزی نیز وجود دارد. با این حال، تفاسیر و دوره‌های تفسیر کتاب مقدس به ندرت بحث را کاملاً تا مقوله‌ها و یکپارچگی مورد نیاز الهیات نظام‌مند پیش می‌برند. به طور معمول، مُدرسان تفسیر کتاب مقدس در مورد نفوذ مقوله‌های الهیات نظام‌مند به متون کتاب مقدس هشدار می‌دهند. بسیاری از متألهین الهیات نظام‌مند هم به نوبه خود الهیات را با کم‌ترین وابستگی به مطالعه مستقیم متون کتاب مقدس آموزش می‌دهند. در واقع، الهیات نظام‌مند معاصر اغلب متشکل از تزه‌های دیگران است. مثلاً از دیدگاه جان اوون^۱ برای مقوله کفاره (که در واقع به الهیات تاریخی تعلق دارد) و یا از دیدگاه او در باب پریکورسیس^۲ و شخص‌وار بودن در مقوله تثلیث (که عمدتاً به الهیات فلسفی می‌پردازد) استفاده می‌شود، که چندان الهیات سازنده و هنجارگرایی نیست که از درون کتاب مقدس چارچوبی بسازد از آن‌چه مسیحیان باید به آن‌ها باور داشته باشند. به علاوه، گاهی دست‌کم به همان اندازه که عالمان کتاب مقدس به تفسیر

1. John Owen

۲. perichoresis: اصطلاحی که به رابطه سه شخص تثلیث اشاره دارد. - م.

دقیق الهیات نظام‌مند با دیده تحقیر می‌نگرند، متألّهین الهیات نظام‌مند هم همین نگاه را به محققان کتاب مقدس دارند.

دوم، واژگان مورد استفاده در هر دو رشته عموماً معانی متفاوتی دارند. گویا در این دو حوزه گفتمانی، برخی واژگان یکسان با معنای کاملاً متفاوت به کار می‌روند. نمونه‌ای که معمولاً ارائه می‌کنم، واژه «تقدس»^۱ است. از منظر پیروان نهضت اصلاحات، الهیات نظام‌مند معمولاً به ما می‌آموزد مادامی که عادل‌شمردگی به عمل «یک‌بار برای همیشه خدا» اشاره دارد، خدا گناهکاران را نه براساس پارسایی و عدالت خودشان، بلکه براساس پارسایی و عدالت و کفاره مسیح، مقدس می‌خواند. پس تقدیس همان فرایند مداومی است که ایمانداران به واسطه آن هر روزه پاک و مقدس‌تر می‌شوند. همگان می‌دانند که واژه «تقدس» و گروه‌واژه‌های آن، در مواردی، نه به فرایند مقدس شدن، بلکه به جایگاه شخص اشاره می‌کند، مثلاً شخصی به خدا وقف شده (نذیره) و از این نظر «تقدیس شده» است. این جایگاه ممکن است هر لحظه به صورت آنی به شخص اعطا شود و همچون عادل‌شمردگی، یک‌بار برای همیشه باشد. عادل‌شمردگی در حوزه بحث و جدل است و تقدیس در حوزه مذهب و تقدس. در گذر زمان آموخته‌ایم که وجود چنین گروه‌واژه‌ایی از «تقدس» را، یا تقدس مفهومی و یا تقدیس خدمتی (دعوت و خواندگی برای یک مقام، مربوط به جایگاه شخص) بدانیم. برخی کارشناسان کتاب مقدس موکداً استدلال می‌کنند که واژه «تقدس» در عهد جدید در واقع نمونه‌ای از تقدیس خدمتی، برگزیده شدن و خواندگی برای جایگاه و مقامی خاص است.^[۱]

متألّهین الهیات نظام‌مند به نوبه خود شاهد این هستند که متخصصان کتاب مقدس حق امتیاز آموزه تقدس را از آن‌ها سلب کرده‌اند. در همین حال، نمی‌توان از سخنان پر حرارت و پراز اشتیاق پولس در مورد اهدافی که مدنظر دارد صرف نظر کرد: «می‌خواهم مسیح و نیروی رستائیش را بشناسم و در رنج‌های او

1. sanctification

سهیم شده، با مرگش هم شکل کردم، تا به هر طریق که شده به رستاخیز از مردگان نایل شوم» (فیلیپیان ۳: ۱۰-۱۱). در واقع، او به هدف خود نرسیده است، بلکه در این مسیر ثابت قدم ایستاده «تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد» (فیلیپیان ۳: ۱۲). در تمام این آیات هرچند از واژه «تقدس» استفاده نشده، اما مآل مال از تقدس است. به بیان مختصر، گاهی با آنکه در یک متن کتاب مقدسی از واژه «تقدس» استفاده شده، اما در واقع در آن جا تقدس نیست، و گاهی با آنکه واژه «تقدس» وجود ندارد، اما در همان جا شاهد تقدس زیادی هستیم! خلاصه آنکه، لزوماً آموزه و گروه‌ها ارتباط محکمی با هم ندارند. تعداد بسیار اندکی از محققان کتاب مقدس و متألهین الهیات نظام‌مند به ما نشان می‌دهند که چگونه می‌توان این آموزه را از کتب مقدس استخراج کرد، به این دلیل که اکثر محققان کتاب مقدس تصور می‌کنند این کار آن‌ها نیست، و بخش اعظم متألهین الهیات نظام‌مند معتقدند معیار و قالب اعترافات مسیحی هم‌اکنون مشخص شده و نیازی به تجدید نظر نیست.

سوم، الهیات نظام‌مند برای آنکه مسائل را غامض‌تر و پیچیده‌تر کند، اغلب اصطلاحات تخصصی خاص خود را که عموماً در کتاب مقدس یافت نمی‌شود، ابداع می‌کند. چنین اصطلاحاتی ممکن است ثمره قرن‌ها تأمل الهیاتی بر اظهارات کتاب مقدس باشد، اما به محض اینکه مورد توجه مجدد واقع می‌شود، جان تازه‌ای می‌گیرند. برای نمونه کافی است کلمه «تثلیث» را مد نظر قرار دهیم. از نظر متخصصان الهیات نظام‌مند، ممکن است آموزه تثلیث چنان مستحکم باشد که نیازی به پایه‌گذاری مجدد نداشته باشد؛ محققان کتاب مقدس ممکن است این آموزه را متعلق به قرن چهارم بدانند، و در نتیجه، خارج از حوزه تخصصی خود تلقی کنند. این موضوع تقریباً به اندازه تقلیل آموزه تثلیث به یک فرمول ساده بد است: برای مثال، «پدر خداست، پسر خداست، روح خداست، و فقط یک خدا وجود دارد.» البته این درست است، و چه بسا با توسل به معدودی متون مستقیم و غیرمستقیم توجیه شود، اما همه

این‌ها به موارد زیر میان‌بر می‌زنند: اینکه چطور آموزهٔ تثلیث از مسیح‌شناسی آریانیستی اجتناب می‌کند (که چندان قائل به الوهیت و جایگاه الهی عیسی نیست)؛ مودالیزم^۱ سابلئوس که در آن خدا خود را در سه مظهر و حالت آشکار می‌کند که در واقع نمی‌توانند به عنوان شخص با هم تعامل داشته باشند؛ برداشت نسطوری بر تفاوت‌ها و عدم وحدت ماهیت الهی و ماهیت انسانی عیسی تأکید می‌کند؛ و اعتقاد به فرزندخواندگی^۲ که تعلیم می‌دهد عیسی انسان متولد شد و در آینده پسر خدا شد. دیری نپایید که آموزهٔ تثلیث با عباراتی مانند «ذات»، «جوهر»، «شخص» و «وحدت اقنومی»^۳ احاطه شد - که هیچ یک تحت کنترل کاربردهای عهد عتیق و عهد جدید نیستند و در عهدین به طور مستقیم به کار نرفته‌اند. با این حال، همهٔ این مباحثات و واژگان تخصصی مربوطه، حاصل مطالعهٔ دقیق عهد جدید و برخاسته از تلاش‌هایی برای جلوگیری از مطالعهٔ نادرست شواهد کتاب مقدسی است. یادآوری بحث جان کالوین^۴ دربارهٔ آموزهٔ تثلیث و نتیجه‌گیری‌اش که در عین سادگی بسیار زیبا بیان شده، خالی از لطف نیست: «این گفته که در ذات واحد خدا، تثلیثی از اشخاص وجود دارد، از پرگویی‌های پوچ برحذر بوده، در یک کلام گفته‌های کتب مقدس را بیان کرده‌اید.» او تأکید می‌کند کسانی که پیوسته بر سر این واژگان نزاع می‌کنند، سمی پنهانی را می‌پرورانند.^[۲] معیارهای اعتراف و توبه، وقتی به درستی تدوین شده باشند، نحوهٔ تفسیر ما را هدایت می‌کنند، شکل می‌دهند و غنی می‌سازند. اما وقتی به اشتباه تدوین شده باشند، از متون کتاب مقدسی که آن‌ها را پرورانده و رشد داده‌اند، جدا می‌شوند.

به راحتی می‌توان دریافت که چگونه این تأملات در باب کشمکش میان علم تفسیر و الهیات نظام‌مند بر درک ما به عنوان مسیحیانی که اعتراف می‌کنیم

۱. Modalism: اعتقاد به اینکه پدر و پسر و روح القدس هر سه مظاهر گوناگون يك خدا هستند... و.

۲. Adoptionism: اعتقاد به اینکه عیسی فرزندخواندهٔ خداست، نه پسر حقیقی او... و.

3. sanctification

4. hypostatic union

عیسی پسر خداست، تأثیرگذار است. در اکثر دانشگاه‌های الهیات، مسیر آموزشی مشخصی برای کمک به دانشجویان وجود ندارد که بتوان به راحتی و هوشمندانه درک کرد که چطور کتاب مقدس از عبارت «پسر خدا» به عنوان شخص دوم تثلیث و عنوانی که همه ما وارثان قدردان آن هستیم، استفاده می‌کند. از یک سو، مخاطره تسلیم شدن در برابر متخصصین نادان و بی فکر تفسیر کتاب مقدس است که بدون کشتی گرفتن با انسجام و یکپارچگی کلام خدا که در واقع حافظ امانت کتاب مقدسی است، دست به ترجمه و تفسیر متون می‌زنند. از سوی دیگر، خطر اتکای صرف به اصول اعترافات مسیحی است، به نحوی که فقط جملاتی طوطی‌وار تکرار می‌شوند و دیگر دربرگیرنده جزئیات و این حقیقت نیستند که چگونه این اعترافات حاصل تأمل در باب تعالیم کتاب مقدس‌اند. گرچه فصل‌های اول و دوم کتاب حاضر، صرفاً مقدمه‌ای بودند در باب احیای کار تفسیر و الهیاتی که باید در هر نسل انجام شود، امیدوارم به عنوان سرنخ در جهت درست عمل کنند.

۴. «توالد ازلی پسر» حوزه فوق‌العاده پیچیده‌ای است

باید مد نظر داشت که این قاعده سعی در حفظ چه چیزی دارد. همان قدر که دفاع از الوهیت پسر حائز اهمیت است در برخی آیات مربوط به «پسری» (به خصوص در برابر جریان گسترده مخالفان فلسفه ماوراء الطبیعه در جهان غرب و موافقان توحید ضد تثلیث در جهان اسلام)، به همان میزان هم صیانت از تأکیدات کتاب مقدس بر حقیقت وحدانیت - اینکه فقط یک خدا وجود دارد - مهم است. صرف تأکید بر اینکه پدر خداست، پسر خداست و روح خداست، بدون شرح و توضیح روابط بین آن‌ها، پیوسته با خطر تسلیم شدن در برابر سه خدایی روبه‌رو است. برای هدف بحثمان، بدون در نظر گرفتن رابطه میان روح القدس و پدر و پسر، و تمرکز صرف بر رابطه پدر/ پسر، وجود ازلی و توالد (مولودشده)، پسر تبدیل به روش مرسوم برای اجتناب از چندخدایی می‌شود. برای روشن شدن

این موضوع که چگونه به توالدِ پسر در الهیات پرنفوذِ نظام‌مند پرداخته شده، به تفصیل از برکوف^۱ نقل قول می‌کنم:

توالد ازلِ پسر. دارایی شخصی پسر این است که او از ازل از پدر مولود شده است (که به اختصار «رابطه پدر - فرزندی» نامیده می‌شود)، و با پدر در صدور و نزول روح القدس شریک است. آموزه مولود شدن پسر، الهام گرفته از معرفی کتاب مقدسی شخص اول و دوم تثلیث بر مبنای روابط مابین پدر و پسر می‌باشد. نه تنها نام‌های «پدر» و «پسر» نشان‌دهنده مولود شدن پسر توسط پدر است، بلکه پسر نیز به کرات «یگانه پسر (مولود)» خوانده می‌شود، یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ ۳: ۱۶، ۱۸؛ عبرانیان ۱۱: ۱۷؛ اول یوحنا ۴: ۹. در مورد توالد پسر باید بر چند مورد تأکید کرد: ۱) این عملی ضروری از جانب خداست. اُریجن، از نخستین کسانی که درباره مولود شدن پسر سخن گفت، آن را عملی وابسته به اراده پدر، و در نتیجه اختیاری (آزاد) دانست. دیگران نیز در مقاطع مختلف همین نظر را بیان کردند. اما آتاناسیوس و دیگران آشکارا معتقد بودند که وجود وابسته به اراده اختیاری پدر، وجود پسر را مشروط می‌سازد و در نتیجه الوهیتش را از او می‌رباید. در نتیجه، پسر با پدر برابر و هومو اوسیوس [homoousios: هم ذات] نخواهد بود، زیرا پدر ضرورتاً وجود دارد و نمی‌توان آن را «ناموجود» تصور کرد. پس وجود پسر را نیز باید عمل ضروری و کاملاً طبیعی خدا در نظر گرفت. این بدان معنا نیست که به معنای واقعی کلمه با اراده پدر مرتبط نیست. این عملی براساس اراده ضروری پدر است که صرفاً به این معنی است که همزمان اراده او از آن کاملاً بهره‌مند است. ۲) این عملی ازلِ ابدی از جانب پدر است. این هم طبیعتاً از مورد

۱. Louis Berkhof: لوئیس برکوف، الهیدان اصلاح طلب آمریکایی که آثارش در باب الهیات نظام‌مند بسیار تأثیرگذار بوده است. - م.

قبل ناشی می‌شود. اگر وجود پسر عمل ضروری پدر باشد، طوری که تصور مولود نبودن (وجود) او ناممکن باشد، طبیعتاً در ابدیت پدر نیز شریک است. با این حال، این بدان معنا نیست که این عملی است که در گذشته‌های دور به انجام رسیده، بلکه بدین معناست که عملی است بی‌زمان، عملی است در زمان حال ابدی، عملی است که همیشه ادامه دارد و در عین حال همیشه در کمال است. ابدیت آن نه تنها از ابدیت خدا، بلکه از تغییرناپذیری الهی و از الوهیت حقیقی پسر نیز ناشی می‌شود. علاوه بر این، از تمام آیاتی مانند میکاه ۵: ۲؛ یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ ۳: ۱۶؛ ۵: ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۶؛ اعمال رسولان ۱۳: ۳۳؛ یوحنا ۱۷: ۵؛ کولسیان ۱: ۱۶؛ عبرانیان ۱: ۳ که مولود شدن ازلی و توالد پسر یا برابری او با پدر را به ما می‌آموزند، نیز می‌توان این حقیقت را استنباط نمود. مزمور ۷: ۲، «تو پسر من هستی. امروز تو را مولود ساختم»، عموماً برای اثبات وجود پسر نقل شده است، اما برخی معتقدند که این را نمی‌توان قاطعانه مناسب مفهوم یادشده دانست (ن. ک. به: اعمال رسولان ۱۳: ۳۳؛ عبرانیان ۱: ۵). به گمان آن‌ها، این کلمات به برافراشته شدن عیسی به عنوان پادشاه مسیحایی، و به بیان رسمی، به رسمیت شناخته شدنش به عنوان پسر خدا اشاره دارد و احتمالاً مانند عبرانیان ۱: ۵، باید با وعده مندرج در دوم سموئیل ۷: ۱۴ مرتبط باشد. (۳) این مولود شدن بیشتر مربوط به ذات شخص وار پسر است، تا ذات الهی او. برخی به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویی پدر ذات پسر را پدید آورده. اما این معادل این است که بگوییم او ذات خود را پدید آورده است، زیرا ذات پدر و پسر دقیقاً یکی است. بهتر است بگوییم که پدر وجود شخص وار پسر را مولود ساخته، در عین حال از این طریق، جوهر الهی را بی‌کم‌وکاست به او داده است. اما در انجام این کار باید از این ایده که پدر ابتدا شخص

دوم تثلیث را خلق کرد و سپس ذات الهی را به این شخص بخشید، برحذر باشیم، زیرا این امر به این نتیجه می‌انجامد که پسر از ذات الهی مولود نشده بلکه از عدم (نیستی) خلق شده است. در عمل مولود کردن، ارتباط ذات وجود دارد؛ این عملی تقسیم‌ناپذیر است. و به موجب این ارتباط است که پسر نیز در خود حیات دارد. این با بیان عیسی مطابقت دارد: «زیرا همان‌گونه که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.» (یوحنا ۵: ۲۶-۴). این مولود شدنی است که باید آن را روحانی و الهی دانست. برخلاف آریانیست‌ها که اصرار داشتند مولود شدن پسر لزوماً متضمن جدایی یا تقسیم در وجود الهی است، پدران کلیسا بر این واقعیت تأکید می‌کردند که این توالد (مولود شدن) را نباید از دید فیزیکی و مخلوق بودن درک کرد، بلکه باید به دید روحانی و دارای الوهیت و مبرا از هر ایده تقسیم‌پذیری یا تغییرپذیری دانست. این امر بیانگر تمایز^۱ و تعمیم^۲ است، اما در وجود الهی هیچ‌گونه تغییر^۳ و تقسیمی^۴ نیست. بارزترین لغت متشابه و بهترین قیاس آن، در تفکر و گفتار انسان یافت می‌شود، و به نظر می‌رسد که خود کتاب مقدس، وقتی از پسر به عنوان لوگوس سخن می‌گوید، به این موضوع اشاره دارد. (۵) می‌توان تعریف زیر را از مولود شدن پسر ارائه داد: همان عمل ازلی و ضروری شخص اول در تثلیث که به موجب آن، او درون وجود الهی است، او شالوده وجود یک شخص دوم مانند خودش است، و این شخص دوم، بی‌هیچ تقسیم و بیگانگی و تغییر، دارای ذات کامل الهی است.^[۳]

1. distinctio
3. diversitas

2. distributio
4. divisio

بررسی برخی جزئیات

الف) برکوف توالد ازلی پسر را به عبارت «یگانه پسر» (مولود) پیوند می‌دهد که به بیان او، پیوسته بر «پسر» تأکید می‌شود و به عنوان شاهد (تأیید قوی از کتاب مقدس) در یوحنا ۱:۱۴؛ ۱۸؛ ۱۶:۳؛ ۱۸؛ عبرانیان ۱۱:۱۷؛ و اول یوحنا ۴:۹ ذکر شده است. واژه یونانی آن مونوگنِس (μόνογενής) است. ترجمه «یگانه مولود» متضمن این است که از مونوس (μόνος) + گِنائو (γεννώ) مشتق شده است. اما می‌توان به خوبی بحث کرد که مشتق از مونوس (μόνος) + گِناس (γενος) باشد و بنابراین «تنها یکی از نوع خود» باشد، که ترجمه‌های امروزی «تنها» (ESV) و «یگانه» (NIV) را پدید آورده‌اند. فهرست برکوف از متون معیار چندان اطمینان‌بخش نیست؛ یکی از شش متن، عبرانیان ۱۷:۱۱، اصلاً به عیسی اشاره نمی‌کند، اما اسحاق را پسر مونوگنِس (μόνογενής) ابراهیم توصیف می‌کند - که قطعاً «یگانه پسر مولود شده» ابراهیم، و حتی «تنها» پسر او مد نظر نیست، اما در واقع به پسر منحصر به فرد یا به بیانی، پسر بی نظیر او، و حتی به تنها و یگانه پسر او اشاره دارد. جرالِد پِری^۱، در گفت‌وگویی خصوصی، اشاره کرده که در اواخر قرن دوم، ترتولیان^۲ در کتابش «علیه پِرکسیس» (مسیحیت یگانه خدا باور)^۳، در مورد فیلیوس یونیکوس (filius unicus: پسر منحصر به فرد یا بی نظیر) سخن می‌گوید که بیانگر این است که او دست کم چگونه مونوگنِس (μόνογενής) را تعبیر می‌کند.

ب) اظهار نظر دیگری از برکوف، نارضایتی او از متون معیار که «عموماً برای اثبات مولود شدن ازلی پسر نقل شده است، نظیر مزمور ۷:۲، "تو پسر من هستی. امروز تو را مولود ساختم"، رافاش می‌سازد»، اما به گفته برخی، جای تردید دارد (ن.ک. به: اعمال رسولان ۱۳:۳۳؛ عبرانیان ۵:۱). به گمان آن‌ها، این کلمات به تجلیل عیسی به عنوان پادشاه - مسیحا، و به بیان رسمی، به رسمیت شناخته شدن مقام پسر خدا اشاره دارد و احتمالاً مانند عبرانیان ۵:۱، باید با وعده مندرج در دوم سموئیل ۱۴:۷ مرتبط

1. Gerald Bray

2. Tertullian

3. Adversus Praxean

باشد. به نظر می‌رسد که برکوف تصمیم قطعی نگرفته که از کدام مورد حمایت کند. امیدوارم تفسیری که در فصل دوم ارائه کرده‌ام، در تصمیم‌گیری او مفید واقع شود. پ) بی‌تردید تصریحات پیچیده برکوف برآمده از برخی توصیفات کتاب مقدسی دربارهٔ پسر است، اما او برای روشن کردن موضوع و ارائهٔ برهان وقت صرف نکرده است. نتیجه اینکه احساس می‌کنیم که این بحث به سراغ متون مشکل و پرچالش کتاب مقدس نمی‌رود.

ت) در هر صورت، در فصل دوم سعی در بیان این حقیقت داشتم که برهان رابطهٔ بین پدر و پسر (عموماً مستتر در «وجود ازلی پسر- مولود ازلی» است) نه در تفسیر پرسش برانگیز واژهٔ مونوگنیس (μονογενής)، بلکه در مضامین واضح متنی مانند یوحنا ۱۶:۵-۳۰ (آیاتی که در آن‌ها پدری که در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده که در خود حیات داشته باشد) و در آیهٔ ۲۶ به اوج خود می‌رسد، بیشتر اثبات شده است.

۵. درک عیسی به عنوان پسر خدا/ باید بر بشارت ما تأثیر داشته باشد

در نسل‌های گذشته، بشارت ما در جهان غرب تا حد زیادی محدود به اعضای کلیسا و کسانی بود که دست‌کم دورهٔ اصول و آموزه‌های اساسی مسیحیت را گذرانیده یا در حال گذراندن بودند. اصرار بر اهمیت باور به عیسی به عنوان پسر خدا، یا موعظهٔ اینکه خدا پسرش را برای نجات به جهان فرستاد، اندکی نارضایتی برمی‌انگیخت: واژهٔ «پسر» چنان بخشی از میراث بود که تلاش چندانی برای توضیح ابهاماتش صورت نمی‌گرفت. با این حال، امروزه در بسیاری از کشورهای غربی، با افرادی سروکار داریم که سواد کتاب مقدسی ندارند. از نظر این افراد، اینکه خدا پسری دارد یا اینکه خدا پسرش را به دنیا فرستاد تا در جسم خود روی صلیب متحمل گناهان ما شود، چه معنایی دارد؟ اجتناب از آموزه‌های مشکل و پیچیده، دستاویز زیرکانه‌ای نیست، بلکه شریانه است. جدا از این، در قبال آن، همان‌طور که پولس هنگام موعظهٔ انجیل به بسیاری از بت‌پرستان که فاقد سواد کتاب مقدسی بودند، داستان‌های کتاب مقدس را نقل می‌کند

(اعمال رسولان ۱۷: ۱۶-۳۱)، ما نیز در بشارت‌هایمان باید از گذشته‌های دورتر آغاز کنیم تا بیشتر خط سیر کتاب مقدس را برای ربط دادن به خبر خوش عیسی ارائه دهیم. بنابراین باید آموزه خدا و به تبع آن، آموزه پسر را برای نسلی که چیزی از تثلیث نمی‌داند بیشتر باز کنیم. البته راه‌های زیادی برای انجام این کار وجود دارد، اما یکی از آن‌ها این است که خط سیرهای کتاب مقدس را رو به جلو دنبال کنیم، مضامین پسر خدا را در حالی که به جلو پیش می‌رویم تجزیه و تحلیل کنیم، تا جایی که به اوج همه چیز در عیسی پسر خدا برسیم؛ انسان حقیقی، اسرائیل حقیقی، پادشاه حقیقی از نسل داوود، کسی که به عنوان پسر داوود و در عین حال به عنوان خدای قدیر می‌آید.

۶. درک عیسی به عنوان پسر خدا باید بر پرستش ما تأثیر داشته باشد
ما شور و شوق و شادی و پایبندی به پرستش مان را افزایش می‌دهیم، نه با گنجاندن فعل «پرستش کردن» در هر سطر از به اصطلاح «سرودهای پرستشی» مان، بلکه با شناخت بیشتر خدا (از طریق عمق بخشیدن به شناختمان از خدا) و جاری ساختن ستایش‌هایمان به سمت او، کسی که لایق پرستش‌هاست. اگر تصورات ما متفاوت از آن چه باشد که خدا از خود مکشوف کرده، پس در حال پرستش خدایی دروغین هستیم که به طور معمول «بت پرستی» نامیده می‌شود. مطالعه دقیق آیات کتاب مقدس در مورد پسر خدا - کسی که پدر آسمانی خود را به کامل‌ترین نحو مکشوف کرده - به معنای شناخت بیشتر خدا، و در نتیجه به معنای این است که شروع به بنا نهادن پرستش‌مان بر واقعیت و نه بر شعار کرده‌ایم.

پرسش دوم: مطالعه در مورد عیسی به عنوان «پسر خدا» چه تأثیری بر بحث‌های کنونی در مورد ترجمه این عنوان، به خصوص در متون مربوط به مسلمانان می‌گذارد؟

این مسائل به سوء تفاهات بسیار بزرگ‌تری تبدیل شده‌اند که جای بحث دارند. پیش از اینکه جلوتر برویم، تنها به معرفی آن‌ها بسنده خواهیم کرد.

C5 و IM

در ۱۹۹۸ مقاله‌ای منتشر شد با عنوان «طیف C1 تا C6: ابزاری کاربردی برای تعریف شش نوع جامعه مسیح‌محور»^[۴] نویسنده آن جان تراویس^۱ بود؛ نام مستعار زن و شوهری که بیست سال در یک جامعه بسته مسلمان آسیایی زندگی و خدمت کرده بودند. حرف «C» جزئی از عنوان و نماد «جمعیت‌های مسیح‌محور»^۲ است. گروه‌های C1 تا C6 عبارت‌اند از:

C1: کلیسایی سنتی که از زبان غیربومی استفاده می‌کند. ایماندارانش در جامعه وسیع‌تر به عنوان یک اقلیت قومی - مذهبی زندگی می‌کنند که جمعیت محلی اساساً آن‌ها را خارجی تلقی می‌کند. برای مثال، می‌توان کلیساهای انگلیسی‌زبان در ژاپن را تصور کرد. این‌گونه کلیساهای فرهنگ مسلمانانی که آن‌ها را مجاز می‌دانند، تا حد زیادی از فرهنگ پیرامون جدا می‌افتند و چه بسا فقط چند ایماندار با پیشینه اسلام، در میانشان دیده شود.

C2: مشابه کلیسا C1 است، با این تفاوت که در آن از زبان بومی استفاده می‌شود. ولی اصطلاحات، الگوهای پرستش گروهی، و دیگر ارزش‌های فرهنگی اساساً خارجی هستند.

C3: در این مورد، کلیسا نه تنها از زبان بومی استفاده می‌کند، بلکه تا حد امکان، از هنجارهای فرهنگی بی‌طرف مذهبی آن منطقه، بهره می‌برد. هدف، کاهش شمار «غریبه‌ها» تا حد امکان است. ایمانداران با پیشینه اسلام، در کلیسا خود را مسلمان سابق می‌دانند.

C4: مشابه C3 است، اما به اقتباس شکل‌ها و اعمال مذهبی اسلامی‌ای گرایش دارد که از نظر کتاب مقدس مجاز است. برای مثال، پرهیز از مصرف

1. John Travis

2. Christ-Centered Communities

گوشت خوک، روزه گرفتن، دعا و نماز خواندن با دست‌های رو به آسمان، به‌کارگیری فزون‌تر عبارات اسلامی، و غیره. ایمانداران با پیشینه اسلام، همچنان خود را مسلمان سابق می‌دانند.

C5: در این جوامع، اعضا مطابق شناخت خود از عیسی او را به عنوان خداوند پذیرفته‌اند، و عناصری از اسلام را که به گمانشان کاملاً با کتاب مقدس ناسازگار است، رد می‌کنند، اما تعداد این عناصر بسیار کم است. ایمانداران C5 با دیگر ایمانداران C5 ملاقات می‌کنند، اما همچنان در جلسات مسجد هم شرکت می‌کنند، قرآن می‌خوانند و به محمد احترام می‌گذارند. آن‌ها مسلمانانی شبیه جماعت یهودیان مسیحایی هستند. اکثر این گروندگان به عیسی، همچنان خود را مسلمان می‌دانند.

C6: این‌ها گروه‌های کوچکی از نوکیشان‌اند که مخفیانه (اصطلاحاً زیرزمینی) و معمولاً شدیداً تحت تهدید به آزار و جفای رژیم‌های توتالیتار و استبدادی گرد هم می‌آیند. اغلب با گوش دادن به برنامه‌های تلویزیون‌های مسیحی، خواندن متون و کتب مسیحی، یا از طریق تماس با مسیحیانی که در حال تحصیل و مطالعه در خارج از کشورند، به مسیح ایمان می‌آورند. برخلاف ایمانداران C5، در مورد ایمانشان در اماکن عمومی سکوت می‌کنند و مسلمانان پیرامونشان، آن‌ها را همچنان مسلمان می‌دانند.

در محافل رسالت‌شناسی عمدتاً بحث بر جوامع C5 متمرکز شده است. غالباً، از آن‌ها به طور کلی، به عنوان جنبش نفوذی^۱ (IM) یاد می‌شود. حامیان این جنبش بر این باورند که مشغول برداشتن موانع غیرضروری از سر راه تغییر دین مسلمانان هستند؛ مخالفان، این جنبش را اساساً مذهبی تلفیقی می‌دانند و بنابراین تهدیدی برای خود انجیل و مسبب بسیاری از تغییر دین‌های دروغین به حساب می‌آورند. از سوی هر دو طرف بحث، کتاب‌ها و مقالات پرشور فراوانی نوشته شده است.^[۵] البته، مابین این دو موضع، مواضع بسیار دیگری نیز وجود دارد.

1. Insider Movements (IM)

هدف من از مطرح کردن C5 و IM ساده است. جنبش نفوذی، شاخصی است که در مورد بهترین نحوه رساندن بشارت به مسلمانان در جریان است. بحث در مورد چگونگی ترجمه آیات مربوط به پدر و پسر نیز بخشی از همین جریان است. با وجود این، این دو موضوع را نباید به طور کامل یکی انگاشت. حامیان C5 احتمالاً برخی ترجمه‌های جدید را که از به‌کارگیری عبارات پدر/ پسر اجتناب می‌کنند ترجیح می‌دهند، اما بدین معنا نیست که همه‌ی هواداران این ترجمه‌های نوآورانه طرفدار جنبش نفوذی هستند. ما در مسیر اهداف خود، منحصراً بر موضوعات ترجمه‌ای تمرکز خواهیم کرد که در مناظرات جهانی مطرح شده‌اند.

اندکی تاریخ

معروف است که قرآن به کرات پسر خدا بودن عیسی را رد می‌کند.^[۶] در سطح مردم عادی، بسیاری از مسلمانان گمان می‌کنند مسیحیان معتقدند که خدا به نحوی مریم را باردار کرده است، و تثلیث عبارت است از خدا، مریم و عیسی که به این ترتیب، پسر خداست. آن‌ها این ساختار را، اگر نگوییم کفرآمیز، عجیب و غریب می‌دانند و با این تفاسیل البته حق هم دارند. مسلمانان آگاه برداشت بهتری از آن‌چه مسیحیان در مورد تثلیث می‌گویند دارند، اما این برداشت مسیحیان از توحید را در بهترین حالت، غیرمنطقی، و در بدترین حالت، کفرآمیز می‌دانند. به بیان مختصر، مخالفت با این باور که عیسی پسر خداست، منحصر به این ایده‌ی منزجرکننده نیست که خدا با یک زن پیوند جنسی داشته است، بلکه به انتقاد عمیق‌تری درباره‌ی آستن شدن مریم بسط می‌یابد: تمایز مطلق میان خدا و مخلوقاتش نباید نقض شود.

برخی از سازمان‌های تابعه ویکلیف/ اس‌آی‌ال^۱، فرانترز^۲ و دیگر سازمان‌ها، با آگاهی از این حساسیت‌های مسلمانان، چند سالی است که انتشار ترجمه‌های مختلفی از کتاب مقدس را آغاز کرده‌اند که در آن‌ها بسیاری از اشارات به پدر با

واژه «خدا» و اشارات به پسر با واژه «عیسی» جایگزین شده‌اند. برای مثال، در یکی از ترجمه‌های عربی اخیر، موسوم به «الکلمه»^۱، فرمان تعمید متی ۲۸ به این صورت آمده است: «آن‌ها را با آب پاک کن به نام الله، مسیح او و روح القدس او.»^[۷] گاهی نیز واژه «نگهبان» به جای «پدر» به کار رفته است. بحث در مورد این موارد عمدتاً به سازمان‌ها و مجلات بشارتی فعال در ترجمه کتاب مقدس محدود بود. برخی از این بحث‌ها بسیار تند بودند. در مقاله‌ای به قلم کالین هانسن^۲ که در نشریه مسیحیت/امروز^[۸] منتشر شد، این بحث‌ها در معرض دید عموم قرار گرفتند. مقاله با روایتی از مسلمانی که هنوز تغییر دین نداده آغاز می‌شود. او نخستین بار کتاب مقدسی را مطالعه می‌کند که عیسی را «پسر خدا» نمی‌خواند، بلکه از او به عنوان «پسر محبوب» [به طور ضمنی مریم؟] یاد می‌کنند که از جانب خدا می‌آید (یا نشأت می‌گیرد).^۳ گاهی نیز عبارت «پسر خدا» تبدیل به «محبوب خدا» می‌شود. در حال حاضر بر تعداد مقالات و پُست‌های وبلاگ افزوده شده است. بخش «رسالت‌شناسی کتاب مقدس» سازمان هوریزن اینترنشنال^۴، طوماری علیه این تحولات سازماندهی کرد. ویکلیف / اس‌آی‌ال جلسات مطالعاتی برگزار کرده و بیانیه‌های مختلفی صادر کرده است. در اواخر سال ۲۰۱۱، آن‌ها در بیانیه استانبول، پرحاشیه‌ترین ترجمه‌ها را کنار گذاشتند و در عین حال، هر جا که خطر بیان این مطلب وجود داشت که روابط پدر و پسر رگه‌های بیولوژیکی داشته یا مبتنی بر پیوند جنسی باشد، حق انتخاب «ترجمه‌های غیرمستقیم» را حفظ کرده‌اند. آخرین بیانیه که اوایل فوریه ۲۰۱۲ منتشر شد، حاکی از آن است که انتشار این ترجمه‌های جدید تا زمان برگزاری جلسات برای بحث بیشتر به حالت تعلیق درخواهد آمد. سازمان فرانترز در شرایطی مباحثات خود را ادامه داد که به نظر می‌رسد به همان اندازه‌ای که وقت صرف حفظ روابط حسنه و فرونشاندن حراف‌ها کرده، برای حل و فصل مسائل مربوط به موضوع اصلی نیز وقت

1. Al Kalima

2. Collin Hansen

3. Horizon International

صرف نموده است. برخی کلیساها و فرقه‌ها، مواضعی آشکار علیه این تحولات ترجمه‌ای اتخاذ کرده‌اند (برای مثال، «بیانیه شماره ۹ کلیسای مشایخی آمریکا»). برخی از سازمان‌های بشارتی و مبشران، در اعتراض به تغییرات واژه‌های «پدر» و «پسر»، حمایت مالی خود را از این مترجمان قطع کرده‌اند. گاه پیش آمده مبشری بر سر این موضوع سازمانی را ترک کرده است. بسیاری از رهبران ملی مسیحی که از پیشینه اسلام می‌آیند و روی زبان‌های عربی، اردو، فارسی و دیگر زبان‌های پرتکلم مسلمان‌ها کار می‌کنند، در هنگام کار در این سازمان‌های اساساً غربی رنجیده‌اند و کاملاً احساس سرخوردگی می‌کنند.

در ادامه، هدف اصلی من عبارت است از ارائه برخی ارزیابی‌ها بر اساس اطلاعاتی که تاکنون از معنای «پسر خدا» به عنوان یک عنوان مسیحی جمع‌آوری کرده‌ام. باید دو نکته مقدماتی را در این جا قید کنم. اول، از آن جا که توافق جمعی برای ارجاع به این ترجمه‌های جدید وجود ندارد، از آن‌ها به عنوان «ترجمه‌های جدید» یاد خواهم کرد.^[۹] دوم، در مقاطع مختلف با مناصبی که دیگر وجود خارجی ندارند، و همچنین با مواضع کنونی تعامل خواهم داشت و می‌کوشم میان این دو تمایز قائل شوم. دلیل تعامل با مواضعی که تحت الشعاع بحث‌های اخیر قرار گرفته‌اند، این است که مسائل ترجمه و الهیاتی ذاتاً مهم‌اند و بنابراین باید مد نظر قرار گیرند.

شش ارزیابی

۱) همه ما باید تنوع چشمگیرِ روش بیان عبارت «پسر...»^۱ در کتاب مقدس را بشناسیم. نباید همه آن‌ها را با مفهوم یکسان به کار برد. با این حال، تنوع روش‌هایی که از طریق آن عبارات مذکور در فصل اول مانند «پسران روغن» و «تیرهای ترکش خود – پسر کمان» را ترجمه می‌کنیم، به خودی خود همان تنوع در روش‌هایی که «پسر(ان) خدا» را ترجمه می‌کنیم، توجیه نمی‌کنند.^[۱۰]

این موضوع را در نظر بگیرید: فردی در دوران نقاهت پس از سرماخوردگی به انگلیسی می‌گوید: «من قورباغه‌ای در گلویم دارم.» فردی فرانسوی به احتمال زیاد به فرانسوی می‌گوید: «من گربه‌ای در گلویم دارم.»^۱ (در واقع، آن‌ها از یک معنا استفاده کرده‌اند، ولی ما اجازه می‌دهیم تفاوت نحوی رخ بدهد). جمله فرانسوی «گربه‌ای در گلویم دارم» را در انگلیسی چگونه ترجمه می‌کنید؟ پاسخ واضح این است که باید قدرت مفهوم ضمنی را در یک اصطلاح شناخته شده حفظ کرد و «قورباغه» را جایگزین «گربه» نمود. اگر به جای این کار، کلمه به کلمه ترجمه کنید، فقط باعث تعجب خواننده می‌شوید، زیرا این اصطلاح فرانسوی در زبان انگلیسی عجیب به نظر می‌رسد (همان‌طور که این اصطلاح انگلیسی در زبان فرانسوی عجیب به نظر می‌رسد). اما فرض کنید ترجمه واژه «گربه»، در متن فرانسوی، بار معنایی و تداعی معانی ضمنی عمیق و مهمی را انتقال دهد. حال، چه می‌شود؟ آیا عاقلانه است که با درج یک پاورقی توضیحی، سلاست و روانی اصطلاح را قربانی حفظ تداعی معانی کنیم، یا احتمالاً باز هم با درج یک پاورقی توضیحی، سلاست و روانی اصطلاح را حفظ کنیم و تداعی معانی را فدا کنیم؟ پولس به قرن‌تینان دستور می‌دهد: «با بوسه مقدس یکدیگر را سلام گویند» (اول قرن‌تینان ۱۶:۲۰). ترجمه تحت‌اللفظی ممکن است در ترجمه فرانسوی و بسیاری از ترجمه‌های جهان عرب به خوبی معنا را منتقل کند، اما در ترجمه به چینی چنین نیست. اکنون می‌توان صحبت معروف جی. بی. فیلیپس^۲ را درک کرد: «من دوست دارم به نشانه محبت مسیحی به همه دست بدهید.» با این ترجمه احتمالاً چیز زیادی از دست نرفته است، زیرا در عهد جدید هیچ تداعی عمیقی در ارتباط با بوسیدن وجود ندارد. به طور خلاصه، هیچ الهیاتی وابسته به بوسیدن وجود ندارد.

خواهرم با تجربه دیگری روبه‌رو شد که تبدیل به استاندارد در محافل ترجمه

۱. منظور نویسنده از ذکر چنین ضرب‌المثلی اشاره به تفاوت‌ها در انتقال مفاهیم مشابه است که در این مثال 2. J. B. Phillips گرفته‌گی گلو مد نظر است. - م.

شده است. حدود چهل سال پیش، به عنوان مبشر در قبیله‌ای در پاپوا گینه نو خدمت می‌کرد. در آن فرهنگ چگونه می‌توان گفت: «نگاه کنید، این است آن بره خدا، که گناه جهان را برمی‌دارد!» (ترجمه مزده)؟ مردم این قبیله هرگز بره یا گوسفند ندیده‌اند. هیچ واژه‌ای برای چنین حیواناتی در زبانشان ندارند و البته هرگز عکسی از آن‌ها ندیده‌اند. از طرفی، به قربانی کردن خوک عادت کرده‌اند. پس آیا عاقلانه‌ترین نیست که یوحنا ۱: ۲۹ را این‌طور ترجمه کنیم: «نگاه کنید، خوک خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!»؟ بی‌تردید شاید بتوان برای ترجمه چنین مواردی، بهانه و دلیل خوبی داشت، به شرطی که این‌آیه در هماهنگی و یکپارچگی کامل با بقیه کتب مقدس باشد. اما دیر یا زود مترجمان کتاب مقدس با متونی مواجه خواهند شد که در مورد گله‌های گوسفند و پشم‌چینی گوسفندان برای این قبیله صحبت می‌کنند، و باز هم متن‌هایی که گوشت خوک را غذایی نجس می‌دانند و اینکه اسرائیلی‌های مقید به کوشر^۱ آن را مصرف نمی‌کنند. آن‌چه در ابتداء راه حل آسانی به نظر می‌رسد، به تدریج مشکلات بسیاری ایجاد می‌کند. زیرا در بسیاری جاها، الهیات کتاب مقدسی به گوسفند و خوک مربوط است.

پس معادل مناسب عبارت «پسر(ان)» در کتاب مقدس کدام است؟ به نظر می‌رسد که جایگزین کردن «پیکان» با واژه «پسر کمان» چندان مضر نباشد، زیرا از نظر ارجاعی منظور همان است، و اصطلاح عبری «پسر کمان» وقتی به معنای واقعی کلمه به فارسی یا انگلیسی ترجمه می‌شود، شفاف نیست. به عبارتی، این مورد، بیشتر به مسئله بوسیدن شباهت دارد تا مسئله بره! در مورد عبارت «پسر خدا» چطور؟ تقریباً در هر خوانشی از شواهد، بیان تداعی معانی، پیچیده و از نظر الهیاتی پربار و اجتناب‌ناپذیر است. پس آیا بهتر نیست که اصل متن را تحت اللفظی (یا کلمه به کلمه)، و شاید با پاورقی‌های توضیحی ترجمه کنیم؟

۲) ریک براون^۲، یکی از متفکران برجسته و از هواداران ترجمه‌های جدید، در

۱. kosher: وابسته به خوراک حلال یا گوشت حیوانی که طبق قانون یهود ذبح شده باشد. - م.

2. Rick Brown

یکی از مقالات قدیمی‌اش که بسیار تأثیرگذار بود، (البته از آن زمان تا کنون در مورد بخشی از آن تجدیدنظر و بازنویسی نموده)، به درستی اشاره می‌کند که یکی از کاربردهای «پسر خدا» در کتاب مقدس با برقراری پادشاهی داوود، مسیحاً، پیوند خورده است. در چنین کاربردهایی، غالباً پسر خدا به موازات «مسیح» به کار می‌رود.^[۱۱] ما هم در دو فصل نخستین کتاب حاضر به برخی از این شواهد پرداختیم. برای مثال، فرشته به مریم می‌گوید که عیسی «پسر خدای متعال» خوانده خواهد شد و تخت پادشاهی پدرش داوود به او عطا خواهد شد (لوقا ۱:۳۱-۳۳). همان دو اعترافی که عیسی مسیح است و عیسی پسر خداست،^[۱۲] در اول یوحنا یافت می‌شود (برای مثال، ن. ک. به: اول یوحنا ۵:۱، ۵). به همین ترتیب، این را در یوحنا ۴:۹، در گفته پرنسور نثنائیل می‌بینیم: «استاد، تو پسر خدایی، تو پادشاه اسرائیلی.» و دوباره در غلاطیان ۱:۱۱-۱۶، جایی که پولس می‌نویسد: «انجیلی که من بدان بشارت می‌دهم انجیلی بشری نیست... آن را از طریق مکاشفه عیسی مسیح دریافت کردم... خدا... خشنودی او... در این بود که پسر خود را در من آشکار سازد.» شاهد همین موضوع هستیم. به عبارت دیگر، براون تأکید می‌کند که پولس «پسر خدا» را مترادف با «مسیح» می‌داند.^[۱۳]

به علاوه، او در ادامه استدلال می‌کند که مشابهات در اناجیل هم‌نظر، در یک جهت‌اند. در اعتراف پطرس در قیصریه فیلیپی، مرقس و لوقا به سادگی می‌گویند که عیسی «مسیح» یا «مسیح خدا» است (مرقس ۸:۲۹؛ لوقا ۹:۲۰)، در حالی که متی گزارش می‌دهد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (متی ۱۶:۱۶). براون در همان مقاله قبلی اصرار می‌ورزد: «این امر مشخص می‌کند که عیسی و متی این‌ها را مترادف می‌دانستند... بنابراین واژه "مسیح" باید برای انتقال معنایی "پسر خدا" کافی بوده باشد.»^[۱۴] پس از بازگشت و ایمان آوردن شائول، «بی‌درنگ در کنیسه‌ها به اعلام این پیام آغاز کرد که عیسی پسر خداست... ثابت می‌کرد که عیسی، همان مسیح است» (اعمال رسولان ۹:۲۰، ۲۲). براون مجدداً چنین استدلال می‌کند: «این نشان می‌دهد که اثبات مسیح بودن عیسی، برای اعلام

او به عنوان پسر خدا رسا و مناسب است.^[۱۵] به بیان مختصر، از دیدگاه براون، در مواردی که عبارت پسر خدا، احتمالاً باعث رنجش و آزرده‌گی می‌شود، این استدلال جایگزینی «مسیح» / «ماشیح / مسیحا / مسیح» با «پسر خدا» را توجیه می‌کند. اگر واژه «پسر» در جهان اسلام باعث آزرده‌گی می‌شود، پس در بسیاری از قسمت‌ها صرفاً از «ماشیح / مسیحا / مسیح» استفاده کنید، زیرا «پسر» به همین معناست.

این استدلال برای «شایستگی» یک ترجمه خاص، به سه دلیل ناقص است. اول، براون از نظر زبان‌شناسی فردی مطلع است و کاملاً آگاه است که وقتی دو عبارت مترادف تلقی می‌شوند، به ندرت بدین معناست که می‌توان آن‌ها را با یکدیگر جایگزین نمود. اگر چنین بود، معنای «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی» واقعاً این بود که «تو مسیح، مسیح هستی» یا همچنین «تو پسر خدای زنده، پسر خدای زنده هستی». این دو عبارت مرجع یکسانی دارند، اما بدان معنا نیست که دقیقاً به یک معنا هستند. ظاهراً به همین دلیل است که براون از اصطلاح «شایستگی» در مقاله مذکور استفاده می‌کند. او این را پیش‌فرض قرار می‌دهد که برای جایگزینی عبارات، داشتن مرجع مشترک تضمینی است کافی. اما داشتن مرجع مشترک بدین معنا نیست که معانی، تداعی‌ها و معانی ضمنی دو اصطلاح یکسان‌اند. پس چه چیزی از دست می‌رود؟ واژه «مسیح»، تداعی‌کننده مسح شدن و همچنین منصوب شدن در مقام پادشاهی و کهنات است. «پسر خدا» تداعی‌کننده هویت خانوادگی (بیولوژیکی یا استعاره‌ای برای انتصاب و برگزیدگی)، و رابطه محبت‌آمیز و وفادارانه پدر و فرزندی است.

دوم، توسل به موارد مشابه در اناجیل هم‌نظر نشان می‌دهد که براون هنگام نگارش مقاله‌اش، به اندازه کافی درباره مسائل که چنین تشابهاتی را پدید می‌آورند فکر نکرده است. اولی، مسائل تاریخی است: پطرس در واقع چه گفت؟ بسیاری از روایت‌های شفاهی در اناجیل مدعی نیستند که نقل‌قول‌هایی کلمه به کلمه‌اند، بلکه چیزی شبیه خلاصه‌هایی دقیق‌اند. در مورد اعتراف پطرس در قیصریه

فیلیپی، اکثر انجیلی‌ها استدلال می‌کنند که در واقع گفته‌های پطرس آن قدر جامع است که تمام گزارشات متی و مختصری از روایت‌های مرقس و لوقا را دربر می‌گیرد. موضوع دوم، مسائل الهیاتی است. چرا مرقس و لوقا در کل گزارشات کمتری، یعنی کم‌تر از آن چه متی گزارش می‌کند، نقل می‌کنند؟ آیا دلیلش این است که آن‌ها چون فکر می‌کردند این عبارت اضافی است حکم بر این دادند که مولفه «پسر خدای زنده» حذف شود؟ یا اینکه دلیل حفظ عنوان «مسیح» به‌تنهایی - و حذف عنوان «پسر خدای زنده» - به علایق و گرایش‌های الهیاتی آن‌ها و در اولویت قرار دادن برخی شواهد کتاب مقدسی است که باعث شده همه جزئیات را ضروری ندانند؟ تقریباً هر کسی که پیوسته با انجیل سروکار دارد، گزینه دوم (گنجاندن کل با همه جزئیات) را تأیید خواهد کرد. به عبارت دیگر، گزارش محدودتر آن‌ها به دلیل اهداف الهیاتی‌شان است. اما یقیناً این بدان معناست که برای مقاصد متی، کنار گذاشتن «پسر خدای زنده» کافی نیست. به همین دلیل، او این عبارت را در آن جا گنجانده است.

سوم، براون در تجزیه و تحلیل‌های خود خط سیرهای کتاب مقدسی با درون مایه پادشاه نسل داوود و اصطلاح «پسر خدا» را که در دو فصل نخست کتاب حاضر به آن‌ها پرداختم، نادیده گرفته است. خوانندگانی که به کتاب مقدس اشراف دارند، متوجه این تداعی‌ها می‌شوند (برای مثال، نه تنها دوم سموئیل ۷:۱۴ و مزمو ۲:۷، بلکه اشعیا ۹ و مزمو ۸۹، ۱۱۰). اینکه بگوییم مسلمانانی که خوانندگان ترجمه‌های جدید هستند، اشراف لازم را به کتاب مقدس ندارند تا بتوانند خط سیرهای کتاب مقدسی را در ذهن خود مجسم کنند، پاسخ مسئولانه‌ای نیست. شاید این گفته درست باشد، اما نکته اصلی را از قلم می‌اندازد. زیرا وقتی ترجمه‌هایی از کتاب مقدس یک بار مورد پذیرش واقع می‌شوند، تبدیل به استاندارد و معیاری برای جامعه روبرو شد مسیحیت می‌گردند. چه بسا این جوامع، بعدها مملو از ترجمه‌هایی شوند که قادر به حفظ این خط سیرهای کتاب مقدسی که الگوی درک عهد جدید با استفاده از عهد عتیق را منطقی می‌نمایند، نباشند.

وقتی مدافعان ترجمه‌های جدید مشاهده کنند که در عهد جدید فرمول ارائه شده برای تعمید همیشه «به نام پدر، پسر و روح القدس» نیست (متی ۲۸: ۱۹) و بسیار متنوع است (ن. ک. به: اعمال رسولان ۲: ۳۸؛ ۸: ۱۲-۱۶؛ ۱۰: ۴۸؛ ۱۹: ۳-۵؛ اول قرن‌تیان ۱۱: ۶)، دقیقاً باید از همین دست پاسخ‌ها را ارائه دهند. براون در همان مقاله مذکور استدلال می‌کند که «بنابراین وقتی تثلیث در تعمید به کار برده شد، در مورد نحوه نام‌گذاری شخص‌های تثلیث، انعطاف‌پذیری وجود داشت.»^[۱۶] آمین، آمین. من هم دقیقاً همین را تصدیق می‌کنم. اما توجه به تنوع و گوناگونی موجود در کتاب مقدس و حفظ آن در ترجمه‌هایمان یک چیز است، و توسل به گوناگونی در کتاب مقدس برای حذف بخشی از آن، چیزی دیگری. اگر شکل‌های متنوع نه تنها از حیث مرجع بلکه با در نظر گرفتن تداعی معانی و معانی ضمنی دقیقاً مترادف باشند، این رویه‌ای قابل قبول خواهد بود. با این حال، کاملاً واضح است که چنین نیست. حاصل منطق به‌کارگرفته شده منجر به ترجمه نظام‌مند غیروفا دارانه می‌شود.

۳) بسیاری از استدلال‌هایی که در دفاع از ترجمه‌های جدید طرح می‌شود، مصلحت‌گرایانه‌اند. این مصلحت‌گرایی به دو صورت بروز می‌یابد. پیش از ارائه آن‌ها، شاید شرح برخی از بحث‌های اخیر مفید باشد.^[۱۷]

ریک براون، لیث گری^۱، و آندریا گری^۲ به تازگی در مقاله‌ای، در حالی که بر دیگر مواضع خود پافشاری بیشتری می‌کنند، از یکی از مواضع مهم خود عقب‌نشینی کرده‌اند.^[۱۸] این عقب‌نشینی براون و گری‌ها - که بی‌تردید متأثر از همایش استانبول (نوامبر ۲۰۱۱) بوده - نشان می‌دهد که چگونه «مسیح / مسیحا» و «پسر خدا»، حتی زمانی که مرجع مشترکی دارند، معنای دقیقاً یکسانی ندارند و نتیجه می‌گیرند که «اکنون معتقدیم که بیان مؤلفه هم‌خانواده معنایی در متن ایده‌آل است... و اینکه عباراتی مانند «مسیح / ماسیح - مسیحا» «Christ/Messiah» را فقط باید برای ترجمه Christos/Meshiach استفاده

کرد و نباید آن را برای ترجمه huios/ben به کار بُرد. ما همه را از این کار برحذر می‌داریم.^[۱۹] به همین ترتیب، ویکلیف در وب‌سایت خود بیانیه‌ای مشابه منتشر کرده است: «سیاست ویکلیف، شعبه ایالات متحده، ایجاب می‌کند که الوهیت عیسی مسیح و رابطه او با پدر باید در هر ترجمه به گونه‌ای حفظ شود که این ارتباط دقیق و واضح باشد. ویکلیف شعبه ایالات متحده، اعتقاد دارد که درک رابطه میان خدای پدر و عیسی / خدای پسر، برای درک ماهیت تثلیث، امری است اساسی.» ویکلیف / اس‌آی‌ال می‌کوشد برخی ترجمه‌های جدید را که عموماً پیش از تصویب استانداردها و معیارهای دقیق تر فعلی منتشر و پخش شده‌اند، جمع‌آوری نماید.^[۲۰] افزون بر این، ویکلیف / اس‌آی‌ال، از فوریه ۲۰۱۲، حتی تحت استانداردها و معیارهای سختگیرانه‌تری دستور توقف چاپ این ترجمه‌ها را داده است تا وقتی که تبادل نظرها و مشورت‌های بیشتری برای آینده صورت گیرد.

با این حال، این بدان معنا نیست که ویکلیف / اس‌آی‌ال همیشه زمانی که خدا و عیسی مراجع واژه‌های «پدر» و «پسر» باشند، آن‌ها را به روش بسیار تحت‌اللفظی (یا کلمه به کلمه) ترجمه خواهد کرد. گفتن اینکه «درک رابطه میان خدای پدر و عیسی، خدای پسر، برای درک ماهیت تثلیث امری است اساسی» با گفتن اینکه «پدر» و «پسر» مقوله‌هایی‌اند که باید در ترجمه حفظ شوند، یکسان نیست. بیانیه رسمی این است که اولویت به ترجمه تحت‌اللفظی داده شده است، اما اختلاف نظرهایی هست که در بسیاری از موارد ترجمه تحت‌اللفظی گمراه‌کننده است و برای حفظ معنا باید معادل‌های مناسبی یافت. در واقع، بخش اعظم مقاله طولانی اخیر براون و گری‌ها به انجام موشکافانه این کار اختصاص یافته است.^[۲۱] مشکل این جاست که تاکنون محدود نمونه‌هایی از ترجمه‌های پیشنهادی متون کتاب مقدس ارائه شده که در آن‌ها فرض بر این بوده که بهتر است از اولویت به ترجمه تحت‌اللفظی صرف نظر شود. شاید سیاست اعلام‌شده عاقلانه و وفادارانه باشد، ولی کمی غیر قابل اعتماد به نظر می‌رسد. در این مقطع، داشتن تعداد قابل توجهی موارد باثبات برای بحث کردن مفید خواهد بود. این ما را به نخستین

روش‌های متوسل شدن مترجمان جدید به ملاحظات مصلحت‌گرایانه می‌رساند. الف) از یک سو، استدلال می‌شود که ترجمه‌های سنتی ترجمه‌های بدی‌اند، چون تصویرپردازی‌های ذهنی از تولد جسمانی، پیوند جنسی و فرزند بیولوژیکی را به خوانندگان مسلمان منتقل می‌کنند که نزد آن‌ها عمیقاً توهین‌آمیز است. این بحث مهمی است که نباید به سادگی از آن گذشت. اگر ترجمه‌های سنتی چیزهایی را به خواننده منتقل می‌کنند که خلاف حقیقت‌اند و درست نیستند، مطمئناً موظف‌ایم ترجمه‌هایی ارائه کنیم که مفاهیم نادرست را منتقل نمی‌کنند. وقتی متخصصان به ما می‌گویند که واژه «پدر» در برخی زبان‌های دیگر به معنای «پدیدآورنده» است، آیا این دلیل برای کنار گذاشتن این واژه کافی نیست؟ یا در جایی دیگر براون و گری‌ها به زبان‌هایی اشاره می‌کنند که در آن دو واژه متفاوت برای «پسر» استفاده می‌شود، یکی به معنای کودک بیولوژیکی و دیگری به معنای کودک اجتماعی (یعنی کودکی که به نوعی به یک واحد اجتماعی تعلق دارد، اما از پدری مشخص به وجود نیامده است). به گفته آن‌ها، در جایی که چنین کلماتی استفاده شده، مطمئناً بهترین کار این است که از عبارت «عیسی، پسر خدا» استفاده شود. در موارد دیگر، آن‌ها طرفدار استفاده از «همچون یک پسر» به جای «پسر» هستند، که بسیار شبیه روشی است که تارگوم (یک نقل‌قول آرامی) نسبت به اول تواریخ ۲۲:۱۰ دارد. در آن این‌طور آمده: «او همچون (یک) پسر محبوب من خواهد بود و من همچون (یک) پدر رحیم او خواهم بود.» به اذعان نویسندگان مقاله، این امر در برخی کلیساهایی که بسیاری از اعضایش ایماندارانی با پیشینه اسلام‌اند، پذیرفتنی نیست، «چون پدر، پسر را از ازل (به شیوه غیربیولوژیکی) و طبیعت بشری از مریم باکره مولود می‌سازد. در هر دو مورد، پسر مولود می‌شود، اما در هیچ‌یک از این موارد، تولید مثلی در کار نیست.»^[۲۲] به گفته آن‌ها، در برخی زبان‌ها، جایگزین بهتر، عبارت است از «پسری که از خدا می‌آید» چون معنای «از... می‌آید» واقعاً «نشأت گرفتن از...» است و هیچ‌گونه مفهوم «تولید مثل» را منتقل نمی‌کند. مطمئناً آن‌ها معتقدند که باید جایگزینی هم برای واژه «پدر» برای

ملت‌هایی یافت که در آن‌جا به معنای «پدیدآورنده» است.

این رویکردها، با جایگزین نمودن بسیار آسان «مسیح» به جای «پسر» رشد شایانی می‌کند. با این حال، از قرار معلوم، در زبان‌شناسی ناقص، آن‌ها مایل‌اند در برخی موارد «محبوب» را جایگزین «پسر» در نظر بگیرند. علاوه بر این، برای حفاظت از متن، نه در همه موارد، ولی در بیشترشان، باید مطالب بیشتری بیان شود؛ چیزی نزدیک‌تر به ترجمه‌های سنتی. در واقع، برای روشن شدن سریع دلایل، یک استدلال خیلی خوب می‌تواند ثبات ترجمه‌ها را برای «پسر» و «پدر» فراهم کند.

اول، اگرچه برای بیگانگان ناآشنا با زبان مورد بحث، مطمئن بودن دشوار است، گمان می‌رود برخی استدلال‌ها بزرگ‌نمایی شده‌اند. آیا «پدر» در واقع به معنای «پدیدآورنده» است؟ یا به عبارت ساده‌تر، آیا این‌گونه نیست که در برخی زبان‌ها «پدر» کاربردهای استعاری بسیار نادری دارد و بنابراین به سادگی به معنی پدر بیولوژیکی به کار می‌رود؟ در آن صورت، آیا حفظ آرایه‌های کتاب مقدس و گنجاندن پاورقی برای شرح مفهوم این استعاره عاقلانه‌تر نیست، به خصوص همان‌گونه که تاکنون شاهد بودیم، اگر هزینه زیادی برای کنار گذاشتن آن استعاره پرداخت کرده باشیم؟ علاوه بر این، صرفاً به این دلیل که در یک زبان هنوز استعاره به خصوصی به کار گرفته نمی‌شود، نمی‌توان به این نتیجه رسید که صحبت‌کنندگان آن زبان، هنگام استفاده از آن استعاره، آن را درک نخواهند کرد، به خصوص اگر نکات توضیحی مفیدی گنجانده شود. ماهیت استعاره این است که ما را قادر می‌سازد معنا و مفهومی را در مقوله‌هایی درک کنیم که معمولاً برای دلالت بر چیزهای دیگر به کار می‌رود.^[۲۳]

دوم، واژگان «پدر» و «پسر» که تصاویر ذهنی روابط اجتماعی و نه بیولوژیکی را منتقل می‌کنند، ممکن است به اندازه واژگان «پدر» و «پسر»ی که تصاویر ذهنی ارتباط بیولوژیکی را منتقل می‌کنند گمراه‌کننده باشند. زیرا دیده‌ایم که چگونه می‌توان از واژه «مولود» یا «توالد» یا «وجود / تولید مثل» برای نحوه تبدیل شدن

خدا به «پدر» پادشاهی از نسل داوود و در نهایت خود عیسی استفاده کرد. یعنی، خود مولود هم عبارت استعاری است. خدا نسل داوود را به عنوان پسرش بنا می‌نهد، او را مولود می‌سازد، و وقتی به سلطنت می‌رسد: در این مرحله، تا آن جا که به فعالیت سلطنت مربوط می‌شود، پادشاه باید مانند «پدر» خود عمل کند و بدین ترتیب، نشان دهد که پسر راستین اوست. این موضوع فراتر از صرفاً رابطه اجتماعی است؛ نوعی مولود شدن استعاری است. به عبارت دیگر، در چنین زبان‌هایی که در آن لازم است جایگزینی برای برخی واژه‌های یادشده پیشنهاد شود، هر واژه‌ای که برای «پسر» انتخاب شود، نیاز به توضیح و پاورقی خواهد داشت. در آیاتی همچون مزمور ۷:۲، مفهوم اجتماعی واژه «پسر» به اندازه مفهوم بیولوژیکی آن گمراه‌کننده است. همه ترجمه‌های این آیات نیاز به توضیحات پاورقی دارند.

سوم، اغلب به درستی یادآوری می‌کنند که عمیق‌ترین توهین به مسلمانان در عباراتی نیست که اشتباه درک شده‌اند، بلکه مربوط به عباراتی است که درست درک شده‌اند. «تجسم» به خودی خود عمیقاً توهین‌آمیز است، هرچند پدیدآورنده باشد. با پرهیز از عباراتی که چه بسا برخی را به فکر پیوند جنسی عجیب و غریب بین خدا و مریم بیندازد، با این مخاطره بزرگ روبه‌رو هستیم که ابعادی وجودی برای پسر خدا خواندن عیسی را پنهان کنیم؛ ابعادی که مشتمل بر وجود (توالد) ازلی او، رابطه ازلی او با پدر، و انسان شدن او در عین حفظ ماهیت اولوهیتش، و غیره هستند.^[۲۴]

چهارم، ترجمه‌های جدید، در مورد ترجمه کتاب مقدس، برخی از ما را خوانندگان بی‌اصولی از نظریه «واکنش خواننده»^۱ به حساب می‌آورند. در فصل اول به اختصار به پژوهش اخیر مایکل پیارد در مورد پسر خدا اشاره کردم.^[۲۵] او از خلال مواردی دیگر استدلال می‌کند که ممکن است مخاطبی با خواندن عبارت «پسر خدا» به یاد ایدئولوژی نسل داوود بیفتد، در مخاطبی دیگر، داستان‌های

خدایان یونانی را تداعی کند و در دیگری یادآور امپراتور روم باشد. او بر امپراتور روم تأکید می‌کند، چون به باور او، این همان چیزی است که مخاطب رومی به ذهنش خطور می‌کند و «این طنین بر درک ما از انجیل مرقس و دیگر متون منتخب مسیحی تأثیر می‌گذارد.»^[۲۶] مشکل رویکرد مایکل پیارد پس از بازخوانی مرقس، این است که به نظرش همان چیزی که خودش فکر می‌کند، حتماً در ذهن رومی‌ها نیز با شنیدن عبارت «پسر خدا» تداعی شده است، بی‌آنکه خود را درگیر آن چیزی کند که مرقس در واقع با اصطلاحات خاص مرقسی خود بیان می‌کند. پیارد حق دارد به این نکته اشاره کند که عبارت «پسر خدا» به خودی خود ممکن است ابتدا چیزهای متفاوتی را برای مخاطبان مختلف تداعی کند، اما نه مرقس و نه هیچ نویسنده دیگر عهد جدید، در بررسی و به‌کارگیری مضامین «پسر خدا» آن‌قدر منعطف نیستند. از این رو درست یا منصفانه نیست این واقعیت را که نویسندگان کتاب مقدس خود برای عبارت پسر خدا استدلال می‌آورند، نادیده بگیریم. بنابراین برای خواننده‌ای که عبارت «پسر خدا» را با مضامین پادشاهی نسل داوود پیوند می‌دهد، متی ۲۲: ۴۱-۴۶ مقوله‌های گسترده‌ای را معرفی می‌کند تا نشان دهد که مسیحا (ماشیح) فراتر از پسر داوود است.

بار دیگر، انجیل یوحنا با خشنودی مسیح و پسر خدا را به هم پیوند می‌دهد، اما آیاتی چون یوحنا ۵: ۱۶-۳۰، همان‌طور که دیده‌ایم، به اثبات این مفهوم که عیسی پسر خداست، آن‌چنان عمق می‌بخشد که تمام درک ما از خدا و پسر خدا بودن غنی و دگرگون می‌شود. این امر صرفاً مربوط به ترجمه نیست. کلمه «پسر» در هیچ زبان و هیچ فرهنگی، در واقع گویای معنای اظهارات عیسی در یوحنا ۵ نیست. با این حال، «پسر» مقوله‌ای است که عیسی آن را به کار می‌برد، حتی اگر هیچ چیز در زبان‌های انگلیسی، اردو یا عربی، ما را برای درک پسر خدا، که رابطه‌اش با پدر چیزی است شبیه به آن‌چه در متن توضیح داده شده، مهیا نکند. همه ما انگلیسی‌زبان‌ها در لندن یا نیویورک یا باتون‌روژ، اردوزبان‌ها در کراچی، عرب‌زبان‌ها در هلیوپولیس و کِرش‌زبان‌ها در آفریقا، لزوماً از نظر زبان‌شناختی

برای داشتن چنین بینشی از خدا آمادگی نداریم. اگر امروز به نظر می‌رسد زبان انگلیسی با آن سازگار است، صرفاً به دلیل میراث طولانی مطالعه کتاب مقدس است. با این حال، از آن جا که فرهنگ ما بیش از پیش در رابطه با کتاب مقدس رو به بی‌سوادی می‌رود، باید همه چیز را از نو شروع کنیم تا موارد مختلف را توضیح دهیم؛ برای مثال وقتی کتاب مقدس به ما فرمان می‌دهد اعتراف کنیم که عیسی پسر خداست. مترجمان جدید کتاب مقدس به جای اینکه به کتاب مقدس مجال دهند که درک فرهنگی پیشین را به چالش بکشد، با مخاطره استفاده از نظریه «واکنش خواننده» برای رواج کتاب مقدس رو به رو هستند؛ دقیقاً همان کاری که پیارد انجام می‌دهد.

دست‌کم ما باید پیوسته هوشیار باشیم، به خصوص در ترجمه کتاب مقدس و در مواجهه با این استدلال که این فرهنگ یا آن فرهنگ می‌تواند یا نمی‌تواند این مورد یا آن مورد را بپذیرد. در بهترین حالت، استدلال کردن، امکانی برایمان فراهم می‌کند که عاقلانه و محتاط ترجمه کنیم. در بدترین حالت، باعث می‌شود تا ناخواسته از خود پیامی که آموزه‌های صریح و انکارناپذیر کتاب مقدس‌اند حذف شوند.

ب) دومین ملاحظه مصلحت‌گرایانه این است که موفقیت ترجمه‌های جدید چنان چشمگیر است که بنا به ضرب‌المثلی قدیمی، جوجه را آخر پاییز می‌شمارند. سنجش آمار و ارقام منتشرشده دشوار است، اما هزاران نفر به واسطه این ترجمه‌های جدید به نوعی به مسیحیت گرویده‌اند. با این حال، وقتی سنجش‌های خاصی انجام می‌شود، ۴۶ درصد از این نوکیشان اذعان می‌کنند که خواندن قرآن را به کتاب مقدس ترجیح می‌دهند، ۷۲ درصد همچنان محمد را آخرین پیامبر می‌دانند، و مواردی از این دست.^[۲۷] چه تعداد از این تغییر دین‌ها دروغین است؟ اگر گفته شود (و می‌شود) که ما در غرب نیز تغییر دین‌های دروغین فراوانی داریم، موردی است که به راحتی به آن معترف بود. با این حال، در غرب، این تغییر دین‌های دروغین، تا حد زیادی، به دلیل موعظه‌های سطحی،

بررسی و کاربرد نادرست کتاب مقدس، نبود بصیرت روحانی در میان بسیاری از شبانان و واعظان، و فقدان شجاعت در بررسی حقیقی کتاب مقدس است. علاوه بر این، بسیاری از تغییر دین‌های دروغین در غرب عموماً به ضعف در بشارت و ضعف در آموزش کتاب مقدس ما بازمی‌گردد؛ وضعی که باید آن را به چالش کشید و اصلاحش کرد. برخی مترجمان جدید از این ایده حمایت می‌کنند که باید ضعف‌هایی را برطرف ساخت که ناشی از آموزه‌های ضعیف در ترجمه‌های کتاب مقدس هستند تا این ترجمه‌ها به گرمی مورد استقبال قرار گیرند. این پیشنهاد شبیه دستورالعمل یک فاجعه است.

۴) یکی از مواردی که کوشیده‌ام در دو فصل پیشین نشان دهم، این است که کاربردهای متمایز «پسر خدا» را می‌توان بدون اضافه کردن چیزی جز خود عبارت، در کنار هم نگه داشت و به کار بُرد. این کار منتج به عمیق و غنی شدن کل مفهوم «پسر خدا» می‌شود. در این باره چهار مثال را یادآوری می‌کنم.

الف) در متی ۱-۴، عیسی پسر خداست، زیرا مانند اسرائیل که پسر خداست، بسیاری از تجربیات اسرائیل از قبیل خوانده شدن از مصر و وسوسه و آزمایش شدن در بیابان به مدت چهل روز را از سر می‌گذرانند. اما قبل از این رویداد آخر، هنگام تعمید عیسی، صدایی از آسمان اعلام می‌کند: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم» (۳: ۱۷). - قریب به یقین، همان کاربرد پسر بودن را از پادشاهی از نسل داوود مد نظر دارد، که به هر صورت در انجیل متی بیشتر بسط یافته است. پرسیدن اینکه «بسیار خب، او واقعاً چه نوع پسری است؟» بی‌فایده است. نکته این است که عیسی اسرائیل راستین و داوود راستین است، و این دو مفهوم با یک عنوان کنار هم قرار گرفته‌اند: پسر خدا.

ب) در عبرانیان ۵: ۱-۱۳ دیدیم که «پسر خدا» و نسل داوود به شدت با هم درآمیخته‌اند. با وجود این، خوانندگان نمی‌توانند و نباید تأثیر «پسر» را در آیات قبلی از نظر دور بدارند (عبرانیان ۱: ۱-۴)، جایی که پسر از ازل هست، عامل خدا در آفرینش جهان است و فروغ جلال خداست؛ او که پس از گذراندن کفاره برای

گناهان، اکنون همه چیز را با کلام مقتدرانه اش حفظ می کند. این کاربرد «پسر» به اندازه کافی در عهد جدید متداول است، و ریشه هایش در عهد عتیق قابل ردیابی است (برای مثال، اشعیا ۹). با این حال، منظور من این است که نویسندۀ عبرانیان، دو کاربرد «پسر» را چنان کنار هم می آورد که خواندن آیات ۵ تا ۱۳ بدون تأثیرپذیری از آیات ۱ تا ۴، اگر نگوییم ناممکن، نامعقول است. یکی از نتایج خطاب به پادشاه داوود در مزمور ۴۵ است: «ای خدا تخت سلطنت تو جاودانه است»، ممکن است به دلایل مختلف از نظر متنی مبالغه آمیز به نظر برسد، اما وقتی به عیسی اطلاق می گردد، تنها مبالغه آمیز به نظر نمی رسد، بلکه بنا به دلایل مهم متنی یک حقیقت ساده است. و همه این ها نه تنها بر اساس نسخ شناسی داوود در کتب مقدس، بلکه به واسطۀ شیوه ای است که نویسندۀ عبرانیان به کار برده است؛ او در یک باب به لحاظ تحلیلی دو کاربرد متمایز از واژه «پسر» را کنار هم به کار می برد. اگر یکی از این کاربردهای «پسر» در ترجمه از بین برود، پیوند مضمونی نیز از بین می رود.

پ) قبلاً دیده ایم که چگونه هنگام دادن خبر تولد عیسی به مریم، «پسر خدای متعال» بر تخت پدرش داوود سلطنت خواهد کرد (لوقا ۱: ۲۹-۳۷). بنابراین، در این آیات، «پسر» با جلوس عیسی بر تخت پادشاهی داوود مرتبط است. در واقع، این آیات اثر متقابل پیچیده تر مضامین را به نمایش می گذارند، چون به ما نیز گفته می شود که دلیل پسر خدا نامیده شدنِ قدوسی که از مریم زاده می شود، این است که قدرت حضرت اعلی بر او سایه می اندازد. ما با بنیادی ترین اسرار درباره تجسم سروکار داریم. هیچ یک از این ها در مورد هیچ پادشاهی از نسل داوود صادق نبوده است. زمانی که آن ها به تاج و تخت می رسیدند، خدا آن ها را «مولود می ساخت» و «پدر» شان می شد. این مورد در برخی آیات در مورد عیسی صادق است؛ او در مقطعی خاص، شاید همان طور که دیدیم، در رستاخیز/ صعودش، وارد پادشاهی خود می شود. اما در این جا دلیل اینکه عیسی پسر خدا نامیده می شود، لقاح مطهر از طریق قدرت اسرارآمیز حضرت اعلی است. از این رو،

حذف «پسر خدا» از هر یک از این کاربردها، بر فهم خواننده دربارهٔ اینکه عیسی در هر دو مفهوم پسر خداست، پرده می‌افکند. و بار دیگر این واژه «پسر» است که آن‌ها را کنار هم نگه می‌دارد.

ت) دیدیم که مطابق با یوحنا ۳۰:۲۰-۳۱، هدف انجیل چهارم، تمجید و ستایش عیسی به مثابه مسیحا، پسر خداست. در این جا هم همان زنجیرهٔ آشنای مسیحا (ماشیح) / پادشاه / پسر برقرار است. اما این هدف، پس از آیاتی چون یوحنا ۵:۱۶-۳۰ که رابطهٔ فوق‌العادهٔ پسر با پدر آسمانی‌اش در مقوله‌هایی بیان می‌شود که بخشی از اساس آموزهٔ تثلیث را تشکیل می‌دهند، رسماً اعلام می‌گردد. آن‌چه باز هم همهٔ این‌ها را کنار هم نگاه می‌دارد، واژه «پسر» است.

به عبارت دیگر، غنی‌ترین بار الهیاتی عبارت «پسر خدا» که در مورد عیسی به کار رفته، از آیاتی سرچشمه می‌گیرد که از این عبارت برای رشد و کاربردهای خاص استفاده می‌کند. این واقعیت دلیل کارسازی است برای ترجمهٔ منسجم و یکپارچهٔ عبارت‌های «پسر خدا» و «پدر»، چون در غیر این صورت، این پیوندهای بسیار مهم میان کائن کتاب مقدس^۱ از نظر پنهان می‌مانند.

۵) در این جا شاید بد نباشد موردی شخصی را بیان کنم. من افتخار همکاری با پرسنل ویکلیف / اس‌آی‌ال در سه قاره را داشته‌ام، و کارشان را بسیار تحسین می‌کنم. برخی‌شان در شرایط بسیار چالش‌برانگیز کار کرده‌اند. برخی در زمینهٔ زبان‌شناسی به خوبی آموزش دیده‌اند. اما باید بگویم که تعداد کمی از ایشان در زمینه‌های تفسیر، الهیات کتاب مقدس یا الهیات نظام‌مند آموزش دیده‌اند. تعداد کمی از آن‌ها مدرک کارشناسی ارشد الهیات دارند، چه رسد به این‌که از آموزش عالی‌تر از آن برخوردار باشند. به استثنای برخی از آن‌ها، ایشان را خوانندگان عمیق کتاب مقدس نمی‌دانم، چرا که در این صورت رویکردهایشان به چالش‌های ترجمه موشکافانه می‌بود. البته هیچ‌کس نمی‌تواند در همه چیز متخصص باشد، اما امیدی که به این کتاب دارم، این است که برخی از این

خادمان کوشا و دانش‌آموخته، اهمیت ترجمه کتاب مقدس را در مورد ملاحظاتِی که در این جا مطرح می‌کنم، درک کنند و بسیاری‌شان آموزش الهیات پیشرفته را به عنوان بخشی از مراحل آمادگی برای ورود به ترجمه پی بگیرند.

۶) آخرین ارزیابی‌ام ارتباط مستقیمی با ترجمه کتاب مقدس ندارد، بلکه صرفاً سه نگرش را گرد هم می‌آورد. نخست، رویکرد جدید به ترجمه کتاب مقدس با این مخاطره روبه‌رو است که ارتباط «نوکیشان» با پیشینه اعتراف‌گرایی کلیسای جهانی قطع شود. نادیده گرفتن اقتدار آن شوراها و عقاید اولیه را که بازتاب ایده‌های ماندگار در مورد نحوه اندیشیدن در باب خدا هستند، نباید کم‌اهمیت دانست. این بدان معنا نیست که شوراها و عقاید اولیه لزوماً همه چیز را درست فهمیده بودند. با وجود این، این نوع پیروی و تفسیر تحت‌اللفظی کتاب مقدس که از شوراهای بزرگ چیزی فرا نمی‌گیرند، در خطر تبدیل شدن به فرقه است. دوم، نوکیشان با پیش‌زمینه اسلام که از این تحولات بهت‌زده‌اند، آثار قابل‌اعتنایی منتشر کرده‌اند و در آن‌ها بر اساس زمینه‌های تخصصی و دلایل شخصی استدلال می‌کنند که این ترجمه‌های جدید محصول غربی‌هایی هستند که کارشان را بر کلیساهای محلی تحمیل می‌کنند. دشوار بتوان مطمئن شد که چه مقدار از این استدلال‌ها بر اساس نقد آگاهانه و چقدر صرفاً بر محافظه‌کاری فرهنگی استوار است. با این حال، در این مورد، تاکنون حساسیت‌شبانان از سوی برخی نظریه‌پردازان ترجمه جدید ندیده‌ام. سوم، گسترش انجیل در کلیسای اولیه با اشاعه کتب مقدس همزمان با تجهیز مبشران و شبانان مصادف بود. تعجیبی ندارد که دست‌کم برخی تنش‌ها بر سر ترجمه کتاب مقدس، ناشی از تعهد برخی از اشخاصی است که ترجمه‌های مناسب را بدون تجهیز همزمان مبشران و شبانان انجام می‌دهند.

صادقانه بگویم، بهتر است انرژی کم‌تری صرف دور کردن ما از الهیاتی غنی از اذعانات چندبعدی و جامع کتاب مقدس در مورد پسر بودن عیسی شود، و به جای آن، انرژی بسیار بیشتری صرف درک و سپس یادگیری نحوه آموزش همه

آنچه کتاب مقدس دربارهٔ عیسی، پسر خدا می‌گوید و نمی‌گوید، نماییم. از این رو، کسانی که خالصانه به عیسی گرویده‌اند، در تمام قرون و از هر فرهنگی، کنار مسیحیان خواهند ایستاد و در آرامش و با احترام تصدیق خواهند کرد که «من به خدای پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و به یگانه پسر او عیسی، خداوند ما، ایمان دارم.»

پی‌نوشت

فصل اول

۱. الیستر مک‌گراث، مقدمه‌ای در باب الهیات مسیحی، آکسفورد، انگلستان، انتشارات بلکول، ۱۹۹۴.

۲. همان، صص ۲۴۹-۲۴۸.

۳. البته در این جا مک‌گراث برداشت مختصری از مناقشه «فیلیوکو» («از پدر») به دست می‌دهد: آیا روح القدس صرفاً «از پدر» حیات یافت (واژه بحث‌انگیز و مورد مناقشه «اعتقادنامه نیقیه») یا «از پدر و از پسر» (که در لاتین در قالب واژه «فیلیوکو» ضبط شده است)؟ کلیسای غربی بر دومی تأکید می‌کند.

۴. مایکل هورتون، ایمان مسیحی؛ الهیات نظام‌مند برای زائران در مسیر، گرند ریپدز، میشیگان، انتشارات زوندروان، ۲۰۰۱.

۵. در این جا شاید بد نباشد به کتاب کی. اسکات الیفینت اشاره کنیم که در آن چند صفحه‌ای را با منطقی مستدل به موضوع «پسر خدا» اختصاص داده است، (کی. اسکات الیفینت، خدا همراه ما؛ برتری‌نمایی الهی و صفات خدا، ویتون، ایلینوی، انتشارات کراس‌وی، ۲۰۱۲).

۶. سم جانس، تو پسر من هستی؛ پیشینه پذیرش مزمور ۲ در یهودیت اولیه و کلیسای اولیه، در مجموعه مقالات «الهیات و تفسیر کتاب مقدس»، لووا، بلژیک، انتشارات پیترز، ۲۰۰۹.

۷. مایکل پیپارد، پسر خدا در جهان کاتولیک؛ فرزندخواندگی الهی و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن، آکسفورد، انگلستان، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۱.
۸. ساموئل سندمل، «جنون بدیل انگاری» در: ژورنال نوشته جات کتاب مقدس، شماره ۸۱، ۱۹۶۲، صص ۱۳-۲.
۹. رابرت پترسون، تحقق نجات توسط پسر: کار مسیح، ویتون، ایلینوی، انتشارات کراس وی، ۲۰۱۲.
۱۰. جی. کی. بیل، الهیات کتاب مقدسی عهد جدید؛ بسط عهد عتیق در عهد جدید، گرند ریپدز، میشیگان، انتشارات بیکر، ۲۰۱۱، به خصوص صص ۳۱۹-۳۱۶، ۴۲۹-۴۰۰، ۴۴۳-۴۴۱، ۶۷۲-۶۷۰، ۷۰۸-۷۰۴، ۷۶۱، ۹۱۵-۹۱۳.
۱۱. البته از این منظر، عیسی به لحاظ بیولوژیکی پسر نجار نیست، اما در ذهن سخنرانان هست. در این مقطع، من صرفاً به کاربرد زبانی‌اش علاقه‌مندم.
۱۲. البته در این جا شکل متفاوت و مشهور «بلیعار» آمده است.
۱۳. این مورد با مشابهش نشان می‌دهد که این عبارت عبری چگونه در اناجیل مختلف ترجمه می‌شود. انجیل NET به این صورت ترجمه‌اش کرده: «ای خائن احمق!» و ذیل آن در پانوش آورده: «ای پسر زن منحرف سرکش!» اما چنین ترجمه بیش از حد تحت‌اللفظی و بومی‌شده‌ای از این عبارت عبری، نمی‌تواند قدرت واکنش مطلق شائل را نشان دهد. شائل که اکنون از ارتباط یونان با داوود خشمگین و برآشفته است، در واقع کلمات بسیار زمخت و از نظر احساسی برخوردی را نثار فرزندش می‌کند. لودویگ کوهرلر و والتر بامگارتنر برای این عبارت این ترجمه را پیشنهاد کرده‌اند: «حرامزاده زن سرکش» (واژه‌نامه عبری و آرامی عهد عتیق، ذیل مدخل ۷۱۶). اما این عبارتی نیست که عموماً در انگلیسی کاربرد داشته باشد. جایگزین نزدیکش در انگلیسی می‌تواند این باشد: «تو ای حرامزاده احمق». با این حال، حساسیت‌ها به قالب‌های عمومی مختلف که کتاب مقدس در چارچوب آن‌ها با صدای رسا خوانده می‌شود، منجر شده به ارائه ترجمه‌ای کم‌تر حساسیت‌برانگیز که تمرکزش بر ارزش‌های معنایی گفتار شائل است (برای مثال، رفتار پسر خودش جاناتان، که از نظر او هم خیانتی شخصی است و هم سیاسی [«خائن»]). ن. ک. به: ترجمه NLT: «تو ای پسر فاحشه احمق!».
۱۴. من برای ارجاع «به کسی که به نام عیسی می‌آید»، عبارت «مسیح‌شناسی» را در معنای نسبتاً گسترده‌ای استفاده می‌کنم. این شیوه نامناسب به کارگیری کلمات، از این واقعیت ناشی می‌شود که این واژه کمی پیچیده و دشوار است. برای مثال، به بیان ساده‌تر، اگر از «ارجاع به عیسی» به جای «ارجاع به کسی که به نام عیسی می‌آید» استفاده می‌کردم، ارجاعات عهد عتیق به آینده را

بی‌هیچ دلیلی حذف کرده بودم. بار دیگر، خود واژه «مسیح‌شناسی» نامناسب است، چون در سطح اولیه‌اش، صرفاً ترجمه‌ای یونانی است از واژه عبری messianic («مسیح»). اما همان‌طور که خواهیم دید، آیات بی‌شماری وجود دارد که در آن‌ها «پسر خدا» به مسیح موعود از نسل داوود پیوند خورده است (از این رو، کاربرد مسیحایی از «پسر خدا» است)، و همچنین آیات دیگری که «پسر خدا» پیوند دارد، با آن شخصیت آینده‌ای که مسیح از نسل داوود است ارتباطی ندارد (از این رو، کاربرد غیر مسیحایی از «پسر خدا» است). با وجود این، هر دو نوع کاربرد را ذیل «مسیح‌شناسانه» دسته‌بندی می‌کنیم، مشروط بر اینکه «پسر خدا» اشاره داشته باشد به «مسیحی» که خواهد آمد» (هرچند این تعبیر از همه آیات برمی‌آید)، چه قبل از اینکه او به عنوان «عیسی» بیاید، چه زمانی که اکنون آمده باشد.

۱۵. از میان دیگر نمونه‌ها، ن. ک. به این موارد: یار فوسوم، «پسر خدا» در: *واژه‌نامه کتاب مقدس آنکو*، گردآورنده و ویراستار: دیوید فریدمن، ج ۶، نیویورک، انتشارات دابل‌دی، ۱۹۹۲، صص ۱۳۷-۱۲۸؛ جی. دابلو درین، «پسر خدا» در: *واژه‌نامه عهد جدید و تحولات آن*، گردآورنده و ویراستار: رالف پی. مارتین و پیتراچ. دیویدز، دانرز گروو، ایلینوی، انتشارات IVP، ۱۹۹۷، صص ۱۱۱۵-۱۱۱۱؛ دی. آر. بائر، «پسر خدا» در: *واژه‌نامه مسیح و اناجیل*، گردآورنده و ویراستار: جونل گرین و اسکات مک‌نایت، دانرز گروو، ایلینوی، انتشارات IVP، ۱۹۹۲، صص ۷۷۵-۷۶۹؛ ال. دابلو. هورتادو، «پسر خدا» در: *واژه‌نامه پولس و رسالاتش*، گردآورنده و ویراستار: جرال د اف. هائورن، رالف پی. مارتین و دانیل جی. رید، دانرز گروو، ایلینوی، انتشارات IVP، ۱۹۹۳، صص ۹۰۶-۹۰۰.

۱۶. برای دیدن یک پژوهش عالی، هرچند مجمل، درباره اهمیت «به شباهت خدا» آفریده شدن، ن. ک. به: سی. جان کالینز، *آیا آدم و حوا واقعاً وجود داشتند؟ چرا وجود داشتند و چرا این موضوع اهمیت دارد؟*، ویتون، ایلینوی، انتشارات کراس‌وی، ۲۰۱۱، صص ۱۰۴-۹۳.

۱۷. این ترجمه ESV است. در ترجمه NIV آمده: «کسانی که پیروز می‌شوند، همه این‌ها را به ارث خواهند بُرد و من خدای آن‌ها خواهم بود و آن‌ها فرزندان من خواهند بود.» از دست رفتن استعاره پسر در این متن تأسف آور است، زیرا هرچند واژه «فرزندان» تصویر روابط خانوادگی را حفظ می‌کند، تأسی و هویت را آن چنان قدرتمندانه به تصویر نمی‌کشد.

۱۸. به منظور ساده‌سازی، آیت‌ی را بنیاده‌ام که در آن به عیسی مسیح به عنوان *ها پاپیس* (ὁ παῖς) اشاره می‌شود؛ واژه‌ای که در برخی نسخه‌های قدیمی‌تر به جای «خادم»، «پسر» ترجمه شده است (متی ۱۸:۱۲؛ لوقا ۴۵:۲؛ اعمال رسولان ۱۳:۳؛ ۲۶:۴؛ ۲۷:۳۰).

۱۹. بیل در *الهیات کتاب مقدسی عهد جدید*، به خصوص صص ۴۲۹-۴۰۰، به این سمت و سو

گرایش دارد که ارتباطات بیشتری را، بیش از آن چه من ذکر کرده‌ام، بین کاربردهای گوناگون آیات مربوط به «پسر خدا» با آدم به عنوان نخستین «پسر خدا» قائل شود. بیل به نحو تغییرناپذیری تفکر برانگیز است و ممکن است حق با او باشد.

۲۰. حتی در جاهایی که از «پسر خدا» استفاده نمی‌شود، آیات بی‌شماری به وضوح نشان می‌دهند که پادشاهی خدا یا ملکوت آسمان که عیسی در موردش موعظه می‌کند (متی ۴: ۱۷) به همان اندازه پادشاهی / اوست. برای مثال، در توضیح مَثَل علف‌های هرز به ما گفته می‌شود که «پسر انسان» فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آن‌ها هر کسی را که در پادشاهی باعث لغزش شود و همچنین همهٔ بدکاران را جمع می‌کنند» (متی ۱۳: ۴۱)، در حالی که «نیکان در پادشاهی پدر خود مانند خورشید خواهند درخشید» (متی ۱۳: ۴۳). ن. ک. به: متی ۲۵: ۳۱، ۳۴، ۴۰.

۲۱. در جای دیگری به تفصیل استدلال کرده‌ام که بهتر است این آیه این‌گونه ترجمه شود: «تا ایمان بیاورید که مسیح، پسر خدا، عیسی است» - که هویت قدرتمندتری را برای این مقولهٔ شناخته شده که مسیح، پسر خداست به دست می‌دهد. ن. ک. به: دی. ای. کارسون، «هدف انجیل چهارم: بازنگری در یوحنا ۳: ۱۷»، *ژورنال نوشته جات کتاب مقدس*، شماره ۱۰۸، ۱۹۸۷، صص ۶۵۱-۶۳۹؛ کارسون، «مشاهدات نحوی و متنی - انتقادی در باب یوحنا ۳: ۲۰-۳۱، بررسی دوباره‌ای در باب هدف انجیل چهارم»، *ژورنال نوشته جات کتاب مقدس*، شماره ۱۲۴، ۲۰۰۵، صص ۷۱۴-۶۹۳.

۲۲. در مورد این نقل قول، ن. ک. به: مقالهٔ مهم جی. کی. بیل، «استفاده از یوشع ۱۱: ۱ در متی ۱۵: ۲؛ یک بار دیگر» که در دست انتشار است. از دکتر بیل سپاسگزارم که پیش‌نویس مقاله‌اش را نشان من داد. ن. ک. به: کارسون، «متی» در متی - یوحنا، شرح و تفسیر کتاب مقدس ۹، ویراست دوم، گرند رپیدز، میشیگان، انتشارات زوندروان، ۲۰۱۰، صص ۱۲۰-۱۱۸.

فصل دوم

۱. متن نشان می‌دهد که منظور پولس از «برخیزانیدن عیسی»، رستاخیز و زنده کردن عیسی از عالم مردگان است.

۲. این موضوع را عموماً پذیرفته‌اند که «مسح شده» (در عبری «ماشیح» و در یونانی «مسیح») معمولاً در عهد عتیق برای پادشاهان و کاهنان به کار می‌رفت، چون در هر دو مورد، واژه «مسح» با «انتصاب به یک مقام» همراه است، به ندرت پیامبری مسح می‌شد و بنابراین، چه بسا این واژه مختص «مسیح» باشد. به عبارت دیگر، هیچ چیز ذاتاً آینده‌نگرانه‌ای در مورد خود این واژه

وجود ندارد. به بیان روشن‌تر، چیزی در «مسیح» وجود ندارد که ذاتاً مسیحایی باشد. با این وجود، به محض اینکه این خط سیرها و سنخ‌شناسی‌ها را در مورد پادشاهی و شبان بودن شناسایی می‌کنیم که برای رسیدن به هدف مورد نظر طراحی شده‌اند، ارزیابی تغییر می‌کند. اگر بخواهیم از منظر کائن کتاب مقدس به موضوع بنگریم، «مسیح» دقیقاً به همان شکلی مسیحایی می‌شود که در دوم سموئیل ۷:۱۴ و مزور ۷:۲ آمده؛ آیتی که پادشاه غایی از نسل داوود را پیش‌بینی می‌کنند. ۳. در این آیه، تفسیر «پسر»، واقعاً بر مفهوم اصلی تأثیر نمی‌گذارد. واژه سامی استفاده شده، *bar* است که واژه‌ای آرامی است، و نه واژه‌ی *ben* که عبری است (هر دو واژه «پسر» معنی می‌دهند). اما فقدان مقاله در این مورد برخی را به این گمان انداخته که این واژه را واقعاً باید *bōr* عبری خواند (حروف مصوت در متن اصلی نبودند) که قید در نظر گرفته می‌شود («صادقانه ببوسید» یا «ناب‌گونه ببوسید»). پیشنهادات دیگری نیز ارائه شده است که تغییر چندانی در مقصود ما ایجاد نمی‌کنند، زیرا واژه «پسر» پیش‌تر آشکار و بدون ابهام در این حکم استفاده شده است (۷:۲). بنابراین، این آیه را به دوم سموئیل ۷:۱۴، و انتصاب پادشاه انسانی را تحت عنوان «پادشاه آسمانی»، با تولد «پسر» مرتبط می‌کند.

۴. پریکورسیس، هشت قرن قبل از میلاد مسیح؟

۵. به عنوان مثال، رجوع کنید به RSV: «تخت پادشاهی تو تا ابد پایدار است.»

۶. موری جی. هریس، «ترجمه الوهیم در مزور ۷:۴۵-۸»، *بولتن تیندل*، شماره ۳۵، ۱۹۸۴: صص ۶۵-۸۹. همچنین ن. ک. به: اچ. دابلیو. بیتمن، «مزور ۶:۴۵-۷ و کمک‌های مسیح‌شناسی آن به عبرانیان»، *ژورنال تئلیث*، شماره ۲۲، ۲۰۰۱، صص ۲۱-۳. همچنین ن. ک. به: به روزرسانی‌های جزئی کتاب بیتمن، عیسی به مثابه خدا: استفاده عهد جدید از تئوس برای اشاره به عیسی، انتشارات گرنند رپیدز، میشیگان؛ انتشارات بیکر، ۱۹۹۲، فصل هشتم (صص ۲۰۴-۱۸۷) و فصل نهم (۲۲۷-۲۰۵).

۷. هم در ترجمه NIV و هم ترجمه عبری ESV آمده: «بنگر که تو را نزد فرعون مثل خدا ساختم». در واقع، تمام ترجمه‌های معروف انگلیسی امروزی، معادل «مثل خدا»، «به عنوان خدا» یا «ظاهراً مثل خدا» را برگزیده‌اند که همگی، از نظر متنی و معنایی دقیق و کاملاً متعارف‌اند، اما کاملاً فاقد تأثیرات اصیل بلاغی‌شان هستند.

۸. ن. ک. به این بحث در: مقاله پیترو تی. اوبراین، *نامه‌ای به عبرانیان*؛ در کتاب «ارکان تفسیر عهد جدید»، گرنند رپیدز، میشیگان، اردمانز، ۲۰۱۰، صص ۷۵-۷۲.

۹. به خصوص ن. ک. به: موری جی. هریس، «ترجمه و اهمیت ها تئوس (ὁ θεός) در عبرانیان»،

بولتن تیندل، شماره ۳۶، ۱۹۸۵، صص ۱۶۲-۱۲۹.

۱۰. واژه *κρείττων* به معنی «برتر» سیزده بار در عبرانیان آمده و در مقابل، نوزده بار در کل عهد جدید. تمام سیزده مورد «در مقابل مسیح و نظم جدید پیش از اوست.» (اوبراین، «عبرانیان»، ۶۱).

۱۱. ن. ک. به: ریچارد باکام، عیسی و خدای اسرائیل، گزند رپیدز، میشیگان: اردمانز، ۲۰۰۸، به خصوص فصل ۷، «الوهیت عیسی در نامه به عبرانیان»، صص ۲۵۳-۲۳۳.

۱۲. بررسی مفصل اینکه چرا نویسندۀ عبرانیان تصمیم می‌گیرد مسیح را با فرشتگان مقایسه کند، از چارچوب بحث این کتاب خارج است. با این حال، دست‌کم بخشی از پاسخ به این واقعیت مربوط می‌شود که فرشتگان در جریان انتقال شریعت به موسی، دریافتند که واسطه شده‌اند (اعمال رسولان ۷: ۳۸-۳۹؛ غلاطیان ۳: ۱۹؛ عبرانیان ۲: ۲؛ خروج ۲۴: ۱۲؛ اشعیا ۶۳: ۹). حجم عمدۀ عبرانیان به نشان دادن این موضوع اختصاص دارد که شریعت موسی مرحله‌نهایی در برنامه رستگاری خدا نیست، بلکه یکی از مراحل است که پیشاپیش به «مسیح» اشاره می‌کند. برای تثبیت برتری عیسی بر فرشتگان، چه در عالم ازل به عنوان خالق آن‌ها و چه در این بُعد از رستاخیز به عنوان پروردگار آن‌ها، جایگاه شایسته آن‌ها را تثبیت می‌کند. در عین حال، «تجسد»، جایگاه پسر خدا را به عنوان ناجی بشر سقوط کرده، نه فرشتگان سقوط کرده، مشخص می‌کند (عبرانیان ۲). ن. ک. به این بحث در: اوبراین، «عبرانیان»، صص ۶۳-۶۱؛ و ریچارد باکام، «توحید و مسیح‌شناسی در عبرانیان ۱»، در کتاب مسیحیت اولیه در متن، گردآورنده ویراستار: ال. تی. استاکن بروک و دابلیو. ئی. اس نورث، لندن، انتشارات تی اند تی کلارک، ۲۰۰۴، صص ۱۸۵-۱۶۷.

۱۳. باکام در عیسی و خدای اسرائیل، صص ۲۴۴-۲۴۱، در مورد عبرانیان ۵: ۱۴ به این نتیجه می‌رسد که بدون بررسی معنای آیات در زمینه‌ی اصلی خود، به معنای این است که منطق خط سیرشان را بر هم نزنیم که تفسیر نویسندۀ عبرانیان را تضمین می‌کند.

۱۴. ن. ک. به: دی. ای. کارسون، انجیل به روایت یوحنا، در کتاب «ارکان تفسیر عهد جدید»، گزند رپیدز، میشیگان، اردمانز، ۱۹۹۱، صص ۲۵۹-۲۴۶.

۱۵. بدیهی است که این تفسیر ارتباط دارد با بحث‌های معاصر در مورد برابری و تبعیت کاربردی و ربطشان، هم با برداشت پدرانۀ از ربوبیت (که در فصل بعدی بیشتر به آن می‌پردازیم) و هم با مناقشات جاری بر سر برابری طلبی و مکمل‌گرایی (که در موردشان چندان نمی‌گویم).

۱۶. ذکر دو نکته دیگر ما را از بحث دور می‌کند، اما دست‌کم باید به آن‌ها توجه کنیم: (۱) خودافشایی شگفت‌انگیز پدر در پسر، در وهله اول، نه به عشق خدا به ما، بلکه به عشق او به

پسرش بستگی دارد. به همین ترتیب، کار نجات بخش پسر، در وهله اول، نه به عشق پسر به ما، بلکه به عشق او به پدرش، و در نتیجه به تمایل مطیعانه او برای مصلوب شدن معطوف است. جهان واقعاً باید بیاموزد که پسر پدرش را دوست دارد و همیشه کاری می‌کند که او را خشنود سازد. (۲) این حلقه کامل عشق دقیقاً همان چیزی است که ضامن به کمال رسیدن مکاشفه پسر است. از یک سو، به کمال رسیدن عشق پدر که همه چیز را به پسر «نشان می‌دهد»، و از سوی دیگر، به کمال رسیدن عشق پسر که اراده پدر را به کلی به انجام می‌رساند. ن. ک. به: دی. ای. کارسون، *آموزه پیچیده عشق خدا*، ویتون، ایلینوی، انتشارات کراس وی، ۲۰۰۰؛ کارسون، «عشق و برتری مسیح در جهان پست مدرن»، در کتاب *برتری مسیح در جهان پست مدرن*، گردآورنده و ویراستار: جان پایپر و جاستین تیلور، ویتون، ایلینوی، انتشارات کراس وی، ۲۰۰۷، صص ۸۹-۸۵. ۱۷. این واژه، بار دیگر در ترجمه یونانی‌گرا/ (ὑἄρ) آمده که در NIV «افزون بر این» ترجمه شده (که معنای منطقی‌اش را از دست می‌دهد) و در ESV، در کمال تعجب، به طور کامل حذف شده است.

۱۸. در ادامه بحث فصل اول، مثل این می‌ماند که استرادیواریوس پدر ساخت و استفاده از رنگ لاک و الکل را به استرادیواریوس پسر محول کند. از این پس، ساخت این رنگ در حیطه اختیارات پسر خواهد بود. اما این بدان معنا نیست که استرادیواریوس پسر عصبانی شود و تصمیم بگیرد با سعی و خطا رنگ لاک و الکل خود را بسازد. او با خوشحالی بر خواست اراده پدرش تمکین می‌کند.

۱۹. باکام در عیسی و *خدای اسرائیل*، ص ۲۳۵ ترجیح می‌دهد از معادل‌های دوتایی «مسیح‌شناسی کارکردی» و «مسیح‌شناسی هستی‌شناسانه» به نفع «هویت الهی» بپرهیزد. با این حال، در پایان، او نمی‌تواند کاملاً از به‌کارگیری آن‌ها شانه خالی کند: «بنابراین، مسیح‌شناسی هویت الهی شیوه‌ای بسیار فراتر از معادل‌های گمراه‌کننده مسیح‌شناسی کارکردی یا مسیح‌شناسی هستی‌شناسانه عرضه می‌دارد. برخی از «کارکردهای» الهی، اگر ناچار از به‌کارگیری این واژه باشیم، کارکردهای صرف نیستند، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر هستی خدایند. اگر عیسی چنین وظایف و کارکردهایی را انجام می‌دهد و اگر قرار است توحید حفظ شود، همان‌طور که در مسیحیت اولیه حفظ شد، پس باید قائل به هویت خدای واحد باشیم. عیسی بدون خدا بودن نمی‌تواند به عنوان خدا عمل کند. نکته حتی زمانی واضح‌تر می‌شود که بپذیریم یک وضعیت آشکارا هستی‌شناختی به کارکردهای الهی خلقت و حکمرانی ضمیمه است. تنها شخصی که به معنای واقعی در ذات ابدی است، خالق و حاکم مقتدر جهان است. وقتی این ازلیت

و بی‌آغازی الهی یگانه را به عیسی نیز نسبت می‌دهیم، واضح است که مسیحیان اولیه دقیقاً می‌دانستند که دارند با واژگان الهیات یهودی چه می‌کنند، وقتی فهمیدند عیسی در این کار خلاقانه و معادشناسانه خدای یگانه مشارکت دارد.

فصل سوم

۱. به خصوص ن. ک. به: دیوید پترسون، تحت مالکیت خدا: الهیات عهد جدید مقدس سازی و تقدس، لستر، انگلستان، انتشارات IVP، ۱۹۹۵.
۲. جان کالوین، بنیان‌های دین مسیحی، گردآورنده و ویراستار: جان تی. مک‌نیل، ترجمه فورد لوئیس بتلز، فیلادلفیا، وست مینستر، ۱۹۶۰، ۱، ۱۳، ۵.
۳. لوئیس برخوف، الهیات نظام‌مند، گرد رپیدز، میشیگان، اردمانز، ۱۹۴۹، صص ۹۴-۹۳.
۴. جان تراویس، «طیف C1 تا C6: ابزاری کاربردی برای تعریف شش نوع جوامع مسیح‌محور، فصلنامه مأموریت‌های انجیلی، شماره ۳۴، ۱۹۹۸، صص ۴۰۸-۴۰۷.
۵. سهم ناچیز من در این بحث، موعظه‌ای نسبتاً طولانی است در باب اول قرنتیان ۹: ۱۹-۲۳؛ آیاتی که هواداران IM اغلب برای توجیه موضع‌شان به آن استناد می‌کنند. دی. ای. کارسون، «به هر طریق، باید بر برخی از آن‌ها پیروز شوم: وفاداری و انعطاف‌پذیری در ارائه انجیل»، موعظه، کنفرانس ملی ائتلاف انجیل، ۲۳ آوریل ۲۰۰۹.
- <http://www.thegospelcoalition.org/resources/a/That-By-All-Means-I-Might-Win-Some>
۶. برای مثال، ۴: ۱۷۱، ۱۷۲: ۱۹، ۷۵-۷۸، ۱۱۹-۱۲۰: ۹، ۳۰: ۳۱-۳۵: ۱۹.
۷. برای دیدن آخرین خط‌مشی‌های ترجمه‌ای ال‌کلمه، که از ویراست اول آن به طور قابل توجهی بازنگری شده، به وب‌سایت زیر مراجعه کنید:
http://www.al-kalima.com/translation_project.html
۸. کالین هانسن، «پسر و هلال»، در مجله مسیحیت/مروزی ۱ فوریه ۲۰۱۱، صص ۲۳-۱۸.
۹. برای مدتی، برخی از «ترجمه واژگان و اصطلاحات اسلامی» (MIT) صحبت می‌کردند. برخی نیز از ترجمه واژگان خانوادگی خدا سخن گفته‌اند. معدودی از این برجسب‌ها راضی‌اند. بنابراین، در این جا از آن‌ها اجتناب می‌کنم.
۱۰. این همان چیزی است که به نظر می‌رسد ریک براون در مقاله‌اش از آن حمایت می‌کند.

پی‌نوشت ■ ۱۱۱

- ن. ک. به: «بخش دوم: ترجمه اصطلاح کتاب مقدسی «پسر(ان) خدا» در متون اسلامی»، *ژورنال بین‌المللی مأموریت شناسی مرزی*، شماره ۴/۲۴، ۲۰۰۴، صص ۱۴۵-۱۳۵.
۱۱. ریک براون، «بخش اول: توضیح اصطلاح کتاب مقدسی "پسر(ان) خدا" در متون اسلامی»، *ژورنال بین‌المللی مأموریت شناسی مرزی*، شماره ۳/۲۲، ۲۰۰۵، صص ۹۶-۹۱.
۱۲. یا به بیان بهتر، مسیح عیسی است و عیسی پسر خداست.
۱۳. براون: «بخش اول...»، ص ۹۴.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. براون، «بخش دوم...»، ص ۱۴۱.
۱۷. از برایان هارملینک، هماهنگ‌کننده ترجمه بین‌المللی برای SIL International، به خاطر تبادلات مفید در مورد برخی از نکات زیر سپاسگزارم - که البته لزوماً به این معنا نیست که با تمام ارزیابی‌های من موافق است.
۱۸. ریک براون، لیث گری و آندریا گری، «نگاهی نو به ترجمه واژگان خانوادگی کتاب مقدس»، *ژورنال بین‌المللی الهیات نظام‌مند*، شماره ۲۸، ۲۰۱۱، صص ۱۲۰-۱۰۵.
۱۹. همان، ص ۱۱۶.
۲۰. ن. ک. به: «واژگان خانوادگی خدا: پاسخ به پرسش‌های متداول»، کتاب مقدس ویکلیف در: <http://www.wycliffe.org/SonofGod/QA.aspx>
۲۱. براون و همکاران، «نگاهی نو به ترجمه واژگان خانوادگی کتاب مقدس».
۲۲. همان، ص ۱۱۵.
۲۳. ن. ک. به: اثر سترگ جنت مارتین سوسکیس، *استعاره و بیان مذهبی*، آکسفورد، انگلستان، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۵.
۲۴. همان‌طور که رابرت یاربرو در مقاله هانسن می‌گوید: «این نقطه‌ای کلیدی است که در آن ماهیت وجود خدا در برابر خلقت، در این دو دین کاملاً متفاوت است. در یکی، خدا کاملاً متعالی، ناشناخته و بی‌همتا در خلقت است و به سادگی نمی‌توان او را شناخت. نمی‌توانیم او را «پدر» و مواردی از این دست بنامیم. خدای ابراهیم و خدای داوود و خدای عیسی چنین نیست. اصطلاح «پسر خدا» در عهد جدید فقط نوک کوه یخ است» («پسر و هلال»، ص ۲۳).
۲۵. مایکل پیارد، *پسر خدا در جهان کاتولیک*؛ *فرزندخواندگی الهی و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن*، آکسفورد، انگلستان، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۱.

۱۱۲- عیسی، پسر خدا

۲۶. همان، ص ۲۸.

۲۷. برای مثال، ن. ک. به: فیل پرشال، «خطر! جهت‌گیری‌های جدید در زمینه‌سازی»، فصلنامه‌ی مأموریت‌های انجیلی، شماره ۳۴، ۱۹۹۸، صص ۴۰۶-۴۰۴ و ۴۱۰-۴۰۹؛ همچنین بحث تیموتی سی. تننت، «پیروان عیسی مسیح در مساجد اسلامی: بررسی دقیق‌تر C-5، طیف بالا، زمینه‌سازی» ژورنال بین‌المللی مأموریت‌شناسی مرزی، شماره ۲۳، ۲۰۰۶، صص ۱۱۵-۱۰۱.

نمایه کتاب مقدس

۲۱	۷:۱۶	روت	۱۷	۱۳:۴	پیدایش	۱۷	۲:۲۲
۲۲	۱۰:۱۷	۱۷	۱۷:۴				
۲۱	۱:۲۰	۱۷					
۲۱	۶:۲۳						
		اول سموئیل			خروج		
	اول پادشاهان	۲۰	۱۶:۱	۱۰۸	۲:۳		
۲۱	۱۰:۲۱	۲۰	۱۲:۲	۲۷	۲۳-۲۲:۴		
۲۱	۱۳:۲۱	۲۰	۲۷:۱۰	۵۴	۱:۷		
	دوم پادشاهان	۱۷	۱۸:۱۶	۲۲	۵:۱۲		
۱۷	۲۸:۴	۲۵	۳۰:۲۰	۱۰۸	۲۳:۱۲		
۲۲	۳۲:۶	۲۰	۱۷:۲۵		تشبه		
۱۷	۳:۱۶	۲۱	۲۵:۲۵	۳۷	۱۳:۶		
۲۲	۷:۱۶	۲۱	۲۲:۳۰	۳۷	۳:۸		
				۱۸	۵:۸		
	اول تواریخ	دوم سموئیل		۲۰	۱۳:۱۳		
۹۳	۱۰:۲۲	۵۳	۷	۲۸	۱:۱۴		
		۲۹	۱۳:۷	۲۴، ۲۲	۲:۲۵		
	دوم تواریخ	۳۴	۱۴-۱۳:۷	۲۸	۱۸:۳۲		
۲۱	۷:۱۳	، ۴۳-۴۷، ۳۶، ۲۹	۱۴:۷				
	نحمیا	، ۹۰، ۷۸، ۷۶، ۶۹	۱۰۷				
۲۴، ۲۲	۲۸:۱۲	۴۴	۱۵:۷	۲۰	۲۲:۱۹		
		۳۴، ۴۴	۱۶:۷	۲۰	۱۳:۲۰		

۱۱۴ عیسی، پسر خدا

۲۸	۹:۳۱	۴۶	۷:۷۲	ایوب	۲۶	۶:۱
		۴۶	۱۱-۸:۷۲		۲۶	۱:۲
	مراثی	۴۶	۱۴-۱۲:۷۲		۲۲	۷:۵
۲۳	۱۳:۳	۲۸	۱۵:۸۰		۲۶	۷:۳۸
		۲۹	۶:۸۲		۲۲	۲۸:۴۱
	حزقیال	۹۰	۸۹			
۱۸	۱۴:۱۸	۲۶	۶:۸۹			
۳۰	۱۰:۲۱	۵۲	۱۴:۸۹	مزامیر	۲	
۴۶	۳۴	۴۶	۱۸:۸۹	۳۷، ۳۵، ۳۰، ۱۵		
۳۵	۱۵-۱۰:۳۴	۳۰	۲۹-۱۹:۸۹	۵۳، ۵۰، ۴۴، ۴۳		
	۲۳:۳۴	۲۲	۲۲:۸۹	۱۰۳، ۵۷		
		۴۶	۲۵:۸۹	۴۴، ۳۵	۲:۲	
	دانیال	۳۵	۲۷:۸۹	۴۲	۴:۲	
۶۶	۷	۴۶	۳۷-۲۸:۸۹	۳۰	۶:۲	
		۳۷	۱۱:۹۱	۵۰، ۴۳-۴۷	۷:۲	
	هوشع	۳۷	۱۲:۹۱	۵۹-۵۶، ۶۹، ۷۶		
۳۷، ۲۸	۱:۱۱	۴۷	۱۹:۱۰۳	۹۵، ۹۰، ۷۸		
		۹۰، ۵۷، ۴۷	۱۱۰	۴۳	۸:۲	
	میکاه	۵۵، ۴۶	۱:۱۱۰	۴۳	۱۱-۱۰:۲	
۷۶	۲:۵	۵۷، ۴۶	۴:۱۱۰	۴۴	۱۲:۲	
		۴۶	۶-۵:۱۱۰	۴۵	۴۵-۴۳:۱۸	
	زکریا	۴۶	۱۱:۱۳۲	۴۶	۱:۲۱	
۲۳	۱۴:۴	۴۶	۱۲:۱۳۲	۴۶	۷:۲۱	
		۲۲	۲:۱۴۹	۲۶	۱:۲۹	
	ملاکی			۵۱	۳-۱:۳۷	
۲۸	۱۰:۲		امثال	۹۹، ۵۶، ۵۱-۵۴	۴۵	
		۲۳	۵:۳۱	۵۱	۱:۴۵	
	متی			۵۲، ۴۶	۲:۴۵	
۳۶	۱:۱		اشعیا	۵۱	۵-۲:۴۵	
۹۸	۴:۱	۹۹، ۹۰، ۴۸، ۴۶	۹	۵۲	۴:۴۵	
۴۸	۲:۲	۳۸، ۳۵	۶:۹	۶۹، ۵۲، ۵۱، ۴۷	۷-۶:۴۵	
۱۰۶، ۳۷، ۲۸	۱۵:۲	۳۵	۷:۹	۱۰۷		
۳۷	۱۷:۳	۲۵، ۲۳	۱۲:۱۴	۵۲	۹-۶:۴۵	
۳۷	۱۱-۱:۴	۲۳	۱۱:۱۹	۵۴، ۵۲، ۴۶	۷:۴۵	
۳۷	۳:۴	۲۳	۱۰:۲۱	۱۰۷	۸-۷:۴۵	
۳۷	۶:۴	۲۸	۶:۴۳	۵۲	۱۲-۱۰:۴۵	
۴۸	۱۶-۱۵:۴	۲۸	۱۱:۴۵	۵۲	۱۵-۱۳:۴۵	
۱۰۶، ۴۸	۱۷:۴	۳۷	۱۳:۵۲	۵۲	۱۶:۴۵	
۶۳، ۲۹	۹:۵	۳۷	۱۲:۵۳	۵۲	۱۷-۱۶:۴۵	
۲۹	۴۵-۴۴:۵	۲۳	۳:۵۷	۴۶	۱۷:۴۵	
۵۰	۱۰:۶	۲۸	۸:۶۳	۵۱	۴-۱:۴۹	
۱۸	۳۷:۱۰	۱۰۸	۹:۶۳	۴۶	۸-۱:۶۳	
۳۸	۲۷:۱۱			۴۶	۱۱:۶۳	
۱۰۵	۱۸:۱۲		ارمیا	۴۶	۴-۲:۷۲	
۴۸	۳۳:۱۳	۲۸	۱۹:۳	۴۶	۵:۷۲	

۱۱۶ ■ عیسی، پسر خدا

۱۰۸	۱۴-۵:۱	۵۰	۲۰:۱۵
۵۳	۸:۱	۵۰	۲۴:۱۵
۵۱، ۴۷	۹-۸:۱	۴۷	۲۸-۲۴:۱۵
۵۷	۱۳:۱	۸۶	۱۶:۲۰
۱۰۸	۲		
۱۰۸	۲:۲		
۵۵	۶-۵:۳	۲۱	دوم قرنیتیان ۱۵:۶
۵۵	۱۰-۸:۴		
۳۳	۱۴:۴		غلاطیان
۴۳	۴:۵	۸۸	۱۶-۱۱:۱
۵۹، ۵۷، ۴۳	۵:۵	۲۵	۷:۳
۵۷، ۵۵	۷	۲۵	۹:۳
۳۳	۲۸:۷	۱۰۸	۱۹:۳
۵۵	۸	۳۳	۶-۴:۴
۵۵	۹-۱۰	۳۲، ۳۱	۵:۴
۵۵	۱۰-۱:۹		
۵۵	۱۴:۹		افسیسیان
۷۸، ۷۵	۱۷:۱۱	۳۲، ۳۱	۵-۴:۱
۱۷	۲۴:۱۱		
	اول یوحنا	۴۸	۱۱-۹:۲
۳۳	۳:۱	۲۸	۱۵:۲
۳۳	۷:۱	۷۲	۱۱-۱۰:۳
۳۶	۲۳-۲۲:۱	۷۲	۱۲:۳
۳۶	۲۲:۲		
۲۸	۱:۳		کولسیان
۷۸، ۷۵	۹:۴	۳۶	۱۳:۱
۳۶	۱۵:۴	۳۳	۱۴-۱۳:۱
۸۸، ۳۶	۱:۵	۳۸	۱۹-۱۵:۱
۸۸	۵:۵	۷۶	۱۶:۱
۳۳	۱۱:۵		
۳۸	۲۰:۵		اول تسالونیکیان
		۳۳	۱۰:۱
	مکاشفه		
۳۳	۱۸:۲		عبرانیان
۳۱	۸-۶:۲۱	۵۱-۵۸، ۴۲، ۴۱	۱
		۱۰۸	
		۹۹، ۹۸، ۵۵	۴-۱:۱
		۳۳	۲:۱
		۳۸	۳-۲:۱
		۷۶	۳:۱
		۵۶، ۴۲	۴:۱
		۵۹، ۵۶، ۵۳، ۴۶	۵:۱
		۷۸، ۷۶	
		۹۸	۱۳-۵:۱

اعتراف به اینکه عیسی، پسر خداست برای ما چه مفهومی دارد؟

الهی‌دان برجسته دی. ای. کارسون اهمیت الهی پسر بودن عیسی را بررسی می‌کند تا مسیحیان بدانند چطور در این مورد فکر و صحبت کنند. مخصوصاً در رابطه با ترجمه‌های کتاب مقدس و سازمان‌های بشارتی که با مسلمانان در سراسر جهان کار می‌کنند.

کارسون مثل همیشه، شفاف، صمیمی، دقیق و متعادل، کشف تازه‌ای از یک حقیقت ارزشمند را در اختیار ما قرار می‌دهد که بسیاری از مسیحیان به آن ارج نمی‌نهند و بسیاری از مسلمانان در باره آن دچار کج‌فهمی می‌شوند. اگر می‌خواهید شناخت بهتری از عیسی و انجیل داشته باشید، مطمئناً این کتاب راهنمایی مفید است که شما را ناامید نخواهد کرد.

تابیتی آبیاب‌وایل، شبان ارشد اولین کلیسای باپتیست گرند کیمن

کارسون با در نظر گرفتن کاربرد «پسر خدا» در کتاب مقدس، چه به صورت عمومی و چه در ارتباط با عیسی، الهیات نظام‌مند را بر مبنای تفسیر جامع کتاب مقدس صورت‌بندی می‌کند. دغدغه کارسون به طور خاص این است که کتابش بر این مسئله مناقشه برانگیز در محافل رسالت‌شناسی تأثیر بگذارد که عیسی به عنوان پسر خدا در متون مسیحی و اسلامی چگونه معرفی می‌شود.

رابرت ای. پترسون، استاد الهیات نظام‌مند، دانشکده الهیات کاونت

دی. ای. کارسون (دکتر از دانشگاه کمبریج) استاد پژوهش در عهد جدید در Trinity Evangelical Divinity School جایی که از سال ۱۹۸۷ مشغول به تدریس است. او بنیان‌گذار سازمان بزرگ گاسپل کوالیشن است و حدود ۶۰ کتاب نوشته و ویرایش کرده.

ISBN: 979-8-9856279-1-6

CROSSWAY



9 79 8 9 8 5 6 2 7 9 1 6

مکاشفه

